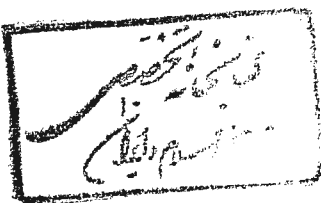


سیری در عالم شعر و هنر



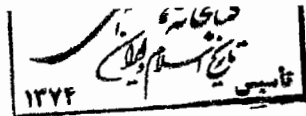
شعر و هنرهای زیبا

تالیف

محمد عباد زاده کرمانی

جامعی درباره شعر و تجزیه و تحلیل و پیرامون آن

این کتاب در ۱۵۰۰ نسخه در چاپ آذرآبادگان به چاپ رسیده و مشخصات
آن بشماره ۴۰۶-۲۰/۱۰/۲۵۳۵ در دفاتر اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی
ثبت شده .



فهرست مندرجات

شعر و هنرهای زیبا

تألیف محمد عبادزاده کرمانی

مقدمه

فصل اول - هنر چیست - هنرمند کیست - پدید آمدن و تحول هنر و

تطور آن - تصویر صورت و معنی هنر - مثلث هنری .

شعر و هنر - تعابیر شعری هنر - هنر عشق - شکوه از هنر - معانی مختلف

هنر در شعرهای زیبا - مفهوم زیبایی - زیبا چیست - هنرهای زیبا - تاریخچه

هنرهای زیبا - موسیقی و شعر و رقص - صوت داودی

تجلیات تاریخی و هنر - ویژگیهای هنرهای زیبا - تلفیق و ترکیب هنرها

هنرمند واقعی - عامل و محرک هنر - احساس و عاطفه و هنر - هنر مرکب -

تأثیر مثبت هنر - درمان بیکمک موسیقی

جلوههای هنر - در خط - مینیاتور - نقاشی - رقص و حرکات اندام (تاریخ

رقص - رقص باله - رقص صوفیانه) ، جلوههای هنر در آواز و نواگری

تاریخچه کوتاه شعر و موسیقی - شعرای ایرانی که در غنای ادبیات که-ن

ایران کوشیدهاند - تاریخ موسیقی - ساز و آواز و الفاظ موزون - اشتراك و زن

و آهنگ در شعر و موسیقی و آواز - شعرای موسیقی دان - تأثیر موسیقی و آواز

در حیوان و نبات

فصل دوم - شعر و هنرهای زیبا - شعر از دیدگاه هنر - ارزشهای

هنری شعر - شعر و موسیقی - اشعار غنائی و موسیقی - جلوه‌های موسیقی در شعر
تصنیف یا موسیقی منظوم نمونه‌هایی از اشعار غنائی - وجوه متشابه و مختلف شعر
و موسیقی - نقش تمدن در شعر و موسیقی - فرق شعر و موسیقی - ترکیب شعر و
موسیقی - نئ قدیم‌ترین نوا در شعر و موسیقی

شعر و نقاشی - بیان نقاشی در شعر - رابطه شعر و نقاشی - نقش گرائی شعر
مشابهات و افتراقات شعر و نقاشی - هنر نقاشی مظهری است از عوامل عینی و کیفی
قوه اختراع و تخیل و تشبیه در نقاشی و شعر

شعر و رقص - شعر و آواز - وجوه متشابه شعر و رقص و آواز
معماری و پیکرتراشی شعر - شعر آینه افکار شاعر - روح و اندیشه ایرانی در
آثار حافظ و سعدی متجلی است

فصل سوم - احیاء هنر در پنجاه سال سلطنت پهلوی - پیشرفتهای هنر
ایران در عصر پهلوی - هنرهای دستی - هنر فرش بافی - هنر معماری ایران -
آثار باستانی - ابنیه تاریخی - قوانین مربوط به حفظ آثار ملی - موزه‌ها و
کتابخانه‌ها - هنر خط و تطور آن در ایران - نقاشی - هنرهای گرافیک - رقص باله
پیشرفتهای هنر هفتم در ایران - شعر و ادبیات .

مقدمه

بنام خداوند جان و خرد

همان گاه که بشر پا بعرصه وجود گذاشته و طبیعت زیبا را در خود پرورانده هنر بوجود آمده بجهات گوناگون و عوامل و اصول مختلف جلوه گری نموده است . توجه انسان به هنر از احساس رقیق و زیبا پرستی او سرچشمه میگیرد . درباره هنر و هنرهای زیبا بحث فراوان شده و کتابهای زیادی تألیف و تدوین یافته است زیرا ذوق آدمی او را بانتقال احساس ظریف و عمیق بدیگران واداشته و کتابت را شامل گشته و تطور و تکامل هنر را قلعاً و قدماً با پیشرفت علم و تمدن بوجود آورده است، آثار پراکنده ای از هنرپیشینیان می بینم چه آنکه هنر بمعنای اخض در خانواده هنرمند از پدر و به فرزند رسیده و سینه بسینه حفظ شده و جمع آوری و کتابت هنر را گاه معتذر نموده است . تنها دانشمندان اهل فن و هنر در ترسیم معانی هنر و تدوین ریزه کاریهای علمی آن کوشیده اند و حاصل آن تطور و تحول و تکامل هنر در طول تاریخ و شکوفائی آن با امکان دادن به هنرمند و پیشرفت عوامل هنری میباشد . کتابهای متعدد درباره هنر و هنرهای زیبا ترجمه و تألیف که یافته غالباً بزبان علمی میباشد و درك آنها برای همه آسان نیست بخصوص اینکه ترجمه باشد زیرا لطف کلام و معانی ظریف هنری را نمیتوان

با واژه‌های بنحوص که گاه معادل آن در فارسی نیست بابرگردانی زبان خارجی بازگو کرد. لاجرم ظرافت هنر و مهارت هنرمند را کاملاً مبین نیست بنابراین برای صاحبان ذوق که فرصت و وقت مطالعه و بررسی علمی هنر را ندارند و علاقمند هستند آنچه را که با احساس دقیق و ذوق و قریحه آنان سازگار است بازبانی ساده و روشن و موجز بشنوند و بخوانند باید مکتوبی سهل و نوشته‌ای آسان فراهم آورد. و این است انگیزه مؤلف در تدوین این کتاب هرچند در این خصوص تخصص ویژه‌ای ندارد و شاید لطف آن هم در این باشد چون ساده‌نویسی را شعار کرده و این مجموعه را که تصویری کند بطور کلی مفید فایده مطالعه عمومی باشد فراهم آورده است حالا تاچه قبول افتد و چه در نظر آید.

در این کتاب از هنرهای زیبا سخن رفته از دقایق آن با صراحت و اختصار و جامعیت در تنوع مطالب یاد شده که برای همگان قابل استفاده می‌باشد. همه جا از شعر بعنوان چاشنی هنر استفاده شده است در عین حال از تکرار و مکررات ملال آور در این کتاب جداً احتراز گردیده سراپا ارائه ذوق و قریحه و هنر است و جاذب خواننده هنرمند.

مؤلف، هیچگاه ادعا ندارد در این کتاب کار تازه‌ای را ارائه داده اما مفتخر است تحول و تکامل هنر را نمایانده و خواننده را از مراجعه بسدها ماخذ و کتاب بی‌نیاز ساخته است چنانکه اشاره شد در مورد هنر و هنرهای زیبا کتب و نوشته‌های قابل استفاده. همگانی که خارج از تخصص هنر و علمی باشد معدود است که نمیتواند کلیچین و در عین حال مفهوم همگان باشد. ترجمه‌هایی هم وجود دارد که هر قدر هم دقت در ترجمه آن بکار رفته و رعایت امانت در آن شده باشد و اقرب به بیان مقصود مؤلف باشد باز شیرینی و لطف گیرائی زبان فارسی را ندارد، بنحوص که

سخن در شعر است و هنر و معانی دقیق و ظریف آن مورد نظر ظرفا و اندیشمندان
میباشد. مؤلف امیدوار است این مجموعه فهرست هنری مقبول طبع نکته سنجان
و ادب دوستان و هنر پروران قرار گیرد و مفتاحی باشد برای تتبع بیشتر و کامل
در زمینه هنرهای زیبا که طبع زیبا پسند آدمی جداً خواهان آنست. بویژه برای
هنرمندانی که مستعد و طالب آموزش و پرورش فکری بیشتر و بهنر و صنعت که
جهان امروز نیازمند آن میباشد، کلید رهنمای بررسی همه جانبه باشد.

شعر و هنر در پنجاه سال اخیر دوره تجدید افکار

جای بسی افتخار است در عصر درخشان پهلوی در نیم قرن شکوهمند
سلطنت این دودمان جلیل که ایران در کلیه شئون بترقیات شگرف نائل آمده است
از تحول و تکامل هنر در این کتاب گفتگو شود. چه آنکه هم گام با پیشرفتهای
مادی قدمهای اساسی در جهت علم و هنر برداشته شده هنر ملی واصل قدیم احیاء
گردیده و وسائل نشو، نمای آن فراهم آمده است. وزارت فرهنگ بایر وی از منویات
رهبر عالیقدر ایران هنرهای ملی را با در نظر گرفتن هنرهای مدون غربی و تهوید
وسائل برای تقویت مبانی هنرهای زیبا مد نظر قرار داده و در حفظ و تسمید
اساس آن کوشیده است و مکاتیب هنری مختلفی بوجود آمده علاوه بر این دانشکده
های هنرهای زیبا در اماتیک و هنر سرا های عالی و دهها هنرستان و مؤسسات
هنری و کارگاههای فنی با وسائل سمعی و بصری در توسعه علمی و فنی هنر بوجود
آمده اند و بنحوی چشم گیر اعتلای هنر را در ایران در معنای واقع کلمه موجب
شده اند. اقبال زنان که نیمه از نیروی فعاله کشور ما را تشکیل میدهند به عالم
هنر بنا به نهضت تازه یعنی انقلاب شاه و مردم رنگ تازه و نوینی به هنر ما داده

است و استعدادهای تهفته بانوان پرورش یافته و در خدمت عام و هنر بکار گرفته شده است. ارزش هنر که بواسطه نبودن وسائل کامل ارائه آن سابقاً آنطور که شاید و باید شناخته نشده بود، در عهد درخشان پهلوی با حداعلا پیگیری در شناخت هنرهای زیبای ملی و بومی که از اصالت و قدمت نیز برخوردار است. کمال هنر و شکوفائی هنرمندان ایرانی و قریحه ذاتی در سرزمین ادب پرور و هنر آفرین ایران در این عصر درخشان پدیدار گشته و عناوین گوناگون ارائه گردیده مورد توجه هنر دوستان و ادبای جهان قرار گرفته است.

ویژگیهای کتاب شعر و هنرهای زیبا

در این کتاب نکات زیر رعایت شده است

- ۱ - ساده نویسی و احتراز از نقل و بیان اصلاحات معضل و مشکل علم و هنر که میتواند مطلوب طبع همگان باشد.
- ۲ - رعایت اختصار بطوریکه در عین گویائی، مطلب خسته کننده نباشد و موضوع از ذهن خارج نکردد.
- ۳ - گفتگو حتی الامکان در متن و تم اصلی قضیه بدون اینکه حاشیه و زوائد مانع از توجه به موضوع اساسی باشد.
- ۴ - هنر با علم و ادب آنچنان آمیخته شده است که ذوق و کنجکاری را در خواننده بوجود آورد و از خواندن مطلب احساس شادی کند و لطف کلام را بشیرینی شعر و زیبایی هنر را با شیوائی سخن دریابد و به پیگیری مطالعه بحث های موجز و کامل اقبال باز نشان دهد.

۵- این کتاب حداقل مفتاح و مقدمه‌ای است بر هنرهای زیبا که اصول مطالب هنری و ادبی در آن آمده و باختصار در باره هر يك از آنها سخن رفته افراد طالب و پرکار و کم حوصله را یاور است .

۶- در این کتاب تظریات مختلف دانشمندان جهان درباره هنر و زیبایی و هنرهای زیبا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته مفهوم هنر را در معانی خاص و عام آن رسانده است .

۷- علاوه بر بحث درباره هنر و شعر و ارتباط هنرها با یکدیگر بطور کلی نسبت هنرهای زیبا و اصیل ایرانی گفتگو شده و جهات ذوقی و استعداد پیشرفتهای هنری تبیین گردیده است .

۸- در بخش پیشرفت هنر از عصر درخشان پهلوی از ترقیات شگرفی که همگام با اعتلای شئون و دیگر مملکتی ایجاد شده درباره هنر جدید ایران با حفظ سنن ملی یاد شده است .

هنر چیست

وقتی صحبت از هنرهای زیبا و شعر میشود ، وقتی که میگویند هنر برتر از کوهر آمد پدید ، باید بدانیم هنر چیست و چه تعاریفی از آن شده است .
واژه هنر - هنر را اروپائیان آرت Art میگویند ، از واژه‌های ترکیبی کهن است که ریشه اوستایی دارد و در زبان فارسی آمده است . واژه (هو) بمعنی خوب و واژه (نر) بمعنی توانائی میباشد و این دو لغت بهم پیوند ، شده‌اند و هونر بدست آمده که بمعنای خوب توانائی است .

تعریف هنر - هنر را تعاریف متعددی است . عده‌ای معتقدند هنر عبارت از فعالیت و کوششی است که برای ساختن و بوجود آوردن زیبایی بکار برده شود . تعاریفی که دانشندان و محققین از هنر نموده‌اند با تفاریق لفظی همان معنا را میدهند که در بالا بدان اشارت رفت ، ما برای اینکه معیار کلی در تعریف هنر بدست بیاوریم به نقل چند گفته در این باب میپردازیم .

(برکسون) هنر را (بینش مستقیم واقعیت) می‌شمارد . (گیوم) انگلیسی در کتاب خود تحت عنوان (هنر از نظر موازین علم الاجتماع) آنرا ذوق زیباپرستی در هیجان عزیزی تصویر کرده است .
زیگموند فروید روانکاو معروف هنر را زاده عقده جنسی و فعالیت آن میداند .

بعقیده «گویو» عالیترین هدف هنر ایجاد عواطف و احساسات اجتماعی است و بگفته این دانشمند هنر عبارت است از بسط جامعه بتمام موجودات عالم طبیعت و تمام واقعیات خیالی.

(سانتانیا) میگوید هنر چیزی را بعرض تماشا میگذارد که آدمی عملاً از یافتن آن ناتوان است.

(فرانسس بیکن) افیلسوف انگلیسی میگوید: هنر عبارت از انسان است که بر طبیعت اضافه شده باشد. (اسکار وایلد) نویسنده بزرگ انگلیسی میگوید طبیعت از هنر تقلید مینماید. محصول فکر انسانی هم مانند مولودهای طبیعت زنده تابع محیط است عوامل بوجود آورنده آثار هنری نژاد، محیط و زمان هستند.

بعقیده (ولکلت، ادراک عامیانه درظواهر و سطح اشیاء مینماید ولی ادراک هنری تا عمق آنها فرو میرود.

(شارل بودلر): هنر را تحرك باطنی میداند که از منشهای نفسانی سرچشمه گرفته معیار هنری را جامعه برای ارزش یابی هنر ارائه میدهد و میتواند منشاء و قیاس زیبایی و هنر قرار گیرد. بنابراین هدف غائی هنر زیبایی است (برکسون) میگوید: هدف و موضوع هنر عبارت از این است که قوای فعاله و نیروهای مقاومت شخصیت ما را بخواب برده بدین ترتیب ما را بیک حالت تأثیر پذیری و تبعیت مطلق بیاورد تا فکر و دستور تلقین شده را انجام بدهیم و با عاطفه مخصوصی را که عامل بیان مینماید در خویش احساس کنیم.

(گویو) متفکر فرانسوی که قبلاً از او نام بردیم در کتاب خود موسوم به هنر از لحاظ علم الاجتماع میگوید هنر حقیقی آنست که ربط کل و جزء و لحظه و زمان لاتیناهی را نمایان سازد.

(کلا یاردی) میگوید هنر تشابه زیادی با بازی دارد و عالم بازی را عالم خود قریبی میداند .

بعقیده (بلینسکی) هنر اهرمی است که بشریت را جلو میبرد و انعکاسی از واقعیت های زندگی مردمی است که هنرمند در میان آنان زیست مینماید .
همو میگوید تنها انعکاس حقایق زندگی بشری میتواند نام هنر بخود گیرد بدون انسان و خارج از منافع او هیچ هنری وجود ندارد .
(ورد ورث) هنر را بیان احساس و ایجاد تفاهم میداند .

(تولستوی) میگوید هنر فعالیتی است انسانی شامل يك فرد بطور آگاهانه و بوسیله بعضی نشانه های خارجی احساساتی را که در زندگی داشته است بدیگران منتقل کند چنانکه دیگران نیز از آن احساسات متأثر شوند و آنها را تجربه نمایند . بعقیده (سفران) هنر ما باید حال و هیجان تداوم را به طبیعت بدهد .
باظا هر ساختن همه دگر گونیهای آن هنر باید به این توانائی را بدهد که طبیعت ابدی را احساس کنیم بعضی هم میگویند هنر مخابره انسان با انسان است بعقیده (شوپنهاور) بخصوص هر کیفیات انتزاعی هنر همه هنرها میخواهند به مرحله موسیقی برسند . معمار غرض خود را به زبان عمارت بیان می کند و شاعر کلمات را در هنر خود بکار میگیرد و احساسات را نمایان میسازد . « هنر کوششی است برای آفرینش صور لذت بخش زیبایی » .

بعقیده (هربرت رید) « زیبایی عبارت است از وحدت روابط صوری در مدرکات حسی » . هنر بیان هر آرمانی است که هنرمند توانسته باشد آنرا در صورت تجسمی تحقق بخشد . اثر هنری عبارت است از نقشی که متأثر از حساسیت باشد . هنر رعایت اقتصاد در بیان و احساسات است . هنر عاطفه ای است که صورت

خوب از آن حاصل شود . هنر حرکتی است که بوسیله اعداد نظم یافته باشد
 حجمی است که در حدود اندازه‌ها محدود شده . هنر ماده بی سرانجام است وزن
 (ریتم) زندگی را جستجو می‌کند . هنر به معنی اخص کلمه از خط
 شروع میشود یعنی از انتقال از ابهام به خطوط مشخص و معین (بر کسوف)
 میگوید . هدف هر نوع هنر عبارت از اینست که قوای فعاله و نیروهای مقاومت
 شخصیت ما را بخواب برد بدین ترتیب ما را بیک حالت تاثیر پذیری و تبعیت مطلق
 بیاورد تا فکر و دستور تلقین شده را انجام بدهیم و با عاطفه مخصوصی را که عامل
 بیان مینماید در خویش احساس کنیم (کنت) میگوید هنر تنها بخشی از زبان
 است که تمام افراد نوع بشر آنرا درک می‌کنند . و به معانی آن پی‌میرند .

هنر وسیله ارتباط عمومی است و وسیله ترقی بشریت میباشد . بیان افکار
 وسیله کلمات و بیان احساسات وسیله نقاشی از مختصات هنر است آشکار ساختن
 هنر و نهان داشتن هنرمند منظور هنر میباشد هنر عامل بزرگ پرورش فکر و
 تکامل نفسانی و اخلاقی است هنر خادم اخلاق دین و مبین خوبیها و زشتیها میباشد .
 هنر ملی و برون مرزی است و در کلمه يك زبان بدیع است که گویای عواطف
 و احساسات عمیق بشری میباشد .

(ارسطو) می‌گوید هنر همه طبیعت را تقلید میکنند آنچه را که طبیعت
 ناتمام گذارده کامل میسازد .

هنر و خلاقیت است که انسان به خاطر آن در پی آسایش و آرامش میباشد
 (کانت) هنر را فعالیتی خوش آیند و نوعی بازی که جز خود هدفی نداشته و
 صرفاً بیان حالات نفسانی می‌داند . نیچه و فروید عقیده دارند هنر از همان منبعی
 توشه میگیرد که رؤیا از آن نقش بر میدارد و رؤیا را فروید چنین تعریف کرده

است. « رویا عبارت است از تحقق يك ميل ارضاء نشده كه اين تعريف درباره هنر هم صدق می کند .

دانشمند دیگری هنر را نیاز درونی بشر و امری فطری می داند و میگوید همانطور که انسان بخواب و خوراك احتیاج دارد به هنر آفرینی هم محتاج است (کوتاه) می گوید « امن ترین راه دوری گزیدن از دنیا هنر است و امن ترین راه پیوستن به آن نیز هنر میباشد » .

هنرمند کیست

هنرمند کسی است که هنر می آفریند. شاعر از جهتی هنرمند است. با الفاظ زیبا آفرینش هنر میکند و ابداع شعر می نماید. موسیقی دان آهنگ دلنواز خلق میکند و با ایجاد هارمونی در تیم خاص گوش نواز روح آدمی را جلا میبخشد. (و بستر) در تعریف هنرمند میگوید هنرمند موجودات و اشیاء را جان میدهد سپس در تماس با آنها خود روح و حرارت تازه بدست میآورد. عواطف و حالانی را که خود بطبیعت داده بود از آن بعاریت میگیرد.

نقاش، آهنگساز، شاعر هنرمندانی هستند که منظور و هدف آنان بوجود آوردن آثار زیباست. (افلاطون) میگوید هنرمندی که دیده خود را بجهان لایزال و ابدی دوخته باشد نمیتواند اثری عاری از زیبایی بوجود آورد. (مارسل پروست) فرانسوی میگوید کسیکه پاک نیست و جهان را بنظر بی آرایش نگاه نمیکند نمیتواند هنرمند حقیقی گردد.

(بازیاس) میگوید هنرمند پرستش کننده هرچه فانی است. هنرمند حقیقی مانند خود طبیعت خلق و ایجاد هنر میکند و بر رؤیا و احلام خود واقعیت میبخشد (برکسون) میگوید طبیعت همیشه و همه جا ادراک را بمیل و احتیاج مربوط ساخته، فقط در هنرمندان این بستگی و ارتباط را فراموش کرده است هنرمند

مایل است کیفیت روحی مخصوصی را در خود احساس کرده به تماشا کنند و خواننده انتقال دهد.

(کویو) میگوید هنرمند باید آثار و ابتکارات خود فردیت و خصوصیت بدهد. علاوه بر این هنرمندی که بخواهد به مرتبه عالی برسد باید به حس اجتماعی مردم اتکاء و توسل داشته باشد. برای انسان بدوی آفرینش هنری گریزی از بی قانونی زندگی بود.

هنرمند مواد کار خود را از طبیعت میگیرد و بوسیله ذوق و نیروی خیال خود آنرا به زیبایی و کمال میرساند.

(ارسطو) میگوید کار هنرمند باید زیباتر و کاملتر از سرمشق اصلی باشد. هنر از طبیعت خلاقتر و قدرت ابداعش بیشتر است. زیرا هنرمند در عالم خیال افسانه‌ها را نیز بصورت حقیقت جلوه گر میسازد. در موارد حساس هنرمند در کتاب، ذهن و هنر میخوانیم مایه هنر احساس هنر است و از این جهت ذهنیت غیر مسلم بنظر میرسد بدین معنی که هنر با عالم درونی هنر بیشتر ارتباط دارد تا با عالم خارج. اما احساس هنرمند احساس ساده فرد عادی نیست و ابدیشه‌های باریک و ژرف و دقیق با این احساس همراه است. این احساس خاص را که آفریننده هنر و زاینده يك رشته مدرك عمیق و دقیق است احساس هنری می‌نامیم.

(سزان) معتقد است هنرمند صرفاً دستگامی است برای ضبط دریافتهای حسی (امیل زولا) می‌گوید. برای هنرمند فقط يك راه هست قربانی کردن همه چیز در راه هنر.

(استاندارد) میگوید: بینش برگزیده هنرمند باید تا حدی با رشد اجتماعی منطبق باشد. آذین در هنر حکم بلور را در طبیعت دارد و هنرمند این آذین را چون طبیعت اشیاء ایجاد میکند.

هنر با بشریت رابطه‌ای بسیار نزدیک دارد و در خدمت اجتماعی است هیچ هنرمند جامعه‌گرایی نمیتواند بدون نیت اخلاقی کار کند.

هنرمند تصویرگر با توسل به خط سطح و رنگ دنیای مورد نظر خود را بیان میکند هنرمند واقعی چکیده‌نمایشگر حقیقی افکار زمان خویش است (اسکار وایلد) در کتاب معروف خود و تصویر دوران گری میگوید هنرمند نمیتواند همه چیز را بیان کند. اندیشه و زبان نزد هنرمند ابراز هنر محسوب میشود. اختلاف عقیده درباره کار هنری نمودار آنست که اثر نو پیچیده و جاندار میباشد.

زیباتر از هنر هیچ چیز نیست (كلوك)

هنریشه آفریننده زیبایی است.

هنر آرزوی دیرین بشر است آرزوی روشنائی و آزادی و یزوی آرامش و صفا، این آرزو هرگز خاموش نمیشود و از آینده آن بیمی نیست (رومن رولان) اگر شعور و حواس ما بلافاصله قادر به درك حقیقت بود، ما همه هنرمند بودیم و روح ما همیشه سبك صدا از عواهب طبیعت بنغمه درمی‌آید (برکسون)

هنر جلوه مستقیم حقیقت است.

هنرمند باید بداند چگونه از ترکیب مواد خام هنری در جستجوی خلق زیبایی برآمد.

زدانش به اندر جهان هیچ نیست
تن مرده جان نادان یکی است
که تعبیری است از گفتار بالا بنجوی دیگر که اعم است.

پدید آمدن و تطور و تحول هنر

هنر قدیم به مرور از مرحله يك خطی به دور بعدی و سه بعدی رسیده است . سفالگری که بصورت هنر سراميك تکامل یافته قدیمی ترین و ساده ترین و در عین حال بعقیده هنرمندان از دشوارترین هنرهاست . ساختن ظروف گلی وسیله انسان های اولیه و تطور و تکامل آن بشکل ظروف گلداز و چینی و مرصع نمونه این هنر خالص میباشد .

پیکر سازی که سفالگری مـ مربوط بآن میشود . غرض تقلیدی دارد و در طول زمان بشر توجه خاصی به مجسمه سازی نموده و یادگار خود را در حجاریها باقی گذاشته که هنر امروز بآن تکامل بخشیده است . پیکر سازی هنر بارز مصر قدیم است که مجسمه های جالب با اشکال گوناگون و زیبا در اهرام مصر مانده و در طول زمان هنریونان نام آمیخته و حالت معماری یافته و بر اساس يك نسبت ریاضی استوار شده و در نهضت هنری کمال خود را نمودار ساخته است . یکی از هنرهای زیبا نقاشی است که ابتدا بصورت خط و رسم نمودار گشته و بعد بارنگها در آمیخته و طبیعت و موجودات آن را بشکل دورنما نشان داده است .

خط یکی از روشهای نقاشی است . در دست استاد خط میتواند هم حرکت را نمایش دهد هم حجم را در واقع نقاشی خط رقصانی است که نمایانگر زیبایی اشیاء عالم می باشد .

چنانکه «امپاتی» میگوید حساسیت جسمانی باید به نحوی روی خط منعکس شود. زیرا واضح است که خود خط در واقع نه می رقصد و نه حرکت می کند این ما هستیم که خودمان را در مسیر خط در حال رقص متصور می کنیم بهر حال صورتها با خط محدود میشوند برای اینکه خطها بیجان نباشند باید در صورتها جمع شوند «بلیک» میگوید قاعده بزرگ و زرین هنر و زندگی این است هرچه خط مرزی واضح تر و روشن تر و محکم تر باشد اثر هنری کامل تر است هرچه این خط کمتر روشن و متمایز باشد قرائن تخیل ضعیف و استراق هنری و ناشی گیری بیشتری خواهد بود خط و نقاشی بخصوص در هنرهای بصری منشأ گسترش این هنر میباشد.

باید دانست آواز دستجمعی و سرود از ترس و غلبه بر شکست و نابودی و پرستش خدایان بوجود آمده. در چین ۵۰۰۰ سال قبل (فوهی) امپراطور چین موسیقی چینی را تدوین کرد. در بین النهرین سه هزار سال قبل از میلاد (۲۱۰۰ سال قبل از میلاد) نقش برجسته‌ای در آرامگاه یکی از پادشاهان «اور» صحنه از رقص رایج زمان را با يك نوازنده چنگك يك زنی را در حال رقص نشان میدهد. در دیوارهای اهرام مصر چند صحنه از رقص قدیم مصریان نقاشی شده و مجسمه يك رقاصه کشف شده است که متعلق به ۵۰۰۰ قبل از میلاد بوده است. در میان قوم اسرائیل نیز موسیقی و آواز رواج داشت. (پسالموس) نوعی آواز بوده که بهمراهی ساز زهی اجرا میشده تاریخ هنرهای زیبا در واقع از قرن هشتم قبل از میلاد در یونان قدیم که مهد علم و هنر بوده است، شروع میشود.

میدانیم یونان سرزمین اساطیر و افسانه‌هاست که علم و هنر را هم چاشنی

آن نموده است . در یونان قدیم برای هر چیز وبالنوع و خدا قائل بودندخدای موسیقی و هنرهای زیبا (آپولون) بود . فرشتگان هنرهای زیبا را موز Muse می گفتند که موسیقی هم مشتق ازاین کلمه است^۱ .

در مصر قدیم اولین وظیفه هنر نشان دادن اربابانواع و تکیه بخدایان بود. بنی اسرائیل از موسیقی بعنوان دفع ازدواج خبیثه و تسخیر قلعه ها استفاده میکردند در مسیحیت معتقدات و احساسات دینی در طرح کلیساها وسیله هنر نمایان شده است .

گات ها و سرودهای اوستای قدیم ایران را در گسترش عوامل هنر آن زمان میتوان نامبرد از جهت تاریخی نقاشی مانی و کتاب معروف ارژنگ او تاثیر مذهبی هنر را نمیتوان در اجتماع آن عهد نادیده گرفت در ژاپون آثار ادبی را در فورمولهای دینی و ادعیه مذهبی میتوان یافت .

۱ - الهه وبالنوع هنر موسیقی در اساطیر یونان نقش مهمی دارد الهه های هنر یونان قدیم باین شرح هستند . تالی - الهه موسیقی - ترپسیکو الهه رقص بولینی - سرود کالپوب شعر حماسی از عرقه الهه آواز خوان یونان قدیم و ارتو و چنک نواز و کالپوب مخترع گیتار و اتراپ نی نواز سحرانگیز در اساطیر یونان نام برده شده است .

عوامل پدید آورنده هنر

هنر را دو عامل است. یکی عامل عینی و دیگری عامل ذهنی صورت ذهنی آن نمایش انعکاس اشیاء جهان هستی در مغز آدمی است و صورت عینی آن ریختن اندیشه های زیبا در قالبهای ظاهری هنر میباشد آثار زیبایی بوسیله دو حس مهم یعنی بینائی و شنوائی درك میشوند. بنابراین هنر هاسمعی و بصری هستند و یا سمعی یا بصری - یا هر دو هنر های سمعی از تحرك و جنبش اشكال و نمود های طبیعت میباشد که بصورت ارتعاشات و اصوات و غیره حاصل میشود.

هنر های بصری شامل اصوات و اشكال، پدیده های طبیعت است هنر های سمعی و بصری از ترکیب و تجسم این دو بوجود میآید. شعر و موسیقی ساز و آواز هنر سمعی و رقص و نقاشی و پیکر تراشی هنر بصری موزيك و آواز - تأثیر سینما از نمود های هنر سمعی و بصری میباشد.

تصویر صورت و معنی هنر

در واقع صورت و معنی در هنر تجزیه ناپذیرند. صورت هنر الفاظ و ابزاری است که با اصطلاحات قابل اندازه گیری ریاضی به بیان درآمده باشد. هنر حاصل جمع کل تجارب بشری است که هنرمند میتواند بوسیله اثر هنری خود معادلی، صورتی برای آن بیابد (تئودوریو) نقاش معروف میگوید:

هر تابلو و پرده را باید در مغز خود کشیده باشد نقاش نقش را روی کرباس ایجاد نمی نماید بلکه تدریجاً حجابهایی را که مستور داشته اند کنار میزند^۱.

۱ - در هنرهای زبانی دو نکته قابل توجه است یکی فرم دیگری مضمون در فرم زیبایی و در مضمون هدف هنرمند بیان میشود و گفتار افلاطون شاعری تنها موزدن ساختن کلام نیست بلکه باید مضمون آفرید مبین این حقیقت است.

مثبت هنری

اثر هنری مثبتی است که سه ضلع آن موضوع، بیان شکل می باشد اشکال نقاشی، پیکرتراشی، معماری جلوه میکنند و روح متخصص را تسخیر می نماید. هنر مصور ساختن موضوعی است که هنرمند در ذهن خود میبیند بهمین جهت دو هنرمند در برابر موضوعی واحد نمیتوانند واکنش یکسانی داشته باشند. در شعر صور ذهنی بکلمه لفظ پدیدار میشود و عواطف و احساسات عالیّه را مبین میگردد. وزن و آهنگ شعر چیزی جز يك عامل (هارمونی) نیست قافیه غالباً دارای ضرب متوالی میباشد. در قلمرو موسیقی تکرار و تغییر يك تم همین هدف را دنبال می کنند و عامل زمان در مورد رقص هم مانند موسیقی ضرب وزن را مشخص مینماید. هنر شعر را ظاهراً دوجبه است لفظ و معنی زیرا بنا بر گفته (مالارمه) شعر را هم با کلمات میسازند و هم با افکار.

شعر و هنر

در هیچ جا بقدر شعر و ادب از موسیقی و آواز و نشئه دلپذیر آن سخن نرفته و حقیقت حال آنرا بیان نکرده است. بعضی ها معتقدند وقتی کمیت سخن و شعر لنگ می‌شود موسیقی پا بمیان می‌گذارد. عده‌ای شعر را تقلید نقاشی میدانند و نقاشی را تقلید طبیعت. (پلوتارک) مورخ شهر یونانی معتقد است. شعر نقاشی ناطق است و نقاشی شعر صامت. اما حقیقت آنست که شعر چون زاده شعور است و بلاواسطه از فکر سرچشمه می‌گیرد بر سایر هنر ها رحبان دارد. رتبه مقدم

شعر در هنر.

بهر است در برتری شعر به گفتار بزرگان و ادبا و دانشمندان، که گوهر کلامند و جویای معنای واقعی استناد جوئیم. (کانت) می‌گوید «موسیقی لذت بخش‌ترین هنرهاست ولی چیزی بمانمی آموزد. اما آنچه که بفکر و روح آدمی غذا میدهد و آموزنده است شعر و شاعر است». (هگل) می‌گوید «از نقاشی بهتر و از موسیقی برتر هنر شعر است که والاترین مرحله هنرهاست و تار و پود آن سخن یعنی لطیف‌ترین، عالیت‌ترین، معقول‌ترین آثار انسانیت و صورت و روح آن از تمام هنرها بیشتر و جامع تمام هنرهاست». (پول دوکا) می‌گوید «يك

هنر پیش نیست ، آنهم شاعری است ، الفاظ و الوان و الحان و خطوط یکجا و یکباره تاج پادشاهی آنرا می آرایند .

شوپنهاور فیلسوف شهیر آلمانی میگوید : « شعر هنر بکار انداختن پندار هاست بدیاری واژه ها » در جای دیگر کانت فیلسوف معروف آلمانی میگوید « از میان همه هنرهای زیبا شعر بلندترین و نخستین پایگاه را دارد زیرا به نیروی پندار و تصور ، آزادی میبخشد و طبع را گسترش میدهد » عقیده دارد . شاعری والاترین هنر هاست » (آنا تول فرانس) میگوید : « شعر خوب مانند مضربی است که تارهایش ما را مرتعش میکنند و ما حس میکنیم که شاعر افکار خود را برای ما تشریح نکرده بلکه افکار خود ما است که از زبان او میشنویم » .

(ویکتور هرگو) میگوید : شعر هنر مکتوب طبیعت و شعر متعلق به طبیعت و بشر است . (آلن پو) شعر را آفرینش موزون زیبایی میداند که تنها حاکم آن ذوق است . ما عقاید ادبا و علما را بمعنای درباره روحان هنر شعر بر سایر هنرها برشمریم . قدر مسلم این است که شعر در بین هنرهای زیبا مقامی ارزنده و نقشی والا دارد . شعر زبان احساس است . زبان دل است . الهام بخش ، شاد کننده ، پویا اندیشه گر و گویای حال است گویاست زبان و شور و جذبه و حال دارد .

هنرهای زیبای دیگر را همراه است . گاه رهبر آنها و گاه در کنار و گاه فوق و گاه زیر و مکمل آواز و ساز و هنرهای سمعی میباشد ، با زینت خط لطف خود را دو چندان میکند و نقاشی را در تفسیر و تعبیر عالی رهبر است . هر گاه در محلی در کنار سبزه و آب بپا شود و به تبعیت از طبیعت آدمیان برقص و پایکوبی مشغول شوند و موسیقی هم ساز گردد و شعر هم لطف با آواز دمد آنوقت در پرده های

نقاشی طبیعت این هنرها بهتر جلوه گر میشوند و شور و حال و شادمانی در عین حال درك كامل هنرها را به همراه دارند . در هنر هفتم شعر جلوه ها دارد و بیننده با تجسم معانی در صحنه و شخص آوازه خوان معانی هنرها را بهتر متوجه است . ارسطو افلاطون و هوراس و لینگتوس اجزاء شعر را به اندام های بدن (جاندار) تشبیه کرده اند که استعاره لطیفی دارد . (دمتریوس) یونانی میگوید : « شاعری که واژه نو میسازد مانند کسی است که برای اولین بار اشیاء نام نهاده و این کار او نشان الهام شاعرانه است » . در این مقوله سخن بسیار است و ضمن مباحث این کتاب مختصری از لطایف هنر شعر بشر خواهد آمد .

تجاربیر شعری هنر

شعر خود نوعی هنر محسوب میشود و یکی از رشته‌های هنر است و زاده
زیبا پرستی و نبوغ میباشد. شعر در بین هنرهای زیبا مقام والائی دارد و بصور
مختلف و معانی گوناگون دو مقام تعریف و توجیه هنر بر آمده است. استاد حکیم
ابولقاسم فردوسی زنده کننده زبان پارسی و بوجود آورنده شاهنامه شاهکار ادبی
و حماسی و سند تاریخی ایران درباره هنر چنین میفرماید :

هنر پایه مرد افزون کند

سر از جیب اقبال بیرون کنه

هنر هر کجا افکند سایه‌ای

چو ظل همایش دید پایه‌ای

کجا بد هنرمند اسیر نیاز

هنرمند هر جا بود سرفراز

یسوی هنر رو از آن تا قسم

کجه کام دو گیتی از آن یافتم

هنر از خرد هست بسیایسته‌تر

بدن را از جان گشته شایسته‌تر^۱

این استاد مسلم فارسی دری که واژه‌های بیکانه را از لوح قلم خود زودمه
در جای دیگر فرماید:

ز کثری بود کمی و کاستی	هنر مرد می‌باشد و راستی
نگهدار بر جای که پای خویش	مشو غره ز آب هنرهای خویش
بدیوانگی مانند این داوری	چو چشمه بر ژرف دریا بری

سعدی گوید:

هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی

چه حاجت است بگوید شکر که شیرینیم

فضل و هنر است مایه مرد

از خلعت و از کمرچه خیزد

۱- دانای طوس را سخن بسیار است در شاهنامه کاران و فردوسی شناسان قدر و منزلت
او را آنچنانکه هست شناسانده‌اند ما در اینجا بدو اشاره از دو شاعر گرانقدر در این باره
قناعت میکنیم. ملک الشعرای بهار مقام بلند فردوسی را در این بیت نغز نمایانده است.
شاهنامه هست بی اغراق عجم رتبه دانای طوسی رتبه پیغمبری
مؤید ثابتی در مقام بیان هنر فردوسی را چنین ستوده است.

هنر چو گوهر، آنکه دل تو او را کان

سغن چو قطره و آن سینه تو چون دریا

هنر بجوی تو از هرچه هست در عالم

که هرچه هست همه صورت است و آن معنا

هنر دهد به هنرمند عمر جاویدان

هنر فزاید بر مرد قدر و فر و بها «الخ»

ابن یمین هنر و هنرمند را چنین تعریف کرده است :
 هنرمند مانند بازی بود
 که او را به دام آوری از هوا
 به تعلیم صیدش مشورنجه هیچ
 که نیک آرد آن صنعت او بجا
 همین بس که آن (باز) بیگانه را
 کنی با خود از راه لطف آشنا
 چو وحشت بگسی ز طبعش رود
 دهد زان پس ات از هنر بهره ها
 و گر علف بیند، چو بیند مجال
 کند خویشتن را ز دست رها
 به لطفش نگه دار اگر بایدت
 که باشد چنین شاهبازی ترا

توصیف هنر طبیعت از استاد قباآنی شیرازی :

از قلم صنّاع باز، در چمن روزگار
 جلوه بصد حسن و ناز کرده عروس بهار
 سر و چمن سبزپوش، آمده داماد واز
 ز جوش گل درخروش چو چنگ بلبل هزار
 سنبل شیرین صفت گشوده از تار زلف
 لاله چو فرهاد بین ز عشق حق داغدار الخ

هنر عشق

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق
گفتم ای خواجه غافل هنری بهتر از این
بیشتر گویند کان عشق را منبع و الهام بخش هنر می‌شمارند . هنرمند را
عشق و میل به هنر میکشاند و ملهم او میشود تا هنر آفرینی نماید و ابدایی تازه
ساز کند .

عبیم مکن از عشق که در مکتب ایام
آموخته بودم به از این گر هنری بود
تا عشق تست منبع الهام شعر ———
گر لاف می‌زنم ز هنر میرسد مرا
عشق می‌ورزم و امید که این فن شریف
چون هنر های دگر موجب حرمان نشود
دلکی هست ——— را شیفته و هر جائی
عملش عشق پرستی هنرش شیدائی
عاشق ورنه و نظر بازم و می‌گویم فاش
تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام

شاید این بیست شعر گویای عشق هنرمند بهتر باشد که او را آماده هنر آفرینی مینماید
هر کسی را بهر کاری ساختند عشق آنرا در دلی انداختند
در اساطیر می‌خوانیم آناهیتا دختری است که فکر می‌کرد زندگی است و عشق —
زندگی است و شعر و زندگی و صلح و صفا.

شکوه از هنر

قلـم بخت مــــن شکسته سـر است
مــــوی در سر به طـالع هنر است
هنر نمیخرد ایام و غیر از اینم نیست
کجـا روم به تجارت بدین کساد متاع
آسمان کشتی ارباب هنر می شکند
تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم
ارغنون ساز فلک رهزن اهل هنر است
چون از این به نفالیم و چرانخروشیم
(حافظ)

نصیحت پدران ز من نکو بشنو
مگر دگرد هنر هیچ ، کافتی است هنر
بشهر این سخن شهره عالم است
که هر کس هنر، بیش روزی کم است
یکی را بی هنر مال از عدد بیش
یکی با صد هنر دلتنگ و دلریش

هنر ز فقر کند در لباس عیب ظهور
که نان گفتم درویش طعم جو دارد
(صائب)

از هنر چندانکه خواهی جمع دارم در لباس
لیک بختم زان میان گاهی پریشانی کند^۱
(طالب آملی)

نیست در بسی هنری آفت نخوت صائب
شکوه از بخت مکن گر هنری نیست ترا

عیب

هنر بچشم عداوت بزرگتر عیب است
گل است سعدی و در چشم دشمنان خار است
گر خود همه عیب ها بدین بنده در است
هر عیب که سلطان پسندد هنر است
هر آنکس که عیبش بگویند بیش
هنر داند از جاهلی عیب خویش

۱- مطلع این شعر چنین است :

بایلی نطقم چو آهنگ غزل خوانی کند
نغمه جان در پینگر گلھائی بستانی کند

هنرمند نشنیدم عیب جوی

الا ای خرمند فرخنده خوی^۱

جمله هنری چشم بدت بادا دور

يك عیب ترا نیست سراسری هنری

مشك ختنی چو زلف خوش بوی تو نیست

يك سر هنری عیب تو جز خوی نیست

۱- سعدی در داستان جالبی باین شرح :

جوانی هنرمند و فرزانه بود

که در وعظ چالاک پروانه بود

نکو نام و صاحب دل و حق پرست

خط عارضش خوشتر از خط دست

قوی در لغت بود و در نحو چست

ولی حرف ابجد نکفتی درست

یکی را بگفتم ز صاحب دلان

که دندان پیشین ندارد فلان

شاهکار هنری شعر را در الفاظ دلنشین مبین ساخته و اندرزهایی داده که هر خور

امعان نظر است و می گوید:

عیب وی جمله بگفتی هنرش نیز بگوی

تو در وی همان عیب دیدی که هست

ز چندین هنر چشم عقلمت به بست

گرت عیب جوئی بود در سرشت

نه بینی زطاووس جز پای زشت

تو نیز ای عجب هر کرا يك هنر

به بینی زده عیش اندر گذر

نه هر چشم و ابر و که بینی نکوست

بخور مغز پسته بینداز پوست

معانی مختلف هنر در شعر

هنر بهتر از گوهر نامدار
هنرمند را گوهر آید بکار
هنرجوی در کشتگان کین مجوی
بیه بخشای و کار گذشته مگوی
سپهدار پیران دگر گونه گفت
هنرهای مردان نشاید نهفت
نکو تر هنر مرد را بخردی است
که کار جهان و ره ایزدی است
نباید زبان از هنر چیره تر
دروغ از هنر نشمرد دادگر

(فردوسی)

ای عروس هنر از بخت شکایت منما
حجله حسن بیار ای که داماد آمد
گر در سرت هوای و خیال است حافظا
باید که خاک در که اهل هنر شوی

قلند ران حقیقت به نیم جو نخرند
 قباى اطمس آنکس که از هنر عاری است
 تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است
 راهر و گر صد هنر دارد تو کل بایدش
 ای اهل هنر قصه همین است که گفتم
 هان تا نفروشد یقینی بس گمانی
 (حافظ)

فکر دند رغبت هنر پروران
 بشادی خویش از غم دیگران
 هنر بنمای اگر دارای نه گوهر
 کل از خار است و ابراهیم از آذر
 (سعدی)

هنر ها به بدنائی آور پدید
 ز بازی بکش سر چو پیری رسیدی
 (اسدی)

هنر کمیاب باشد زر بسی هست
 هنر چیزی است گو با کم کسی هست
 (وحشی بافقی)

اگر ترا بهر انگشت خویش صدهنر است
هنر سخاست دگر جمله دست افزار است
یاری زیاوران هنرمند جو که سنگ
از خود نگشت بی مدد یاور آینه
(صائب)

زبان در دهان ای خردمند چیست
کلید در کنج صاحب هنر
چه در بسته باشد چه داند کسی
که گوهر فروش است یا پيله ور
از صحبت دوستی برنجم
کاخلاق بدم حسن نماید
عیب هنر و کمال یبند
خارم گل و یاسمن نماید
این هنرها نهاده بر کف دست
عیب ها برگرفته زیر بغل
تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد
هر بیشه گمان مبر که خالی است
شاید که پلنگ خفته باشد
(سعدی^۱)

۱- سعدی استاد سخن بدین گونه هنرمند را می ستاید هنرمند هر جا که رود قدر بیند
و در صدر نشیند و بی هنر لقمه چیند و سختی بیند .

هنرهای زیبا

هنرهای زیبا بوسیله الحان و کلمات و تصاویر و حرکات جلوه گر میشوند . و عموماً جنبه معنوی دارند . هنرهای سمعی و بصری بصور گوناگون، زیبایی را نشان میدهند و هنر زیبا محسوب میشوند . موسیقی و شعر با الحان و کلمات به رنگها و اشکال جلوه میبخشند و واقعیت را نشان میدهند . موسیقی و شعر ورقص ها نقاشی از جمله هنرهای زیبایی هستند که از طبیعت بوجود آمده و دارای آلات و ادوات و وسائل متناسب شده اند . در دائره المعارف از هنرهای زیبا چنین تعریف شده است و هنرهای زیبا تجسمی یا بصری هستند و سمعی یا بصری هستند و سمعی و بصری هنرهای تجسمی یا بصری هنرهای تجسمی یا بصری شامل رنگها و اشکال میشود که نمودهای طبیعی هستند این هنرهای بشکل بعدی مانند نقاشی، رسم که بعد سوم آنرا بکمک سایه روشن یا دورنما نشان میدهد. هنرهای سه بعدی مانند مجسمه سازی، معماری، رسم، خطاطی . هنرهای سمعی یا صوتی که بوسیله الحان و کلمات ظاهر میشوند و جنبه معنوی آنها قوی است . این هنرها مقید به قید مکان نیستند و وسعت دارند مانند موسیقی ، ادبیات سخنوری به هنرهای سمعی و بصری زیبایی را بوسیله الحان و کلمات از طرفی رنگها و شکلهای از طرف دیگر واقعیت های طبیعت را نشان میدهند و این نوع هنرها بر دو نوع هنر فوق برتری دارند مثل رقص موزیک تأثر و سینما .

مفهوم زیبایی

زیبائی چیست و زیبا کدام است

حال که هنر و تعریف آنرا دانستیم و بحث در هنرهای زیباست ، ابتدا باید بدانیم زیبایی چیست . وقتی (اسکار وایلد) میگوید هنرمند آفریننده زیبایی - هاست وقتی (لالو) عقیده دارد هرچه آرتیستیک است زیبا میباشد . یا وقتی میگویند آنانکه معانی زیبا را در اشیاء زیبا می یابند بافرهنگ هستند . یا بگفته (بند تو کروچه) اگر شناخت زیبایی خوب تعلیم داده شود ، ممکن است بمنزله مقدمه فلسفه باشد ، باید معنی زیبایی را در یابیم قابه خصوصیت این گفتارهای پیریم . تعاریف گوناگونی درمورد زیبایی شده است .

(هربرت رید) میگوید زیبایی عبارت است از وحدت روابط صوری در مدرکات حسی ما . بعقیده (هوم) زیبایی آنست که مطبوع و دلپذیر باشد . (باکانو) زیبا شناس ایتالیائی معتقد است که هنر آنست که زیباییهای پراکنده در طبیعت را یکجا گرد آورد .

(هگل) میگوید خداوند در طبیعت و هنر بصورت زیبایی تجلی نموده . زیبایی تصویری است که از راه ماده خود را می نمایاند . همو عقیده دارد که : حقیقت و زیبایی یکی است .

(راولسون) میگوید د ملکوتی ترین زیبایی و اصولا کاملترین زیبایی متضمن حقیقت خلقت است .

(کویو) میگوید « زیبایی ذاتی است . جمال و زیبایی در هنرها اساس زیبایی ذوق است . احساس زیبایی ذوق است . احساس زیبایی به قیوه ذوق است نه بر عقل و منطق .

(باتو) میگوید هنر تقلید زیبایی طبیعت است و هدفش لذت . هدف هنر که مورد پذیرش (کانت) فیلسوف نامی قرار گرفته ، اینست که زیبایی و منشاء آن نیز لذت است . هنر بروز روح زیباست که مقصدش تعلیم و تربیت میباشد .

(پراگنده) میگوید زیبایی بر سه نوع است الهی ، طبیعی ، مصنوعی .

زیبا چیست

آنچه خوشایند باصره و بینائی باشد. زیبائی بر سه نوع است. زیبائی صورت تصویر، بیان. آنچه زیباست موزون و متناسب است. (هربرت رید) زیبا را چنین تعریف کرده است.

« زیبا امری است نظری. زیبا آن چیزی تصوو میشود که لذت بخش باشد ».

شعریکی از هنرهای زیباست و هدف آن تجسم و نمایاندن زیبائی است. نقاشی هنر نمایاندن و تجسم موجودات و اشیاء بوسیله خط و رنگهای زیباست. موسیقی هنر ایجاد زیبائی بوسیله صداها میباشد.

پیکر تراشی هنر تراشیدن ماده جامد برای ایجاد اشکال زیباست. رقص نمایش حرکات زیبای اندام است.

با تعاریفی که از زیبا و زیبائی شد. رابطه هنر و زیبائی واضح میگردد. زیبائی شان خلقت است و خداوند طبیعت را زیبا آفریده و نظم و انضباط عالم این زیبائی را تکمیل می کنند در واقع هنرهای زیبا تقلیدی از طبیعت هستند.

هنرهای زیبا

بفایده این هنرهای زیبا رابطه بین انسان و طبیعت است. هنرهای زیبا و

ادبیات ابدی هستند. هنرهای زیبا در واقع يك معنی در چندین صورتند. زیبایی و ظرافت ذاتی است و بفکر هنرمند بستگی دارد. بشر به هنر و فنون ظریفه برای موافق ساختن زیبایی طبیعت، باذوق خود روی میآورد و با طبیعت در زیور هنر هم آهنگ میگردد و از آن پافرا تر می نهد و هنر را بهتر از طبیعت میسازد. بجزرات میتوان گفت، تمام هنرهای زیبا از منبع ذوق انسانی سرچشمه میگیرند و یکمال مطلوب میرسند.

تاریخچه هنر های زیبا

موسیقی و شعر و رقص

هنر های زیبا را انسان به تقلید از طبیعت آموخته است . یونانیان قدیم این هنر را زادهٔ يك مادر می دانسته اند .

طبیعت موسیقی و شعر سرائی را تعلیم میدهد و پایه هردو بر وزن استوار گشته و حرکات موزون هم رقص را بوجود آورده است . چنانکه بعضی شعر و موسیقی را فنون را ظریفه دانسته و بعضی رقص را شعر متحرك نامیده اند .

پیدایش این هنرها و تقدم و تأخر آنها بر یکدیگر بدرستی معلوم نیست . موسیقی از اصوات طبیعی نقاشی از مناظر برای آن، معماری و حجاری نیز از آشیانه حیوانات تقلید و اقتباس شده است . احساس ظریف آدمی با مشاهده زیبا ئیهای طبیعت تجسم افکار و انعکاس بدایع طبیعی در قالب الفاظ زیبا بصورت شعر و ترانه جلوه گر شده است . و ریتم و آهنگ خاص در حالت انبساط و خوشی ، آهنگ مرتب دست و پا رقص و حرکات خوش نمای بدنی را بوجود آورده است . زمزمه و چهچه و آواز پرندگان خوش الحان از حنجره آلت طبیعی بوده ، بعد تقلید از این موجودات انسان بدوق سلیم و طبع زیبا پسند خود بصورت نی و سایر

آلات مصنوعی در مقام تقویت و تطور آن برآمده و آنرا بحالت گوش نواز در آورده است .

چنانکه موسیقی دانان نی را قدیمی ترین ساز و نوای بشری میدانند . ارغنون (نی انبان قدیم) که نوعی آلت بادی است بصورت کیسه و طاهرراً انبان نوای خوش سر میدهد میدانیم که اختراع نتیجه احتیاج است و نیاز ممکن است مادی باشد یا معنوی . بنابراین با اختراعاتی که در اعصار مختلف موافق با احتیاج و پیشرفت علم و تمدن بوجود آمده . این ابزار و وسائل هنری را تکمیل کرده است ، حتی آنرا بصورت علمی و تجربی در آورده چنانکه کتبی چند براساس اصول نظری و تجربی هنر های زیبا تدوین یافته و هنر های ظریف را بر اصول عملی و علمی پایدار کرده و طی قرون متمادی استفاده منظم تر و بدیع تر از هنر و (صنایع مستظرفه) را ممکن ساخته است^۱ . خنده و گریه خود آهنگ موزونی است . بشر از گریه و خنده هم نوع خود سرود و ترانه و آهنگ و حرکات

۱- در جهان ماده هر چیزی که محرك احساسات باشد از برگ گل تا دانه سنبل از جلوه ستارگان تا نغمه رباب ما آنرا زیبا می دانیم و اگر چیزی بتواند این زیبایی را در حواس ما تجسم دهد آنرا هنر و صنعت مستظرفه می نامیم . شاعر در الفاظ و آواز ، خوان در نغمه موسیقی دان در زخمه ، نقاش در تصویر معمار در تعمير میتوانم ایجاد چنین هنری بنماید . بنابراین اینان هنرمندند . همچنین مجسمه ساز و رقص و رسام که زیباییهای طبیعت را با وجهی موزون و ظریفانه ادائه میدهند هنرمند و زیبا شناس هستند . محققین صنایع مستظرفه را بره دانسته اند شعر و موسیقی و نقاشی و معماری و مجسمه سازی و رقص برخی میگویند معماری قدیمیترین صنعت بشری است چون انسان تمدن ابتدا بفکر ایجاد پناهگاه و بناکردن مسکن خویش بود و بحکم زیبا شناسی و دقت و ظرافتش بخشیده و او را بصورت هنر پیشرفته درآورده است . عقیده عده ای دیگر براین است موسیقی بر معماری

موزون بوجود آورده و خاطر خود را شاد ساخته است. گریه ابرو خنده چمن
آهنگ رود و نسیم بهاری و صدای وزوز باد و حشرات و نوای پرنده همه او را
در بوجود آوردن هنرهای زیبا انگیزه و وسیله و منشأ و مقلد بوده‌اند. صدای
شرشر آب روان و بسرعت گذاشتن آن بشر را باین شعر و آهنگ متوجه ساخته
که (باز آمدنت نیست چو رفتی رفتی) و بقول حافظ :

به نشین بر لب جوی و گذر عمر بین

کاین اشارت ز جهان گذران مارا بس

و اشرف مخلوقات که غم و شادی، ناله زار و فریاد شوق او در کنار زوجش
در جوار طبیعت زیبا هویدا شد، بفکر استفاده از این زیباییها بکمک ارائه هنرهای
زیبا افتاد.

راه رفتن با کبر و ناز و موزون طادوس و خرامیدن کبک و حرکات جالب و
گاه مضحک حیوانات او را واداشت که بپای خیزد و در ترقص و حرکات موزون
دست و پای آنان باشد و هر گاه که غم بسراغ او می‌آید بکمک هنرهای زیبا ترانه

بقیه پاورقی صفحه ۳۱

مقدم بوده زیرا انسان به تقلید از حیوانات و مرغان ، آواز خوانی طبیعت موسیقی را فرا
گرفته بعضی هم مجسمه سازی را اقدام می‌دانند باین دلیل که قدما برای مجسم کردن ارواح
خدایان خود واجداد و اسلاف خود از گل مجسمه ساخته‌اند . دانشمندان برای اثبات
ادهای خود در این مورد بکشفیات زه‌پنی و باستان شناسی استناد می‌نمایند . چنانکه
نقش‌های برجسته و مجسمه بعض حیوانات ما قبل تاریخ مانند فیل مادیوت و غیره دلیل
توجه انسان به مجسمه سازی میباشد .

و نی و آواز و ساز و حرکات دلپذیر خدای را سرگرم سازد و از فکر بدر ببرد و بشادی و خوشی گسرایش دهد^۱ تاریخ پیدایش هنرهای زیبا را با تعاریفی میتوان هم زمان تمدن و شهرنشینی انسان تصور کرد. نغمه داودی و سرود جاودانی رود و چنگ زهره را بشر از آن ساز می کند که با پیشرفت اندیشه بدرک دقایق و ظرایف نایل آمده و توانسته است در قوه تخیل و سماع مغز، بمدد حواس زیبا-ئیهای طبیعت را درک کند و در صدد تکمیل هنر خود (نمایش ظرائف طبیعی) بنحوی که مطلب ذهن و محرك احساس و مقبول عقل باشد، برآید تا آنجا که بكمك علم و اختراع جدید بتواند صوت و نغمه معروف داودی را که بصورت امواج صوتی در فضای جهان پراکنده است ضبط کند و بگوش انسانها برساند.

۱ - راستی آدمی دچار شگفتی میشود و تبارك اله میگوید و خدا را تسبیح میکنند که مخلوقات آفریده:

هر کس بزبانی صفت و مدح تو گوید - بلبل بغزلخوانی و قمری بترانه. و این مخلوقات اعم از حیوان و انسان زنده و مرده اش در ارکان اصلی موسیقی و هنر موثرند، لحن حیوان و پرنده و پوست او خدودنت موسیقی طبل و دمبك موزون است و مرتب. از این وصف بگذریم چون سخن از اینم قوله بسیار است و عرق شدن در بحر و دوز ماندن از ساجل و مطلب مورد بحث.

صوت داودی و تاثیر آواز خوش آن

چون بحث درباره صوت خوش و آواز شد بدنیست باین نکته اشاره نمود که صوت داودی در آیه ۱۹ سوره یس قرآن کریم آمده است . در این باره مفسران نوشته اند تا زمان حضرت داود موسیقی و آهنگ وجود نداشت و مردم با ترانه خوانی آشنائی نداشتند، تا آنکه خدا داود را آواز دادی که هرگز پیش از او و پس از او هیچکس را چنان آواز نبوده است . او (زبور) را بهفتاد آواز و هفتاد الحان خواندی که هیچ آوازی و هیچ لحنی از آن یکدیگر نماندی . ما اصل داستان را از (تفسیر قرآن مجید چاپ بنیاد فرهنگ) در اینجا میآوریم . « هر گاه که داود زبور بر خواندی، نخجیران و آهوان بیامدندی و آنجا بایستادندی تا مردمان گردنهای ایشان بگرفتندی و ایشان خبر نداشتندی و همچنان آدمیان ر پریان و مرغان و چهارپایان بیامدندی هفت روز و هفت شب بیودندی که نه طعام خوردندی و نه شراب از خوشی آواز . چون ابلیس آنرا بدید حسد آمدش و دیوان را گفت که مرا کاری صعب پیش آمد که همه خلق روی بدان نهادند و مردمان روی از وی گردانند مگر چیزی توانیم ساختن که لختگی بدان ماند من خود دانم که چنان نتوانیم ساختن و لیکن مردمان از شهرهای دور همی آیند و از بهر خوش آواز او چون چیزی بیابند که بدیشان لختگی طرب باشد مگر هم بدان

بسندہ کنند و سفرهای دراز نکنند. آنگاه دیوان همه با ابلیس گردد آمدند و حیل‌ها ساختند. تا طنبور و بربط و نای و چنگ و سر نای و آنچه بدین ماند بساختند و بر لحن‌های داود دست‌انها ساختند^۱. بطوریکه ملاحظه شد این داستان که مستندش کتاب آسمانی و دینی است حکایت از تاثیر آواز و لحن خوش آنچنان دارد که احساس را با تمام قوا بطرف خود می‌کشد و عقل را مفتون می‌سازد و ذوق را بکمال می‌رساند و منشأ اختراع وسیله جدید می‌شود که تقویت هنر است و گسترش آن در جامعه در تورات کتاب مذهبی از ساز و سرود سخن رفته است. چنانکه تاریخ بیاد دارد مزامیر داودی سه هزار سال قدمت می‌تواند داشته باشد.

۱ - قرآن کریم در سوره نسا آیه ۱۶۱ می‌فرماید: از جمله چیزهایی که خداوند باو اعطاء کرده است آواز خوش است و گویند، هر گاه که زبور می‌خواند هیچکس را طاقت نمی‌ماند و مردم دست از کار بر میداشتند و به سماع آن مشغول میشدند و مرغان و وحوش در برابرش بسماع ایستادند.

برکش ای مرغ سحر نغمه داودی باز که سلیمان گل از باد هوا باز آمد

تجلیات تاریخی هنر

تجلی هنر قبل از تاریخ را در مجسمه‌ها و آثار باستانی می‌توان یافت .
پیکر تراشی ، نقاشی در یونان قدیم از افسانه‌های آن ملل مایه گرفته و الهام
دارد . تاریخ هنر تنوع نا محدود خود را مدیون ترکیب اثر زمان و مکان و
شخصیت است . چنانکه بعد از رنسانس هنر نقش مهم خود را در تاریخ بشر نشان
داده قبلاً هم اشاره کردیم ، عوامل بوجود آورنده آثار هنری نژاد ، محیط و زمان
میباشند، و هر يك از این عوامل به نو به خود سهم مهمی در بوجود آوردن آثار
هنری داشته‌اند .

حماسه سرایان تاریخ نقاشان و هنرمندان و موسیقی دانان هر يك بسهم
خود تاریخ گذشته را برای ما زنده میکنند . هنر رقص ما را با آه‌ها و رسوم و
موقعیت مذهب و سنت پیشینیان آگاه می‌سازد . بعنوان مثال رقص (بهار انا)
در ازمنه قدیم در هنر پرستش در معا بدهند جنوبی اجرا میشده و یکی از آثار مهم
هنری است که تا با امروز مانده است . هنر رقص در حرکات هنری تصویر می‌یابند .
در تعبیرات هوشیارانه هیجانات هنری در عین حال ریتم پیچیده و سرعت حرکات دست
و پا نمودار است یکی از انواع رقص سبك کلاسیك قدیمی هند معروف به (اورپسی)
است که بکروبی آرایش مانده و دارای اصالت تاریخی است و بیش از دوهزار سال

در مناطق شرقی هند مرسوم بوده و از قرن‌ها قبل بعنوان نوعی عبارت روزانه «معابد اجرا میشود و بمنظور اطاعت استایش خدایان است و با پارسائی همراه درین حال این رقص پر نشاط ویر جربه و آهنگین است . حرکات جالب و عجیب و غیری در این رقص هنر را مینمایاند اوج حرکات آن (با احساس و حرکات سه جهتی) نمایشگر هنر اصیل شرقی است .

ویژگیهای هنرهای زیبا

هنرهای زیبا هر يك دارای هدف هستند و ویژگیهای بخصوص بخود دارند که گاه باهم تلفیق میشوند و اثر جالبی را بوجود میآورند . چنانکه ترکیب هنرها را میتوان در تأثر و سینما مشاهده کرد . گاه بتنهایی مبدع زیبایی شاهکار میشوند ، مانند شاهکارهای نقاشی و موسیقی و شعر **هدف رقص** ایجاد و ابداع زیبایی بوسیله حرکات اندام موزون میباشد . میگویند هنرهای چون نقاشی و معماری از فعالیت نقشی و بازی (رقص) حاصل آمده‌اند . موسیقی ایجاد زیبایی بوسیله اصوات است خواه با حنجره آدمی خواه با آلات واداست ظریف و خاص آن . ادبیات هنر ایجاد زیبایی بوسیله کلمات است . شعر ترکیب و تلفیق کلماتی است که دارای وزن باشد خواه از روی (بحر) و خواه از روی تعداد سیلابها . شعر باید دارای آهنگ موسیقی باشد .

بعضی از اشعار تابلوهای کوچک حقیقی هستند و قدرت تجسمی زیادی در آنها نگار رفته است . پیکر تراشی، برهنگی پیکر آدمی را به واقعیت آن بیشتر متقاعد می‌کند و همه پیوندهای نقاش را میتوان در پیکر تراشی یافت .

پیوندهائی که در موسیقی بکار میرود همان پیوندهائی است که در نقاش و پیکر تراشی بکار گرفته میشود^۱.

همانطور که از پیوند برخورد و صداها رمونی در موسیقی بوجود میآید از آمیزش رنگها و تراش پیکرها هم میتوان هارمونی که زیبایی هنر را نمایان میسازد، ایجاد کرده معروف است (پیکمالیون) پیکر تراش معروف یونانی پیکر زن (پنداری) را که از هر جهت میستود، ساخت. یعنی در عالم خیال پیکر زن مورد علاقه خود را بنحو زیبا و دلپذیر تراشید و چنان شیفته ساخته خود شد که از زئوس خدای خدایان خواست که مجسمه او را جان بخشد. زئوس آرزوی او را برآورد و پیکمالیون آنچه را که در عالم خیال تصویر نموده بود بصورت زن در کنارش قرار گرفت و با این زن ازدواج کرد و از او صاحب فرزند شد.

ویژگیهای هنر

در هنر هنرمندان با اشکال مختلف ظاهر میشود. مثلاً موسیقی دان هنرمندی که در تجسم دادن سکوت شب مهتاب و آوای پرندگان خوش الحان و صدای زیش ملایم آب و ارتعاش نسیم بهاری مهارت دارد، میتواند مانند نقاش و شاعر حقیقت را در صفحه خیال ما راه دهد و چنان صفحه را بنمایاند و تجسم دهد که گویای این باشد، بیننده و شنونده در عرصه واقعی آن قرار دارند. این تجسم در نبض آثار بقدری قوی است که اگر لحظه ای چشم برهم نهاده شود. میتوان خود را در محیط طبیعی یافت. در واقع این هنرمند است که

۱ - گوته از معماری بعنوان موسیقی خشك زده، یاد کرده است.

توانسته تا این حد حقیقت را در لباس زیبای هنر بنمایاند. آنچه‌آنکه بیننده و شنونده را دچار اشتباه کند و تشخیص را از او سلب نماید که آیا در متن کار است یا حاشیه آن.

شاهکار هنری آن است که هنرمندی بتواند زیبایی را زیباتر نشان دهد و حظ سمع و بصر ایجاد کند. اما نقاش می‌کوشد از همه وسایل موجود بهره‌بر-
داری نماید.

ایجاد غم هیجان و شادی کند. در نقاشی زبان نگاه است و این زبانی است که ما را از گوشه تابلوئی به گوشه دیگر میکشاند و يك پیوند را چنان بدید می‌آورد که در تصویر نقاشی چشم را آن‌آ متوجه همه چیزها مینماید. چشم همه چیز را در دم می‌بیند و این شاهکارهای هنرمندی است.

هنرمند رنگ را از پیش فراهم نمی‌کند، این چشم تماشاگر است که آمیزه بصری را انجام می‌دهد. روح هنر را در معنای بسیط آن میتوان در آثار هنری نقاشان عالم چون (لئونارد) و (رامبرند) و (کمال‌الملک) جستجو کرد.

تلفیق و ترکیب هنرها

گفتیم هرگاه هنرمند بتواند با قریحه و ذوق سرشار خود هنرها را درهم بیامیزد و معجونی بدیع و عالی ارائه نماید، بکمال هنر خود رسیده است و هرچند ترکیب هنرها را میتوان در سینما و تأثیر یافت (هنرهای زیبای نقاشی موسیقی میتیاتوری - معماری، دکور و دکلمه، بیان ظرائف ادبی - رقص آواز - هر يك بنوعی خودنمایی می‌کنند و بیننده و شنونده را بخود مشغول میدارند). اما هنر جاودانه تلفیقی و ترکیبی باید جالب و موافق ذوق و استعداد

مردم و موافق طبیعت باشد تا بتواند هنرمند را مشهور کند و هنر او را جاودانی سازد.

نقاش هنرمند و چیره دست کسی است که بتواند حالت کامل رقص و موسیقی را در نقاشی خود نشان دهد. لبخند (ژو کوند) مونالیزای داینچی اثری است جاودانه، چون حالت خاص لبخند را با جمع تمام حواس نشان میدهد. یا (رامبراند) و رافائل و نقاشان را که جاودانه مانده خلق کرده‌اند موفق شده‌اند حالت کامل نقاشی مورد نظر را آنچنانکه معنای میخواستند بخوبی با ریزه کاریهای دقیق خود نشان بدهند و همچنین میناتور می‌تواند نقاشی و شعر را درهم آمیزد و هنرهای دیگر را بنحو عالی و دلانگیز تجسم دهد. چنانکه در مینیاتورهای زیبا که زیب کتابهای تاریخی و اشعار حماسی و روائی شده است، این خصوصیت نمایان است همچنان است شعر می‌تواند آنچنان مناظر زیبای طبیعت و نقاشی و هنر اصوات و پیکر تراشی رقص گلها را با الفاظ متناسب و زیبا و با اختصار بنمایاند که میل و آرزو را در دلها زنده کند و هنر دیگری بیافریند فی‌المثل شاهی را آنچنان هیفته بخارا کند که بدان سو روانه شود و هنری دیگر را عرضه دهد.

هنرمند واقعی

در اینجا بی‌مناسبت نیست، در بحث تلفیق هنرها از استاد کمال‌الملک هنرمند و نقاش معروف ایران سخنی بمیان آوریم و هنرش را در تلفیق و نمایش افکار و احساسات با قلم مو و آب و رنگ بنمایانیم. کمال‌الملک در زمانی به‌جنگ خرافات رفت و هنر نقاشی را احیاء کرد که حجاری مورد تحریم بود و نقاشی با تعصب آمیخته و کسی به تابلوهای ارزنده نقاشی، اهمیتی نمیداد و اگر هم چند تابلوی نفیس در منازل اشراف پیدا میشد صرفاً جنبه تزیینی داشت و بخاطر هنر و بزرگداشت آن، پرورش هنر و احترام به هنرمند نبود. هنر کمال‌الملک در این بود که سنت نقاشی را با زندگی مردم درآمیخت و نقاشی را از حالت رکود خارج ساخت.

معروف است استادی که کمال‌الملک در محضر او بفرافرفتن این هنر ارزنده میپرداخت، نقاشی تمام نمای جالبی را از رودخانه‌ای که آب جاری داشت، تصویر کرد و آنچنان این نقش را با مهارت کشیده و واقعیت آب را در سراب تجسم داده بود که برای افراد و لوانکه الفبای نقاشی را آموخته بودند، قابل اشتباه بود. روزی این صحنه نقاشی را در فاصله دور قرار داده بود و در همان حال کوزه‌ای بدست کمال‌الملک داد تا برود، از آن رودخانه آب بیاورد، بقدری منظره جالب بود که کمال‌الملک با کمال دقتی که داشت، سراب را آب پنداشت. کوزه را در آن فرو برد تا آب در آن کند.

کوزه بزمین خورد و شکست با صدای کوزه شکسته کمال‌الملک از بهت

خارج شد، دریافت نقاشی بدیع استاد آنچنان چشم و فکر او را بخود مشغول داشته که اصل و بدل را باهم فرق نگذاشته است .

برای اینکه باستادش بفهماند، او هم در این هنر ابتکار عمل دارد نشست روی آن نقاشی کرمهای لبجوی را آنچنان ماهرانه کشید که با کرمهای واقعی قابل تشخیص نبود و استاد را دچار حیرت کرد . در اهمیت نقاشی و دقت نظر کمال الملك همین بس که میگویند :

این هنرمند ارزشمند به پاریس مرکز علم و هنر رفته بود و در رستورانی صرف غذا کرده بود، بعلمت اینکه پول همراه نداشته یا برسبیل تفنن در لحظه کوتاهی درته بشقاب اسکناس ده فرانکی را آنچنان متجسم و دقیق ترسیم کرد که پیشخدمت باشتباه افتاد و خوشحال از اینکه مبلغ کلانی باو انعام رسیده، اما وقتی هنرمندان پاریسی به قضایا واقف شدند : آفرینها به هنرمند آن گفتند و این بشقاب صدها فرانك ارزش یافت و جزو آثار هنری حفظ شد .

عامل و محرك هنر

شوق سرودن شعر و نوازندگی و نقاشی و رقص از استعداد ناشی میشود و وسیله ابداع هم میخواهد و این وسیله و محرك ممکن است از طبیعت . بصورت گل و گیاه و چشمه و دشت و دمن باشد یا انگیزه مادی و یا معنوی موجب و عامل و محرك هنر گردد .

چنانکه زن و عشق و حیات و خوش بودن و توجه به عامل نشاط آور زندگی محرك ایجاد هنر میباشد .

هرگاه نیاز، معنوی باشد و اشتیاق را در چندان کند، میل و رغبت هنری بیشتر

است و این محرك تأثیرش در ابداعات هنری کاملتر می باشد. گاه محرك هنر اعتقادات اخلاقی و مذهبی است و گاه عرفان، گاه عرش و گاه فرش.

یکی از عوامل محرکه هنر میل و اقبال عمومی بآن می باشد چنانکه اشعار حافظ بخصوص و از این جهت مورد توجه همگان است که با آهنگ موسیقی و آرمانهای مردم توافق و هم آهنگی دارد و انگیزه و محرك آن در هر غزل و شعر هویدا می باشد.

ذوق نتیجه توجه حواس است و هر گاه حواس پنجگانه ما متوجه هنرهای زیبا گردید، سعی میشود لطف ماده و احساس لطیف را درهم آمیزد و بصورت هنر جلوه های خاص بدان بخشد.

در ساقی نامه حافظ^۱ و یا اشعار غنائی شعرا میتوان محرك هنر را بصورمادی و معنوی جستجو نمود. همچنین اشعار موزون را میتوان در غنای طبیعت و آهنگ موسیقی را درهم آهنگی طبیعت یافت و رقص و آواز را در نوای پرندگان و صدای حرکت آب دانست و با توجه بصورت زیبای معنا از آنها بصورت محرك هنر استفاده نمود.

۱ - چون صحبت از انعار حافظ شد در اینجا بد نیست لطیفه تاریخی را که منتسب به عارف شیراز است و در مناظره او با همسر شاه شجاع بیان شده بیاوریم. معروف است حافظ با خاتون همسر شاه شجاع مناظره و مشاعره داشته در مورد اینکه گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند یعنی شعری معروف حافظ بحث بوده و خاتون رو به حافظ کرده میگوید آیا این گل آدم را هم شما دیدید آیا این گل با گاه مخلوط نشده بود؟ حافظ در جواب میگوید خیر اگر در گل آدم گاه بود بعضی جاها اصولا ترك بر نمی داشت و خط گندم نمای زن آدم فریب هویدا نمی گردید.

احساس و عاطفه و هنر

هنر با احساس و عاطفه و ذوق و باطنیات ارتباط دارد و هنرهای زیبا مبین احساسات و عواطفند. علاوه بر این صاحب هنر باید دارای ذوق و قریحه ذاتی باشد. نوازنده توانا و خواننده خوش صدا و شعر زیبا باید در اعماق قلب آدمی آنچنان اثر بگذارد که تأثیرپذیری آن واضح باشد.

موسیقی دلنواز و شعر عالی آدمی را برقص میآورد و شادمان میسازد و سر ذوق میآورد. چنانکه در ادب و ابتکار و نبوغ میآفریند و اثر زیبای دیگری را خلق می کند موسیقی دان هنرها را جمع میکند و بگوش میرساند و او را متأثر میسازد و چنانکه شعر نیکو و آواز خوش موسیقی آهنگین آدمیان را از خود بیخود میکند و گاه بخنده و گاه بگریه وامیدارد. جان بخش است و دلپذیر. انگشت ماهر سازان و نواکر و آواز داودی خواننده و رقص دلپذیر لعبت زیبا، واقعاً در روح آدمی تأثیر زیادی دارد.

حالت عاطفی روانی را میتوان در هنر و رقص که به عقیده علماء قدیمی -
قرین عامل هنر بوده و هنرهای دیگر را موجب گشته یافت.

(سرژی) میگوید :

رقص زبان روان ناخود آگاه بوده و مبین خواسته ها امیال و هوسهای بشری است که بصورت حرکات متوازن و اشارات و رموز بروز می نماید. (ریبو)
میگوید :

ابتدای هنرهای بصری را هم رقص تشکیل میدهد و پیکر تراشی و نقاشی

در ا هم صورتهائی از هنر رقص می‌شماره .

دانشمندی دیگر رقص را فاصله‌ای ما بین بازی و هنر های دیگر می‌شمارد
و این هنر را بر هنر های دیگر رجحان مینهد و (کانت) هنر و رقص را حرکات
خوش آیند و نوعی بازی می‌شمارد .

(لایبر و بوکر) زیبا شناسان هنر وزن و آهنگ هنر را در توازن حرکات
کارگران و انسانها و منشأ هنر رقص می‌دانند^۱ .

(دور کیم) در تعریف هنری می‌گوید :

« هنر نجیب‌ترین شکل بازی است که تأثیر اخلاقی خود را به ساعت‌های
بیکاری بسط داده و آنها را بر ننگ خود درم آورد حرکات تند نظیر رقص گاه برای
درمان امراض روحی بکمک نوعی موسیقی در قدیم رایج بود چنانکه هم اکنون
هم در بعضی از نقاط بخصوص دهات معمول میباشد، راهی است برای یافتن جلوه
های عاطفی و روانی در درون آدمی که موجب برون افکنی عقده‌ها و بهبود نسبی
حالات روحی میشود و این مطلب در خود مطالعه است و تأثیر هنر را در روح و
جسم انسان حتی روابط انسانی نشان میدهد .

علاوه بر این هنرمند آنچه‌نان تحت تأثیر عوامل روحی و عاطفی و احساسی

۱ - گابریل در تألیف خود تحت عنوان (نبوغ در هنر) در بحث رابطه صورت
ذهنی و حرکت می‌گوید و تصور يك حرکت تقریباً شروع با اجرای آنست یعنی هر صورت
ذهنی میخواهد بوسیله حرکت خودنمایی کند . در همین رابط و بستگی صورت ذهنی و
حرکت ، نقطه هنر مکنون است و نقش حرکات موزون یعنی رقص را در هنر می‌رساند و
صورت ذهنی و ظاهری آنرا مجسم می‌سازد .

قرار میگیرد که در همان حال میتواند ابداع هنر کند و این امر در حالت عادی مشکل است و اقلاً احتیاج به زحمت و ریاضت دارد^۱.

هنر مرکب

شعر و موسیقی را هنر مرکب خوانده‌اند، زیرا شعر عدد الفاظ زیبا و احساسات لطیف و موسیقی بکَمَك ارتعاشات صوتی و آهنگهای دلپذیر روح را طراوت میدهد و آنچنان رخوتی بوجود میآورد که بهمین خاطر در بعض مذاهب ممنوع میشود، زیرا مانند شراب سکر آور و تخدیر کننده است و ایجاد ضعف و سستی می‌کند و ممکن است آدمی را از فعالیت مفید و مثبت باز دارد و بضعف اعصاب بکشانند و این امر با طبیعت آدمی که باید همواره متعقل اندیشمند و فعال و با اراده باشد منافق است.

چون تخدیر سلب اراده می‌کند و موجب تخدیش فکر میشود. اما بدایلی

۱ - رقص بخش همانطور که موسیقی میتواند اثر روحی در انسانها بحد وافر داشته باشد و مجذوب و مسحور کننده باشد در حیوانات هم تأثیر بسزائی دارد حتی : در حشرات : در قرن هفدهم در جنوب ایتالیا رقص دستجمعی شورانگیزی را درمان کزرش عنکبوت مخصوصی میدانستند .

این موضوع را رد کرده‌اند^۱.

باید دانست تاتر و سینما و اپرا و کنسرتوار از جمله هنرهای مرکب هستند

تأثیر مثبت هنر

شعر و موسیقی ذوق خدا دادی است و نتیجه زیبایی موزون طبیعت است .
خیزش آب، زمزمه باد، حرکت برگ، سرود پرندگان، بشر با هوش فطری خود
متوجه این نغمه‌های طبیعی کرد و شعر و موسیقی را ساز نمود .
موسیقی که زبان اوست . نمودار اندیشه و احساسش شعر نشانه استعداد
و ذوق هر نگارش و جلوه کز مافوق طبیعی .

تأثیر موسیقی و شعر در روح، در نوآوری و زارگیری عملا هویداست و

۱ - در باره اثر حکمی و علمی موسیقی در رسائل اخوان الصفا مسطور است .
موسیقی اگر آفرود در بعضی شرایع انبیاء منهی است ، بسبب آن بوده است که ایشان
استعمال آن در محظورات و لذت دنیا می‌کنند و نه در آنچه مقصود حکما بوده است و این
خود حاکی است که نهی عقلا در آن بچه نظر بوده است . نهی دیگر که بعضی بدان توسل
می‌جویند عبارت از (الشعراء یتیمهم الغاؤون) است که در قرآن کریم آمده ، اما پاسخ اینست
چون شعر به نفس خود در قرآن کریم مورد انتقاد قرار نگرفته ، بلکه عمل شاعری را که
کلام پسندیده را برای عمل فایز بکار برده ، مذموم داشته چنانکه از آیه آخر چنین
برمیآید « فی قوم یحسنون فی القول ویستلون فی الممل » .

بیماران را شفا می‌بخشد^۱. چنانکه در تاریخ می‌خوانیم و عملاً می‌بینیم، امراض صعب‌العلاج روحی را که ظاهراً پزشکان از درمان آن فارغ مانده‌اند با نوای نی و آلات موسیقی و او را و الحان بعضاً معالجه گردیده‌اند.

در رسائل! خوان الصفا نفحات را برای درمان بیماری مفید دانسته‌اند و در کتاب مذکور چنین آمده است «پس نزدیک حکما و فیلسوفان موسیقی را فایده عظیم است و در بسیار جا این را بکار داشته در محرابها استجابت دعا را چنانکه حضرت داود در محراب بر بط زدی و غنای خویش بر آن راست کردی و چنانکه در بیمارستان سحرگاهان بزدندی تا بیماران را در خواب کردند و از دردها بر آسودندی و چنانکه در صومعه‌ها بنهادندی و چون عامه زیارت شدند معتکفان آنرا بردندی تا عامه براه توجه در آمدندی» و در این باره و شفای بیمار با نغمه آواز و موسیقی مترجم مجمل الحکمه چنین گوید:

۱ - چنانکه در سابق معمول بود، برای درمان بعضی بیماریها بخصوص امراض روحی از موسیقی و نوای نی و سایر آلات و بکمک او را ویژه استفاده می‌شده هم اکنون در بعضی از نقاط ایران معمول است چنانکه اینجانب (مؤلف) خود در زمان خدمت قضائی در چند مورد ناظر عمل زارگیری و تأثیر شگرف آن بوده‌ام که ظاهراً این عمل برخلاف مقررات پزشکی است. نواگری انجام می‌شد و اثر بسزائی از آن می‌گرفتند. باین عمل بومیان و محلی‌ها زارگیری می‌گفتند طرز عمل چنین بود بیمار از همه جا رانده را بمدد تلقین روحی ساعتها بازدن و نواختن نی و سرنا و موسیقی محلی و اوراد از خود بیخود و ناگهان بخود می‌آوردند و سلامت می‌بخشند البته عوامل موسیقی و شخص تلقین کننده و شخصیت تلقین شده، در این کار مؤثر است باید دانست در اروپا برای اولین مرتبه فرانتز ماسر بوسیله اوراد و تلقین و خواب مصنوعی بیماران روحی را درمان میکرد.

د آوازهای معتدل موزون متساوی مزاج را معتدل کند و طبع را بجنباند و باشد که وجد آرد و هر بیماری که راهست و نفس را هست در موسیقی نوعی در مقابل وی هست که آنرا بصحت باز آرد . . . » که همه اینها تأثیر موسیقی و آواز را بیمار که برای او مسیحا دم است، در بهبود وضع جسم و تسلی روح او میرساند.

درمان بكمك موسیقى

چنانکه اشاره شد امروزه از راه گوش یا نوای خوش و اورداد خاص بیماران روحی را درمان مینمایند و این از نظر علمی سابقه تاریخی دارد (فرا نتر آنتوان مسمر) حدود ۱۵۰ سال قبل توانست بكمك ارتعاشات موسیقى و اورداد و الحان خاص تعداد زیادی مریض را معالجه کند .

عدمای از روان پزشکان آلمان ثابت کرده اند موسیقی سمفونی فشار خون را پائین می آورد و موسیقی جاز فشار خون را بالا میبرد (تانگی دو کنتن) می گوید :

موسیقی روی انسان نیز اثر فیزیولوژیک و جسمانی فوری دارد .

(لوتر) می گوید :

حس موسیقی در نهاد بشر نهفته است . در تخدیر اعصاب از مواد مخدره هم قویتر است .

باید دانست موسیقی بر گوش همان اثر را دارد که طرح تزیینی بر چشم نت ها و نغمه ها بواسطه ارتباط موافق و موزون خود بر حال مستمع همان اثر را دارند و شربت تریاق بر تن وی دارد .

رابطه آهنگ و روح آدمی آنچنان است که آنرا تحت تأثیر قرار میدهد

و در سالم سازی او موثر واقع میگردد. در قدیم تأثیر موسیقی در مزاج انسان
بحدی قاطع تلقی میشد که معمولاً برای مداوای امراض جسمی در وی تجویز
میکردید.

در تأثیر موسیقی در روان و روح آدمی سخن وامثله بسیار است از جمله
معروف است در قرن سیزدهم میلادی یکی از خلفا که شراب نمی نوشد. بجای آب
نوشابه او عصاره پرفقال آمیخته باشکر بود.

مردم مسلمان غرب آسیا سازی دارند که دارای ۳۶ سیم است. روزی سر
خلیفه درد گرفت و موقعی که اطبا از درمانش عاجز ماندند. خلیفه که از تأثیر
موسیقی و صوت خوش بر روح آدمیان گاه بود، دستور داد مردی را که ساز جدید
الابداعی مینواخت و آن ساز ۷۲ سیم داشت، احضار کردند. آن مرد وارد قصر
خلیفه شد. خلیفه باو دستور نواختن ساز ویژه را داد نوازنده شروع به نوازدن کی
کرد، آنچنان در خلیفه اثر گذاشت که بلافاصله پس از شنیدن نغمه سر درد او
رفع شد^۱.

۱- اخوان الصفا موسیقی را برای تهذیب اخلاق مؤثر میدانستند و امام محمدغزالی
در این باره در کتاب کیمیای سعادت خود بحثی دارد و سماع آواز خوش و موزون
گوهر آدمی را بجنباند و در وی چیزی پدید آورد بی آنکه آدمی را در آن اختیاری باشد
و سبب آن متناسبی است که گوهر آدمی را یا عالم علوی و عالم ارواح پیوند باشد.

جلوه های هنر

جلوه های هنر را میتوان در خط ، نقاشی ، مینیاتور ، پیکر تراشی رقص ؛ آواز ، موسیقی و شعر بررسی نمود .

جلوه های هنر در خط و نقاشی و مینیاتور - جلوه های هنر ابتدائی را باید در خط و تصور جستجو نمود که شکل اولیه آن با هنر روستائی تصویر و ترسیم فکر میشود .

(هربرت رید) در کتاب خود تحت عنوان (یعنی هنر هم در این معنا چنین دارد) هنر به معنی اخص کلمه از دقت شروع میشود یعنی از انتقال - از ابهام به خطوط مشخص و در حقیقت مینیاتوری که از لحاظ تاریخی هم نخستین نوع هنر یعنی هنر انسان غار نشین با خط شروع میشود .

مشخص کردن صورت به وسیله خط هنوز هم یکی از اساسی ترین عناصر هنرهای بصری است حتی در پیکر تراشی که تنها حجم نیست . بلکه حجمی است که بوسیله خط مشخص و محدود شده است .

این کیفیت بقدری اساسی است که پاره ای از هنرمندان بی هیچ تردیدی آنرا یکی از عناصر اساسی همه هنرها دانسته اند . خط یکی از روشهای نقاشی است . شکفتن ترین خط قدرت آن است برای نشان دادن حجم یا شکل مجسمه . نقاشی در واقع رقص خط است .

(بلیک) میگوید :

« طبیعت خطوط خارجی ندارد ولی تخیل انسان دارد » . بالاخره خط سرحد

و انتهای هنر است و آنرا میتوان پایه هنرهای تجسمی دانست . اشاره کردیم در هنر نقاشی و مینیاتوری و پیکرتراشی هدف انتقال عواطف و احساسات درونی هنرمند بدجهان خارجی است و براین اساس میتوان هنر نقاشی را دوچند نمود مختلف مبین ساخت .

هرگاه مقصود از هنر نقاشی واقع پردازشی باشد و تصویر گویای واقعیت اشیاء در این صورت این هنر « رئالیسم » نامیده میشود و هرگاه ترسیم شکل و موضوعات ساده زندگی و احتراز از نقاشی کلاسیک باشد به « رمانتیسم » معروف است و هرگاه شبیه سازی باشد « سمبولیسم » و هرگاه منظور هنرمند نشان دادن شیوه باطنی اشیاء و اندیشه در نقاشی باشد در این صورت این هنر « سورئالیسم » نام دارد نقاشی جاهوی رنگها و خیره کننده چشمها و پذیرنده دلها از جمله هنرهای زیباست نقاشی گویای هنری است ارزنده دلپذیر که قریحه و ذوق انسانها را بطرف خود کشانده بویژه در زمانی که فیلم و چاپ و سائل نقاشی و تصاویر سازی خودکار وجود نداشت ابزار معمولی و رنگهای طبیعی وسیله کار نقاشان هنرمند بود که با الهام از زیبایی طبیعت در کناره های آسمان و زمین خلق شاهکار کردند که از هر نگاهی نافذتر و از هر سخن گویاتر است .

چهره ناموران خط زیبا و مینیاتوری ارزنده که نماینده تاریخ هنر است و بدست هنرمندان با دقت و وسواس خاصی ساخته میشود میتواند جلال و شکوه گذشته و حماسه های تاریخی را تجسم نمود . حال که سخن از شعر و نقاشی بمیان آمد باید گفت خط زیبا هم هنر است و هرگاه با مینیاتور شعر زیبا را بر کاغذ زرین بنشانند ، هنر سمعی و بصری را ارائه خواهد داد چنانکه شما از تابلوهای زیبا که بدست هنرمندان ساخته شده و با شعر شیوا و خط زیبا تزیین یافته لذت

وافری می‌بریم بهمین جهت از دیرزمان بخوشنویسی و خطاطی توجه شده است و این امر بخصوص در نمایاندن کلمات زیبای فارسی و احیاناً عربی سهم بزرگی بهعهده دارد و ذکر این شعر خود مبین اهمیت موضوع هنر زیبا نویسی است.

دیدم قیامتی ز خطش تا بدیدم آنک
کلکشی نی بهشت و دراتش چو کوثر است
خطی ز آب طلا منشی اش قضا و قدر
نوشته بر در این کاروانسرای دودر
که ای ز قافله و اماندگان ره پیمای
اگر کنی گذر اندر آن سرای دگر

مینیا تور

یکی از هنرهای زیبا که منشعب از نقاشی میباشد مینیا توری است. مینیا-تور هنری علمی و خیال انگیز است که مبین شکل و ترکیب موجودات با خطوط است نه سایه روشن نقاشی.

نقاش مینیا تور ساز پیر و جوهر است نه عرض تجسم دادن جزئیات مورد نقاشی و رنگ آمیزی از اصول مینیا توری است.

مینیا توری در کتب و اشعار و حواشی و بین ابیات واقعاً لطف خاصی بشعر و نقاشی میدهد.

مینیا تور هنری است که چین تولد یافته در طول تاریخ دچار تحول و تطور

شده است صورتگر چین اولین استاه هنر مینیاتور در جهان است^۱.

قبل از اینکه مینیاتور چینی بایران بیاید نوعی مینیاتور در حرفه و هنر و فن مختلف در ایران وجود داشت.

تزیین سفالها و آراستن کوزه های گلی و نقاشی کاسه ها و ظروف از آن جمله است مینیاتوری چینی بزودی جای خود را باز کرد باخوی و روش وقانون هنر ایرانی در آمیخت و معجونی بدیع بوجود آورد.

در عصر ایلخانان هنر مینیاتور سازی وسع یافت مراکز مینیاتور سازی اسلامی در این زمان هرات و تبریز و شیراز بود. تیموریان در پیشرفت این هنر اهتمام کردند شاهرخ هنرمندان را تشویق باین هنر کرد و فرزندش (بایسنقر میرزا) مدرسه ای برای تعلیم خوش نویسی و تذهیب کاری تأسیس کرد. مینیاتور دوران صفوی با قدرت بیشتر با کمال الدین بهزاد شروع شد. در دوران صفویه هنر اروپائی با گسترش روابط شرق و غرب این هنر با تحویل شکل بهتری بنخود گرفت؟

در عصر قاجاریه نفوذ نقاشی غربی در مینیاتورهای ایرانی بوضوح بیچشم میخورد. همانطور که اشاره شد در قرن ۱۶ و اوایل قرن هفدهم هنر مینیاتور

۱- تصاویر چینی بیشتر روی دیوار و پا بصورت طومار است و بسا سنت و مذهب مردم چین همراه می باشد (شی یه) هنرمند معروف چینی میگوید شکل وزن است باین معنی که کفایش چینی نمودار حرکات موزون است رقصی است که دست نقاش آنرا اجرا کرده است وزن حاصل ترکیب خطوط است، این خطوط مبین صورت ظاهری اشیاء نیست بلکه موجود اشکالی است که با رمز و القا از کیفیات روح حیات می گیرند گذشته از قدرت دید و احساس و تخیل نقاش دقت و ظرافت خطوط اهمیت فراوان دارد و ملاک مهارت هنرمند است.

سازی در ایران وارد دوره جدید شد و رونق و شکوفائی خاصی یافت ما برای اینکه چگونگی صفات این هنر را بیشتر برای شما بنمایانیم گفتار حاج مصور الملکنی استاد نام آور مینیاتور ایران را بنقل از شماره ۱۰۰ بهمن ماه ۲۳۴۹ مجله هنر و مردم در اینجا میآوریم .

مینیاتور ایران هنری است علمی ، خیالی ، عشقی ، زیبا ، ظریف ، لطیف و جذاب پایه و اساس مینیاتور ایران از روی قواعد و اصول خلقت که اساس هر موجودی را تشکیل میدهد گرفته شده است بنا بر این مینیاتور ساز نقشه هر شیئی را که میکشد از روی علم به آن شیئی است ، نه برداشت ظاهر آن شیئی . بس علم و تخیل است که اساس مینیاتور را میسازد . نه قانون ماشین را که از نزدیک مشاهده میکنیم به همان اندازه صحیح اصلیش می بینیم ولی هر چه این ماشین از چشم ما دور تر شود و کوچکتر از اندازه خودش بنظر میآید . این قاعده در قانون مناظر و مرایا و تأثیر شعاع نور چشم است نه در قانون علم و خیال . در مینیاتور بواسطه آنکه قانون مناظر و مرایا نیست از كوچك شدن اشیاء دور نسبت به اشیاء نزدیک پرهیز شده است و چون مینیاتور نیست ، هر شیئی را از خیال و علم به آن شیئی مسیازد و برای علم و خیال هم مناظر و مرایائی نیست آنچه که در نزدیک قرار دارد . با آنچه که در مسافتی دورتر واقع است بیک اندازه ساخته میشود . برای علم قرب و بعدی نیست و در تخیل هر جسمی در دور و نزدیک بهمان اندازه اصلی خودش مجسم میشود . دیگر اینکه مینیاتور ساز شکل و ترکیب هر موجودی از

نقاش مینیاتور نیست باید با دقت اشیاء را مشاهده و به عواطف خود مساط شود و موضوع را بوضوح در یاد سپس با چند امتد خیال خود را روی قماش ابریشمین بکشد و هوشیار باشد که وقتی خطی کشیده شده دیگر قابل اصلاح نیست .

با خطوط نشان میدهد نه با سایه و روشن رنگ و این خطوط دارای ضخامت و نازکی هستند نه خطی که مثل يك مقتول به يك میزان باشد این گونه خطوط را تند و کند میگویند. بواسطه خطوط تند و کند بیننده در مغز خود حس میکند که شئی دارای حجم است. اگر خط ها بريك اندازه باشند، انسان آن شئی را مسطح می بیند و حجم به نظر نمی آید. یکی از قواعد مینیاتور ایرانی اینست که سایه در روشنی در اجسام و محو شدن اشیاء در مناظر و مسافت و انعکاس مناظر و مرایای هوایی و تغییرات رنگها بواسطه تراکم نور و هوا در آن بکار گرفته نشده است. بجهت اینکه اینها در اجسام عارض میشوند و ثابت نیستند و نقاش مینیاتور ساز پیر و جوهر است، نه عرض. دیگر اینکه هر شئی از دور چون يك (هیولا) يك حجم نامشخص بنظر می آید. دلیل آن اینست که تراکم هوا جزئیات اشیاء را از نظر ما می پوشاند ولی همان شئی را می بیند و تجسم میدهد. اگر در يك تابلوی مینیاتور در پشت يك کوه درخت پرنده، انسان، ساختمان یا هر پدیده دیگر باشد، تمام جزئیات آن نیز منعکس است. یکی دیگر از اصول مینیاتور رنگ آمیزی است. در مینیاتور هر پدیده ای بر رنگ اصلی آن نمایش داده میشود. برای اینکه نور و سایه و تأثیر هواست که رنگ اصلی آن را تغییر میدهد و اینها عارض هستند نه ذاتی.»

چون صحبت از مینیاتوری و نقاشی چین شد بی مناسبت نیست چه کلمه در باره نقش صوری و معنوی از قول مولانا جلال الدین و دیگر شعرا و عرفا بیاوریم مولانا در داستان معنوی خود اشارتی زیبا در این خصوص دارد. پادشاه از نقاشان چین و روم خواست که هنر خود را بنمایانند. نقاشان چین و روم خواست که هنر خود را بنمایانند. نقاشان چین رنگ خواستند و نقش آراستند اما

رومیان در برابر غرفه چینیان غرفه‌ای آینه ترتیب دادند که تمام نقاشیهای چینی را بازتابنده بود و این اشارتی است به عرفان و تصوف که اینان دل را صیقل زدند و صفا یافتند. و نقش حقیقت در خانه دل آنها نقش بست.

نقش و قشر و علم را بگذاشتند

رایت علم الیقین افراشتند

آن صفای آینه وصف دل است

صورت بی منتها را قابل است

صورت بی صورت بیحد غیب

ز آینه دل تافت برموسی ز جیب

تخت دل معمور شد پاک از هوی

بروی الرحمن علی العرش استوی

صورت‌نگری با الفاظ در شعر و صورت‌نگری با خط در نقاشی - ارسطو در رساله خود، درباره شعر میگوید: راست است که شاعر طبیعت را وصف می‌کند آنچه را که در عالم خارج نیست آن زیبایی که در شعر بوصف می‌آید در طبیعت وجود ندارد. پس شاعر تقلید صرف هم از طبیعت نمی‌کند و ابداع او دلپذیر است.

سخن به صورت چین میگذشت در مجلس

کشید زلف ز عارض که نقش چین ایست

در جمال تو چنان صورت چین حیران شد

که حدیثش همه جا بر درو دیوار بماند

انصاف میدهم ز لطیفان و دلبران

بسیار دیده‌ام نه بدین لطف و دلبری

شاعر تمام آهنگهای طبیعت را بنحو مطلوبی در شعر خود ساز میکند .
وصف آبی که شاعر در شعر خود مینماید با صدای آب که ما می‌شنویم فرق دارد .
ریزه‌کاریهای شعر در تموج احساسات نمایان است . شاکه‌کارهای ادبی ایران در عین
بداعت بخوبی چهره طبیعت و انسانها و باطنیات آنها را نقاشی نموده است .
تغزل در شعر یک روش مستقیم است ، برای بیان حالت عاطفی ، (رینولدز) میگوید
در هنر نقاشی و رای آنچه عموماً تقلید طبیعت نامیده میشود ، جنبه‌های عالی وجود
دارد . همه هنرها کمال خود را از یک زیبایی آرمانی میگیرند اما آنچه در طبیعت
شعر دریافت ، بالاتر است (وردورث) میگوید شعر از عواطفی سرچشمه میگیرد
که در حالت سکون فراهم آمده‌اند .

البته بیان شعر باید بزبان عادی مردم باشد . که شعر و فرهنگ عامه همواره
مقبول همه افراد بوده و در گردونه زمان پایداری خود را حفظ
کرده‌اند .

(هگل) میگوید شعر جامع تمام مزایا و نمایش هنر تجسمی و موسیقی
روح میتواند مستقیماً خود را ادراک نماید در صورتیکه معماری و پیکر تراشی فاقد
این صنعت هستند . شعر مانند بیشتر هنرهای زیبا دیگر فارغ از قید ماده است .

۱ - ملاحظه بفرمائید حافظ چه تعبیر زیبایی را در باره نگار خود نقشینه کرده‌است

هزار نقش بر آمدن کلک صنع ولی

به دلپذیری نقش نگار ما نرسد

(شوپنهاور) میگوید موسیقی مقید بزمان است و رابطه بامکان ندارد .
اما شعر مقید بزمان و ماده نیست .

(کانت) میگوید موسیقی بیشتر عامل حفظ و لذت است تا وسیله پرورش ذهن و فکر ، درحالیکه شعر فکر را نیرو میدهد و آماده پرورش و تکامل می نماید شعر درطول زمان دچار تحول و تطور گشته و پایگاه رفیعی را اشغال نموده ، در صورتیکه موسیقی تا يك قرن قبل دچار رکود بوده و آنقدرها گسترش و پیشرفت پیشرفت نداشته است . درعین حال شعر باید دارای هیئت موسیقی باشد . بعضی از اشعار تا بلوهای کوچک حقیقی هستند و قدرت تجسمی زیادی دارند . اشعار غذائی درخود وزن و غنای موسیقی دارند که آهنگ را در روح و مغز ساز نموده است .

جلوه های هنر در رقص و حرکات اندام

رقص بمعنای پویه ، دریدن و جنبیدن و جستجو و بازی کردن است رقص حرکات موزون بخود دادن همراه با آهنگ موسیقی و هنر در ایجاد زیبایی و بیان احساسات وسیله حرکات زیبا اطلاق می شود . رقص حرکاتی موزون که آهنگین است و امیال و لذتها و رنجهای جسمانی و ابداع حرکات اندام موزون است .

(آدام اسمیت) فیلسوف انگلیسی رقص را هنر نخستین و منشاء سایر هنرها دانسته و (رینو) روانشناس فرانسوی میگوید رقص که هنر نخستین است حد وسط و واسط میان باز هنرهای دیگر است « رژی » ایتالیائی رقص را « بیان حال نیروی عضلانی که اعمال حیاتی را و نمود میسازد » تصویر می کند . رقص

طبیعی ترین هنر است و ماده ویژه خود بدست میآورد.^۱

تاریخ رقص

رقص در بین اقوام قدیمی و وحشی از دیر باز معمول بوده است. رقص هنری است که معانی و مطالب و احساسات و عواطف و حالات درونی را بوسیله علائم و اشارات در حرکات اندام بیان می نماید. رقص چنانکه میدانیم مانند همه هنرهای زیبا با حرکات مختلف و انواع گوناگون اجرا میشود. رقص در اصطلاح ایرانی و خارجی بچند نوع حرکت با نامهای مختلف بیان میگردد مثل رقص چاچا و راک اندرول، رقص صوفیانه و عامیانه مانند بابا کرم. اما هنر رقص بیشتر در باله آشکار میشود. باله رقصی است که سرگذشت را بیان میدارد و گویای هیجان قلبی است بوسیله حرکات لطیف و ظریف خود حالت مجرد خیال انگیز موسیقی را را بخاطر میآورد. فرق رقص با باله در این است که رقص پدیده فیزیولوژیکی و روانی دارد که در حالت اجرای آن مزد شخصیت خود را کنار میگذارد و تسلیم احساسات عمومی میشود و این رقص با وزن و ضرب انتقال می یابد حال آنکه باله هنری است که اصل آن موسیقی است و دارای وجوه و استعارات هنری خاص میباشد.

۱ - بیجهت نیست که شاعر فرموده است :

آدمیزاد اگر در طرب آید چه عجب

سر و در باغ برقص آمده و بید و چنار

که انعطاف نبات و جاندار را در مقابل شادی طبیعت میرساند جائیکه سروبوستان

با پای چوبین میچمد ما نیز در رقص آوریم آن سروسیم اندام را

تاریخ رقص

رقص در بین اقوام وحشی از دیرباز معمول بوده است. رقص هنری است که معانی و مطالب و احساسات و عواطف و حالات درونی را بوسیله علائم و اشارات در حرکات اندام بیان می نماید.

رقص چنانکه میدانیم مانند همه هنرهای زیبا با حرکات مختلف و انواع گوناگون اجرا میشود.

رقص در اصطلاح ایرانی و خارجی بر چند نوع حرکت با نامهای مختلف بیان میگردد. مثل رقص چاچا و راک اندرول رقص صوفیانه و عامیانه مانند بابا کرم اما هنر رقص بیشتر در باله آشکار میشود.

رقص باله

باله رقصی است که سرگذشت را بیان میدارد گویای هیجان قلبی است بوسیله حرکات لطیف و ظریف خود حالت مجرد خیال انگیز موسیقی را بخاطر می آورد.

فرق رقص با باله در این است که رقص پدیده فیزیولوژیکی و روانی دارد که در حالت اجرای آن فرد شخصیت خود را کنار میگذارد و تسلیم احساسات عمومی میشود و این رقص با وزن و ضرب انتقال می یابد حال آنکه باله هنری است که اصل آن موسیقی است و دارای وجوه و استعارات هنری خاص میباشد

رقص صوفیانه

نوعی دیگر رقص هم رقص صوفیانه است. صوفیان معتقدند رقص نشانه

نشانه نهایت درجه و جد است که چون صوفی بوجود آید شوق و شور بر اعضا و
او اثر کند و پایکوبان دست افشان در محبت حق غرق و از خود بیخود
گردد».

در اسرارالتوحید آمده «ابوسعید چنان به وجد و سماع اعتقاد داشت که
مربدان را گفته بود اگر صدای مؤذن بشنوید هم از رقص باز نایستید». معروف
است حسام الدین چلبی که مورد علاقه مولانا جلال الدین رومی بود و حسامی
نامه مثنوی بنام اوست. بعد از مرگش وصیت کرد در مراسم بخاک سپردن او
پای کوبی کنند. و چنانکه اشاره شد خود مولانا در حالت وجد و خلعه دور
ستونی میچرخیده و شعر میگفته، حالا هم در قونیه پایتخت قدیمی ترکیه که
آرامگاه مولانا در آنجا قرار دارد و مشتاقان را از اکناف عالم بطرف خود میکشد
هر سال مراسم رقص صوفیانه که دیدنی و پیر جذبه است برپا میشود^۱. در باره رقص
که از هنرهای زیباست همچنین باله که خود از ظرائف اندیشه‌ای و احساس این
هنر است سخن بسیار است و در این مختصر نمی‌گنجد.

شعر و رقص

ما در فصل جداگانه درباره این دو هنر و علم و رابطه آنها با یکدیگر

۱ - رقص و سماع درویشان نه صددرصد بصورتی که در قدیم معمول بوده. هم اکنون
بمدت چند روز سالیانه در محل آرامگاه مولانا جلال الدین در قونیه با البسه مخصوص
ونی اجرا میشود و رقص عارفانه بقدری جوش دارد و گرم میشود که مولویان از خود بیخود
میشوند و بعالم خلعه فرو میروند این مراسم دیدنی است و از تلویزیون ترکیه هم مراسم
آن پخش میشود وعده زیادی از اکناف عالم علاقه بدیدار آن دارند و مؤلف در سفر ترکیه
موفق بدیدار آن شد.

سخن خواهیم گفت در اینجا گسل چینی از چند دیوان شعر و از شاعران نامدار
ایران در این باره می آوریم .

مولانا جلال الدین رومی که پراز حال و شور است بارقص عارفانه شعرنغز خود
را شکوفا میسازد. رقص را در شعر گویا مینماید مثلاً در دیوان شمس چنین میگوید :
ساقیا آن لطف کوکان روز همچون آفتاب

شور رقص انگیز را بر ذره ها میریختی

و یا حافظ در غنای شعری خود که شعر رقصان است اشاراتی این چنین
در باره رقص دارد^۱ .

رقص بر شعر تر و ناله نی خوش باشد
خاصه رقصی که در آن دست نگاری گیرند
چو در دست است روی خوش بزن مطرب سرودی خوش
که هست افشان غزل خوانیم و یا کوبان سر اندازیم
بیفشان زلف و صوفی را به پای بازی رقص آور
که از هر رقعه نقش هزاران تب بیفشانی

به بین که رقص کنان میرود به ناله چنگ
کسی که رخصه نغمه و دی استماع سماع
چون صوفیان بحالت رقصند مقتدا
ما نیز هم بشعبده دستی بر آوریم
شاها فلک اف بزم تو در رقص و سماع
دست طرب از دامن این زمزمه بگل
۱- رجوع شود به کتاب ترکیه بعد از آتاتورك سفرنامه مؤلف

نگارم روز در مجلس بزم رقص چون برخاست
 کره بگشود از ابرو ربردل‌های یاران زد
 عاشق آنست که بی‌خویشتن از ذوق سماع
 پیش شمشیر بلا رقص کنان می‌آید
 سعدی استاد سخن چنین می‌فرماید :

بیا صوفی بین وجد کل و رقص درختان را
 بر آ از خرقه سالوس ، زیرافصل باغ آمد
 آدمیزاده اگر در طرب آید چه عجب
 سرو در باغ برقش آمده و بید و چنار
 امید وصل تو جانم برقش می‌آرد
 چو باد صبح که در گردش آورد ریحان
 جان رقص میکند به سماع کلام دوست
 دل زنده میشود به امید وفای یار

۱ - ذوالنون مصری میگوید : سماع وارد حق است که دلها برانگیزد هر که بحق
 بشنود بحق راه یابد و هر که بفلس بشنود و ندقه افتد . شبی سماع در عالم ظاهر فتنه است
 و در باطن عبرت لسان العیب فرماید :

مغنی دف و چنگ را سازده	بیاران خوش نغمه آواز ده
ره‌ی زن که صوفی بحالت روه	بمستی وصلش حواله رود
مغنی بیا با مفت چنگ نیست	کفی بردفی زن کرت چنگ نیست

صائب تبریزی می گوید :

اگر در دعوی آزادگی ثابت قدم باشی
به زیر بار دل رقص صنوبر میتوان کردن

خاقانی می گوید :

سرو قد و ماهروی ، لاله رخ ، مشک موی
چنگ زن و باده نوش رقص کن و شعرخوان
چنان برکش آواز خنیاگری
که فایده چنگی برقص آوری
مطرب من رهی بزن که به چرخ
مشتی زهـره وش شود رفاص
نگارم دوش در مجلس بعزم رقص چون برخاست
کره بگشود از ابرو و بردلهای یارانش زد

جلوه های هنر در آواز و نواگری

آواز خوش قریحه خدادادی است که گلوتهای انسان را با جریان هوا
بار تعاش میآورد حاصل آن اصوات خوشی است که از حنجره امثال ام کلثوم و عبدالوهاب
و دلکش کلپایگانی و غیره خارج میگرد و نشاط بخش میشود .
اشاره شد که میگویند عشق مانند آواز دل انگیزی است که کریه المنظری
آنرا از راه دور بخواند و چه خوش گفته اند :

به از روی زیباست آواز خوش

که آن حظ نفس است و این قوت روح

آواز خوش از کام دهان و لب شیرین

گر نغمه کنند و رنکند دل بفریبد .

آواز بمعنای بانك و لحن و مایه میآید مثل آواز یالحن یا مایه دشتی ،
ابوعطا و افشاری و بیات ترك. سرفرا گوش من آورد و به آواز حزین. گفت کای عاشق
دیرینه من خوابت هست ؟ . حالا که صحبت از آواز بمیان آمد اجازه بدهید
بررسی کنیم که ترانه و نغمه چیست .

مطرب آماده در دست که خوش مینالد

مرغ عاشق طرب انگیز بود آوازش

ترانه

صاحب برهان میگوید :

« ترانه باصطلاح اهل نغمه تزیینی است که سه گوشه داشته باشد هر کدام
بطرزی ، یکی دوبیتی و دیگر مدح » .
کرم ترانه چنگک صبح نیست چه باك
نواى من به سحر آء عذر خواه من است
سرود مجلس است اکنون فلک برقص آرد
که شعر حافظ شیرین سخن ترانه تست
نغمه در اصطلاح موسیقی به صدا یا نوت موسیقی اطلاق میشود و نیز به معنای
گوشه یا الحن یا آواز و بکار برده میشود .
چو گل سوار شود بر هوا سیلیمان
سحر که مرغ در آید به نغمه داود
نغمه ام از زخمه بی پرواستم
من نواى شاعر فرداستم
نغمه من از جهان دیگر است
این جرس را کاروان دیگر است
ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد
چشم خود بر بست و چشم ها کشاد
اقبال لاهوری

فارابی نغمه را چنین تعریف کرده « النغمه صوت و احداث و ماذا قدر فی الجسم فی یوجد » عبد القادر در معنی نغمه گوید (اما معنی تعریف نغمه که صاحب ادوار اختیار کرده است .

آنست که نغمه آوازی است که او را درنگ باشد بر حدی از حدت و نقل بروجهی که ملایم طبع باشد .

حافظ فرماید

تو نیز باده به جنگ آورد راه صحرای گیر
که مرغ نغمه مرا ساز خوش نوا آورد

تاریخچه کوتاه شعر و موسیقی

۱ - شعر . شعر با ترانه و حرکات آهنگین آشکار میشود و تاریخ دقیق آنرا نمیتوان تعیین کرد (کویستنس) خاورشناس دانمارکی با توجه بتاریخ طبری و آثار دیگر در نیمه اول سده هجری از یزید بن مفرغ حمیری که در زمان والگیری (عبا بن زیاد) در خراسان میزیسته یاد می کند که اولین ترانه را بشرح زیر ساخته است و منسوب بادست . آب است و نبیند است - عسارات زیب است - سمیه رو سبید است . در کتاب تاریخ سیستان که نویسنده آن در سده چهارم هجری میزیسته گفتگو از شعر فارسی در محضر یعقوب لیث صفار که اهل یکی از شهرهای سیستان بوده ، میشود . چهار مقاله عروضی یکی از کتابهای ادبی که پیش از حمله مغول بجای مانده از حنظله بادغیسی یاد میکند که در خجستان خراسان

ترندگی میکرده است و درعهد (امیر عمر و بن لیث صفار) بوده و ابیات زیر که مشهور است، منسوب باوست. مهمترین گر بکام شیر در است:

شد خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه

یاچو مردانت مرگ رویاروی. در تمام طوایف بشری شاعری قبل از نثر ادبی بوجود آمده است و این از توجه انسان است به هنرهای زیبا که شعر سرآمد آنست شعر را وسیله انتقال هنر دانسته اند. شعر رابطه خود را با دوران کهن حفظ کرده و نمایانگر ذوق زیبا پرستی انسان و توجه بعوالم مادی و معنوی است. فرهنگ زبان را در شعر باید جستجو نمود. ممتازترین هنر ایرانیان شعر است که در بداعت و زیبایی ضرب المثل است و با بهترین مکاتب ادبی جهان برابری، بلکه فزونی دارد. شعر از احساسات و عکس العملهای هنری سرچشمه میگردد و خود را بکمال مطلوب میرساند.

در عصر کلاسیسم شعر وسیله ای برای بیان اندیشه باعاطفه زیباترین و جذاب ترین وجه محسوب میشد. شعر نوعی انبار و زبان بود. ناگهان در صحنه شعر کلاسیک تصنیف خیابانی و عامه پسند هویدا گشت و شعر به (رمانتیک) آورد. در این موقع شعر غنائی نمودار گشت و رالیسم و سور رالیسم و سمبولیسم نیز در عرصه شعر راه یافتند و به رجز خوانی و خودنمایی پرداختند. (بودلر) سعی کرد از شعر خود هیجان و فصاحت و حقیقت را بیرون بکشد. (وردورث) نیز چنین کرده و شکسپیر هم شاهکارهایی بوجود آورد نغمه های شاعرانه (لامارتین) معروف است (مالارمه) شاعر معروف درباره لطافت و گیرائی شعر، چنین میگوید گیرائی شعر در آن است که معنایش را بگمان دریابند در آثار منظوم پیوسته

باید يك معما وجود داشته باشد (ورنه) درقطعه بیان هنری شعر خود می گوید .
 بازهم موسیقی باید که شعر توشی را بیرواز درآورده باشد و حس کنند از روحی
 میتراد که بسوی آسمانهای دیگر و عشقهای دیگر رهسپار است . . . ، ملاحظه
 بفرمائید بچقدر باروح و آهنگین و موثر و مهیج است .

شعراى ایرانى که درغناى ادبیات کهن ایران کوشیده اند

شاعران نامدارى که باهنر پرکشش و پایداری خود در غناى ادبیات ایران
 تا حد زیادى سهمیم بوده اند بیشمار و هریک دارای آثار و دواىین مفصل و موجز
 هستند و توانسته اند ذوق هنر خود را در خدمت ادبیات کهن مانمایان سازند .
 ما در اینجا از مشهورترین شعراى تاویخ ادب ایران بانقل اییاتی چند از اشعار
 شیواى آنان ، نام میبریم .

بشار بن برطخارستانی

این شاعر هوشمند ایرانی بود و نایینا و آگاه دل در حالیکه از شمار دو چشم
 یکی کم و از شمار خرد هزاران بیش ، داشت این آزاد مرد که طبع شیوائی داشت
 در مقام بیان افکار عمومى قصیده ای ساخت ، بمطلع زیر که نقل محافل و مجالس
 زمان خویش گردیده همین امر او را بهلاکت کشاند چون در جای خلیفه بود
 دستور قتلش را داد .

ولا ابی علی مولی و جار

خلیلی لانام علی اقتشار

از عباس بن طرخان شاعر ایرانی الاصل این شعر نقل شده است :
سمرقند آبادان - که ترا به این حال افکند

تو از حاج بهتری تو همیشه خوبی

«ابو حفص سغدی سمرقندی

آهوی کوهی در دشت چگونه دوزا

او ندارد یاری بسی یار چگونه دوزا

«حنظله بادعیسی

یارم سپند اگر چه بر آتش همی فکند

از زهر چشم ، تا نرسد مرو را گزند

«او را سپند و آتش ، ناید همی بکار

با روی همچو آتش وبا خال چون سپند

«فیروز مشرقی

مرغی است خدنگ ای عجب دیدی

مرغی که بود شکار او جـاـفا

داده پر خوش گر گشش هدیه

تا شه بچاهش برد به مهمانا

«ابوسلیک کرگانی

خون خود را گر بریزی بر زمین

به که آب روی ریزی در کنار

بت پرستیدن به از مردم پرست

پند کیرو کار بند و کوش هار

بت پرستیدن به از مردم پرست
پند گیر و کار بند و گوش دار.

محمود وراق هروی

نگار نیا، به نقد آنت ندهم
کرائی، در بها از را ندهم.
گرفتم بجان دامن وصلت
نهم جان از کف و دامانت ندهم.

محمد بن وصیف

کار جهان اول و آخر یکی است
قول خداوند بخوان فاستقم.

رودکی

مادرمی را بکرد باید قربان
بچه او را گرفت و کرد بزدان.

ابوشکور بلخی

به دشمن برت استواری مباد
که دشمن درختی است تلخ از نهاد.

دقیقی طوسی

دقیقی چهار خصلت برگزیده است
به کیتی از همه خوبی و زشتی
لب یا قوت رنک و ناله چنگ
می خون رنک و کیش زر دهشتی



معروفی بلخی

این مسکین دل من اسیر هوی شد

پیش هزاران گونه بلا شد

عماد مروزی

جهان ز برف اگر چند گاه سیمین بود

زمرد آمد و بگرفت جای توده سیم

رابعه قزداري

نیلوفر کبود نگه کن میان آب

چون تیغ آبداده و یاقوت آبدار

کسائی مروزی

علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل بگلزار

منجيك ترمذی

نان فروزن بآب دیده خویش

وز در هیچ سفله شیر نخواه

فردوسی طوسی

شبی چون شبه روی شسته به قیر

ند بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

شده تیره اندر سرای دورنگ

میان کرده باریك و دل کرده تنگ

خبازی نیشابوری

می بینی آن دو زلف که بادش همی برد
گوئی که عاشقی است که هیچش قرار نیست
یانی که دست حاجب سالار کشور است
از دور می نماید کاعروز بار نیست

فرخی سیستانی

دل من همی داد گوئی گوائی
که باشد مرا از تورو ز جدائی
بلی هر چه خواهد رسیدن بمردم
بر آن دل دهد هر زمانی گوائی

عنصری

سده جشن ملوک نامدار است
زا فریدون و از جم یادگار است
زمین امشب تو گوئی کوه طور است
کز و نور تجلی آشکار است

غضائری رازی

اگر کمال بجاه اندر است و جاه بمال
مرا بین که به بینی کمال را بکمال

ابوسعید ابوالخیر

از واقعه ای ترا خبر خواهم کرد
و آنرا به دو حرف مختصر خواهم کرد

با عشق تو در خاک نهان خواهم شد
با مهر تو سر ز خاک برخوام کرد

عسجدی مروزی

صبح است و صبا مشک فشان میگذرد
در یاب که از کوی فلان میگذرد

منوچهری

همی راندم فرس را من به تقریب
چو انگشتان مرد ارغنون زن

بابا طاهر همدانی

دلی دارم خریدار محبت کزان گم گشته بازار محبت
لباسی بافتم بر قامت دل زپود محنت و تار و محبت
بوالفرج رونی

نوروز جوان کرد بدل پیرو جوان را
ایام جوانی است زمین را زمان را

ناصر خسرو قبادیانی

زان پیشتر که جامه جانت شود سیاه
از مردم سیاه درون اجتناب کن

حکیم عمر خیام نیشابوری

يك نان بدو روز اگر شود حاصل مرد
وز کوزه شکستهای دمی آبی سرد

محکوم کم از خودی چرا باید بود
یا خدمت چون خودی چرا باید کرد

مسعود سعد سلمان

از کرده خویشتمن پشیمانم
جز توبه ره دگر نمی دانم

عمیق بخارائی

خیز ای بت بهشتی و آن جام می سپار
اندر صف دلسوختگان نام گرفتیم

انوری

اگر انوری خواهد از روزگار
که يك لحظه بیدای و زحمت زید
فرستد مکس را بر او روزگار
که تا بر سر رای رحمت رید

ظهیر فاریابی

هر گز مبارز زلف تو يك تار نشکند
تا قدر چین و قیمت تاتار بشکند

رشید وطواط

جانا لب چون شراب داری
رخسار چو آفتاب داری

-خافانی شروانی

شاهد روز از نهان آمد برون
خوانچه زر ز آسمان آمد برون

-شیخ عطار نیشابوری

گر صد هزار قرن همه خلق کائنات
فکرت کنند در صفت عزت خدا
آخر به عجز معترف آیند کی اله
دانسته شد که هیچ ندانسته ایم ما

-مولا جلال الدین محمد بلخی

اول بهزار لطف بنواخت مرا
آخر بهزار غصه بکداخت مرا
چون مهره مهر خویش میباخت مرا
چون من همه او شدم برانداخت مرا

-خواجه کرمانی

بوسه ای ز آن دهن تنگ بده یا بفروش
کاین متاعی است که بخشند و بهائیز کنند

-همام تبریزی

نگرد مردم مردم چشم به جمالی دیگر
کاعتباری نبود مردم هر جائی را

-اوحدی مراغه ای

وہ کہ امروز چه آشفته و بی خویشتم
دشمنم باد بدین شیوه کہ امروز منم

عبید زاکانی

رو مسخرگی پیشه کن و دلقکی آموز
تا داد خود از کمتر و مهتر بستانی.

سعدی شیرازی

هر کسی را سر چیزی و تمنای کسی
ما بغیر از تو نداریم تمنای دگر.

حافظ شیرازی

آنکه سر خسار ترا رنگ گل نسرین داد
صبر و آرام تواند به من مسکین داد

عبدالرحمن جامی

بسکه در جان نگار و چشم بیدارم توئی
هر که پیدا میشود از دور پندارم توئی.

نظامی گنجوی

ای نام تو بهترین سر آغاز
بی نام تو نامه کسی کنم باز.

شاه نعمت‌الله ولی

جان چه باشد گر نباشد عاشق جان پروری
دل چه ارزد گر نوزد عشق روی دلبری.

وحشی بافقی

اول آنکس که خریدار بدش من بودم
باعث گرمی بازار بدش من بودم.

عرفی شیرازی

چنان بانیک و بدسر کن که بعد از مردنت عرفی

مسلمات بزمزم شوید و هندو بسوزاند

مجتشم کاشانی

حسن را تکیه گر آن طرف کلاهست امروز

ناز را خـوابگه آن چشم سیاهست امروز

طالب آملی

هرسنگ که بر سینه زدم نقش تو بگرفت

آنهم صنمی بهر پرستیدن من شد

کلیم کاشانی

افسانه حیات دو روزی نبود بیش

آنهم کلیم با تو بگویم چنان گذشت

یک روز صرف بستن دل شد باین و آن

روزدگر بکندن دل زین و زآن گذشت

صائب تبریزی

بردباری و تواضع عمر میسازد دراز

هرپلی دارد بیاد خویش چندین سیل و

مشتاق اصفهانی

به عقل نازی حکیم تا کسی

بفکرت این ره نمیشود طی

به کنه ذاتش خرد برد پی
اگر رسد خس به قعر دریا

جویای تبریزی
رخ نمودی و جهانسی به تماشا برخاست
برقع افکندی و فریاد ز دلها برخاست
عراقی

همه شب بر آستان شده کارمن گدائی
بخدا که این گدائی ندهم به پادشاهی
چه خود کردند راز خویشتن فاش
عراقی را چرا بد نام کردند

حزین لاهیجی
ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد
در دام مانده باشد صیاد رفته باشد
امشب صدای تیشه از بیستون نیامد
شاید خواب شیرین فرهاد رفته باشد

آذر بیگدلی
در این منزل که کسی را نیست آرام
چنان است آدمی غافل ز انجام
که تا نعمت بود قدرش نداند
بداند چون از او کرده‌ون ستاند

هلالی استرآبادی

دل خون شد از امید و نشد یار یار من

ای وای بر من و دل امیدوار من

هاتف اصفهانی

چو شود به چهره زرد من، نظری برای خدا کنی

که اگر کنی همه درد من بیکمی نظاره دوا کنی

خواجه عبدالله انصاری

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست

تا کرد مرا نهی و پر کرد ز دوست

صبا کاشانی

آن چو ماری است که بر خصمش گذراست

خیز ران پیکر و آهن دم و فولاد سرست

نشاط اصفهانی

در دل دوست بهر حيله رهى بايد کرد

طاعت از دست نيايد گنهى بايد کرد

فروغی بسطامی

کی رفته ای ای زدل که تمنای کنم ترا

کی بوده ای نهفته که پیدا کنم ترا

قاآنی شیرازی

اگر از خوردن می لعل لببت رنگین است

پس سبب چیست که می تلخ و لببت شیرین است

اهلی شیرازی

اکنون که تنها دیدمت لطف ارنه آزاری مکن
سنگی بزن ، تلخی بگو ، تیغی بکش ، کاری بکن

یغما جندقی

نگاه کن که نریزد ، دهی چوباده بدستم
فدای چشم توساقی ، بهوش باش که مستم

فیضی دکنی

هوای عشق مرا تازه در دل افتاده است
نظر کنید که دریا بسا حل افتاده است

نظامی گنجوی

میل خم ابروی توام پشت دو تا کرد
در شهر چوماه نوم انگشت نما کرد

ادیب نیشابوری

چو بگذری قدمی بر دو چشم می بگذار
قیاس کن که منت از شما خاک درم

ایرج میرزا

مرگ برای ضعیف امر طبیعی است
هر قوی اول ضعیف گشت و سپس مرد

عبرت نائینی

چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست
عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست

پروین اعتصامی

میان صورت و معنی بسی تفاوتهاست
فرشته را به تصور مگو که اهرمن است

عارف قزوینی

کاش کابینه زلفت شود از شانه پریش
کو پریشانی ما جمله مهیا دارد

شاطر عباس صبوحی

بر سر مژگان یار من مزن انگشت
آدم عاقل به نیشتر نزنند مشت

میرزاده عشقی

ز من می پرس که کبگم خروس میخواند
چو من ز حسن طبیعت که قدر میداند

وحید دستگردی

خوش آمدی بنشین و مرو چو عمر دمی
که بی تو عمر نیز زد به نیمه درمی

ملك الشعراى بهار

عشقت آتش بدل کس نزنند تا دل ماست
کسی بمسجد سزد آن شمع که در خانه رواست

استاد شهریار

افسانه عمر آورد خواب - عمری که نبود خواب دیدم
از عشق و جوانیم چوپرسی - من دسته گلی بر آب دیدم

تاریخ موسیقی

موسیقی ماقبل تاریخ

انسان نخستین که در غار میزیست با دمیدن در استخوان تو خالی و یا شاخ حیوانی که شکار کرده بود، اولین قدم را در راه تکامل موسیقی و ارکستر سمفونی - نیک امروز برداشت.

ریتم منظم قلب و حرکات نبض، اولین زمزمه کودک بعد از تولد و حرکات موزون دست و پای مولود، همواره مورد توجه انسان متعقل بوده و در گروش و بموسیقی سهم موثری داشته است.

کم کم سازهای بادی و بعد سازهای زهی را بوجود آورده است. ابتدا ضربی رواج یافته، از چوب تو خالی و جمجمه حیوان و پوست آن طبل و دهل و امثال آن تهیه و بمرور ایام ابزار موسیقی از این گروه توسعه یافته و تکمیل شده است.

انسان از اشیاء قابل ارتجاع چو - ون روده گوسفند برای آلت شکار و سلاح

رقص و پای کوبی با طبل و دهل صحرانشینان یادگار چنین کار هنری است.

خود استفاده کرده رشته‌ها و نسوج حیوانی پرمقاومت را بصورت زه و کمان و غیره در آورد. و بهنگام ارتعاش این رشته‌ها، آوایی شنیده سپس در طول ایام سیم و ساز ساخته شده و آلات طربی چون ستیار و هارپ بوجود آمده است.

انسان غارنشین در شاخ توخالی گاو وحشی دمید و کم‌کم وسایل صوتی را تکمیل کرد. پس لوله‌های صوتی بوجود آمد که قدیمی‌ترین و ساده‌ترین نوع آنی می‌باشد. از چوب و استخوان و عاج و فلزات، آلات موسیقی ساخته شده و وسایل ابتدائی را شکل داد.

چنانکه در متن کتاب آمده است، دانشمندان با مطالعات عمیق خود از دوران حیات بشری باین نتیجه رسیده‌اند که هنر نیاز درونی انسان می‌باشد و امری فطری و در طبیعت اوست بشر همانطور که بخواب و خوراک نیازمند است، به هنر احتیاج دارد و هنر رقص و موسیقی و آواز در ابتدائی‌ترین شکل آن با زندگی و حیات جمعی او در نمود این هنرها همراه بوده است.

۱- سیر موسیقی در ظهور تمدن و تاریخ - موسیقی در ادوار تاریخی در مراسم جمعی و عمومی بکار میرفته و در خدمت ارباب انواع و بت‌پرستان و فرق مذهبی بوده است. اساس ارگیک یعنی ساز موسیقی کلیسا و روحانیت در نیمه قرن سوم قبل از میلاد مسیح اختراع شد. تصاویر و نقوشی که از دیرگاه در معابد قدیم مانده، مبین این حقیقت است. برای اینکه جنبه روحانی به موسیقی بدهند نقاشان و مجسمه‌سازان هنرمند دیگر، تصاویر و مجسمه فرشتگان را در حال نواختن نی و چنگ و عود و ترومپت نشان داده‌اند. در اهرام مصر و دیگر آثار تاریخی میتوان، نشانه‌هایی از این هنر را یافت. بهر حال هنر ابداع موسیقی و آهنگسازی قدم بقدم پیشرفت صنعت آلات موسیقی را دنبال کرده است. در

یونان قدیم چنگک و اثرهای می نواختند . که سه تار تا پنج تار بدان می بستند . جای ستیاری را پر کرده بود . مصریان قدیم چنگهای می ساختند . که تارهایش به ۳۴ عدد میرسید . یونانیان سازی بنام (اولوس) داشتند که نوعی (قره نی) بود و از لوله متشکل میگردد . ستیاری در یونان باستان آواز رزمی بود که با مقررات خاصی وضع میشد . رونق هنر موسیقی در یونان در مراسم مذهبی و بازیهای المپیک هنر اصوات با کلام را درهم آمیخت و معجونی دلپذیر از آن بوجود آورد .

موسیقی در بین اقوام و ملل قدیم به گونه های مختلف با اشتراك طبیعی هنر سازی و ذوق آنان وجود داشته و در کشور باستانی چین و هند ، موسیقی موزون رقص که ناشی از مذهب و وسیله توسل بوده گسترش یافته است . انسان درازمنه مختلف از موسیقی . بعنوان نمودار ساختن هنر خود برای نیل به آرمان خویش استفاده کرده و در ساعات تفکر و تنهایی ملهم و مسکن خویش قرار داده است .

۳ - تاریخ موسیقی علمی - باید دانست اکتشافات هنر موسیقی از شرق سرچشمه داشته و سیر تکاملی خود را نیز در خاور یافته است نت نویسی در موسیقی وسیله الفبا از یونان باستان شروع شد و دانشمندان یونانی که موسیقی را یکی از شعب علم ریاضی می دانستند ، قواعدی را بر آن بار نمودند و الفبای آنرا ساختند که هم اکنون با مختصر دیگر گونی و گذراندن و علمی ساختن و تکمیل نمودن در علم موسیقی از آن استفاده میشود .

نت نویسی الفبائی را يك کشیش ایتالیائی بنام (گی دارنو) بصورت (دو - ر - می - فا - سل - لاسی) در آورد و این نامگذاری با تطبیق هجاهای ایات یکی از سرودهای مذهبی در الفباء موسیقی پدید آمد .

ارگ (ساز موسیقی مذهبی) از قرن نهم به کلیسا ها راه یافت و گوش
تواز مردم جهان گردید . بدینسان موسیقی کلیسایی موجب گسترش این هنر
گردید . فرانسه با تشکیل دو مکتب مختلف هنر کهن و هنرنو، از قرن ۱۲
تا ۱۴ نهضتی جدید در موسیقی بوجود آورد . کم کم وسع یافت و قواعد خاصی
برای اجرای آن وضع شد و بصورت علم درآمد و بتدریج به دوره نهضت هنری
(رنسانس) پیوست . ایتالیا در عالم هنر و نهضت هنری سهم بسزائی داشت .
چنانکه موسیقی را با سنن ملی پرمایه خود بارور ساخت و روح تازه ای بدان
بخشید .

در قرن هفدهم تاثر غنائی و نمایش توام با موسیقی بوجود آمد . آهنگ
سازان زیادی تربیت شدند و غنچه این هنر اصیل را شکوفا ساختند . اپرا که
سرتاسر آن توام با آواز و موسیقی است . جای خود را در صحنه هنر باز کرد
و موسیقی دانان بزرگی چون باخ، بهون، شوپن موزارت هنر موسیقی را جاودان
ساختند .

موسیقی غربی از نظر فنی اصوات موسیقی را با شکل ثابت درآورد و ساختمان
صوتی را بر آن نهاد . درحالیکه شرق آنرا با ریزه کاریهای ظریف آراسته و هنر
افسونگر را موجد لذت و تسلی خاطر ساخته است .

تاریخچه کوتاه موسیقی ایران - ایرانیان قدیم به هنرهای زیبا و آواز و
الحان موسیقی توجه داشته اند . چنانکه از اسناد و مدارك و نوشته های مورخین
برمیآید، اجداد ما از این جهت بر ملل همجوار خود پیشی داشته اند . معروف است
در تاریخ هزار و سیصد ساله اسلام سه چیز مانده ، دین مبین اسلام، تأثیر زبان

عرب در زبان فارسی و تأثیر موسیقی ایران بر عرب^۱.

در تاریخ هرهوت مورخ یونانی آمده است « ایرانیان برای تقدیم نذر و قربانی بخدا و مقدسات خود مذبح ندارند. آتش مقدس روشن نمی کنند و در قبور شراب نمی پاشند ولی یکی از موبدان حاضر میشود و یکی از سرودهای مقدس مذهبی را میخواند. در زمان کوروش سپاه او با صدای شیپور حاضر باش میشدند و بمیدان رزم (زره) یا جنگ روانه میگرددیده ». معروف است بهرام-گور چهارصدتن نوازنده و خواننده، در دربار خود داشت. بگفته (حمداله مستوفی) در زمان بهرام گور کار مطربان بالا گرفت از هندوستان ۲۰۰۰ لولی مطرب نواز آورد. در (مروج الذهب) آمده است. از عهد اردشیر پادشاهان ساسانی در دربار ندیم ها در فاصله ۲۰ ذراعی می نشستند و در فاصله ده ذراعی پرده ای می-آویختند و شخصی بنام (خرم باش) بنا بعلاقه پادشاه دستور اجرای آواز و موسیقی را میداد.

(صاحب الحکما) میگوید :

ایرانیان بدانش و حکمت توجه داشتند. در زمان شاهپور ذوالاقتاف. آلت عجیبه (عود) را اختراع کردند. چنین آلتی در زمان بطلمیوس نبوده.

۱- درمزیّت موسیقی ایرانی و اقتباس اعراب از آن وایل دورانّت مورخ نامی میگوید. در آغاز کار موسیقی نیز چون پیکر تراشی در اسلام حرام و گناه بود موسیقی سرودن وزن آهنگ را اعراب از ایرانیان اقتباس کردند. قیس شاعر عصر جاهلیت موسیقی دربار خسرو انوشیروان نام سازهای ایرانی نامی، بریط عود، چنک، چغانه، تنبور و کمانچه به عربستان برد. چنانکه درتواریخ آمده نغمه های عربی باالحان موسیقی و آواز ایرانی تلفیق و تکمیل شده است.

است^۱. باربد و نکیساختنیاگر و سازنده مشهور دربار خسرو پرویز بوده و موسیقی را بعد اعلای خویش در آن زمان رسانده‌اند.

باربد از استادان موسیقی زمان خسرو پرویز بوده است و سازنده هفت نوای وسی آهنگ و ۳۶۰ دستگاه که بر حسب هفته و ماه و سال بوجود آمد است. نظامی سی لحن آنرا آورده^۲ و چند آهنگ آنرا بشرح زیر در شعر دل-انگیز خود بزیبائی تصویر کرده است.

نشسته باربد بربط گرفته

جهان را چون فلک در خط گرفته

بدستان دوستان را کیسه پرداز

۱- در کتاب درالنتاج آمده از خلفای عباسی هارون بود که درجات موسیقاران را هم‌چنان برقرار کرد که اردشیر بابکان ساز کرده بود. « این خلدون میگوید « موسیقی در نزد ایرانیان پیش از اسلام کاملاً مطلوب و محبوب بوده و رواج بسیار داشت و پادشاهان توجه و علاقه زیادی بآهل فن موسیقی مبذول می نمودند و خیناگران و موسیقی دانان را در دربار پادشاهان ایران منزلت و مقامی بس اوجمند بوده است ».

۲- الحان و نواهای دوره ساسانی زیاد است و سی لحن مشهور و بدین قرار میباشند

۱- آرایش خورشید ۲- آئین جمشید ۳- اورنگی ۴- باغ

شیرین ۵- تخت طاقدیس ۶- حق طاووسی ۷- روح ۷-

آرامش جان ۹- سبز در سبزه ۱۰- سر و بستان ۱۲- شاذروان مروارید

۱۳- شب‌دیز ۱۴- شب‌فرخ ۱۵- قفل رومی ۱۶- گنج باد آورد

۱۷- گنج کاه ۱۸- کین ایرج ۱۹- مشک مالی ۲۰- مهر گانی

۲۱- یافوتسی ۲۲- کین سیاوش ۲۳- ماه برکوهان ۲۴- نوبهاری

۲۵- نوشین باد ۲۶- نیم‌روز ۲۷- نخجیر گان ۲۸- گنج کاروان

۲۹- مشک‌دانه ۳۰- مروای نیک

بزخمه زخم دلها را شفا ساز
 ز درد دل گره بر عود میزد
 که عودش بانگ بردارد میزد
 همه نغمه دماغش در جرس داشت
 که موسیقار عیسی در نفس داشت
 ز دلها کرده در مجمر فروزی
 بوقت عود سازی عود سوزی
 چه بردستان زدی دست شکر ریز
 بخواب اندر شدی مرغ سحر خیز
 بدانسان گوش بر بط بمالید
 کز آن مالش دل بر بط بنالید

۱ - باربد کیست نقل از کتاب سیاحتنامه شاردن
 در مجالس خصوصی خسرو پرویز (سرکش) هسته ای نوازندگان و رامشگر بود
 روزی به وی خبر رسید که جوانی از مرو به پایتخت آمد، و در نواختن چنگ آرام و
 قرار از کف شنوندگان ربوده است . به آهنگ دلپذیری همراه نوای چنگ میخواند و
 عزم آن دارد تا راهی به مجالس خصوصی دربار بیاید .

(سرکش) کوشید تا بهر وسیله شده او را از این کار باز دارد با بخشیدن بدره ای
 زر بدرباریان و دربانان مانع از ورود دوی بکاخ پادشاهی شد . دوستان و مهمانان شاه را
 نیز با خواهش و تمنا از معرفی آواز خوان به شاهشاه مانع آمد در این حال باربد باهمان
 جوان مردی به خدمه دست زد باغبان باغ را که هر چند یکبار خسرو پرویز برای تفریح
 و باده گساری بدانجا میرفت به بخشش زر با خود همراه ساخت و از وی اجازه گرفت در

چو بر زخمه فکند ابریشم ساز

در آورد آفرینش را به آواز

در کتب قدیمه عربی از قرن ۳ و ۴ در کتاب المحاسن و الاضداد جاحظ متوفی بسال ۲۴۵ و المحاسن بیهقی اسامی چندین لحن مانند آفرین خسروان و مازر استانی آمد. راجع به باربد^۱ و حکایت رساندن خبر مرگ شبدیز اسب

بقیه پاورقی ۹۸

روزی که شاه بیاغ میآید بالای درختی مشرف بر محل بزم شاهانه برود. در آن روز (باربد) لباس از حریر سبز برتن کرده و چنگی بهمان رنگ بردست گرفت و از درخت سروی بالا رفت و در میان شاخ و برگهای درخت از دیده نهان گشت. وقتی که شاه جام می بردست گرفت باربد چنگ بسدا درآورد و به آهنگ روح بخش شروع بخواندن آواز (یزدان آفرید) کرد. پرویز واله و حیران نام آواز خوان را پرמיד و درباریان همه جا بدنبالش گشتند عاجز ماندند وقتی که پرویز جام دوم شراب برلب برد (باربد) همراه نوای چنگ نغمه ای دلنشین که چون دولت پس از نفرسکر آور ولذت بخش بود به آهنگ (پرتوفر بخش) خواند. پرویز شگفت زده فریاد زد « و چه آواز دلنشینی » ای کاش انسان سراپا گوش میبود. یکبار دیگر فرمان داد تا صاحب صدا را بیابند ولی هرچه بیشتر گشتند کمتر یافتند. سرانجام پرویز خواست جام سوم برکشید (باربد) با نوای شکوه آمیز چنگ صدای کیرای خوش آهنگ (سبز اندر سبز) را خواندن گرفت و به این وسیله به مخفی گاه خود اشاره کرد. شاه دیگر طاقت نیاورد از جای برخاست و گفت « بی گفتگو خدا فرشته ای به زمین فرستاده تا شادی مرا دو چندان کند ».

زبان بالتماس و اصرار کشود و از خواننده ناپیدا خواست تا خود را نشان دهد آنگاه باربد از درخت پائین آمد. در برابر شاه بجا افتاد. شاه بههربانی او را ز زمین بلند کرد و از داسمان وی باز پرسید. از آن پس (باربد) از نزدیکان شاه و سر دسته موسیقی دانان دربار شد.

خسرو پرویز که سخنی دلکش است ایلحان موسیقی زمان این پادشاه نامبرده شده است . باید دانست نامگذاری هر يك از ایلحان وجه خاصی داشته فی المثل در مورد لحن شادروان مروارید وجه تسمیه آن بدین قرار بوده است . روزی مطرب (باربد) بر شادروان خسرو پرویز نشسته آن صوت را گفت شادروان نام نهاد . خسرو فرمود طبقی پراز مروارید بر سر باربد نثار کردند و آنرا شادروان مروارید خواندند .

هچمین پاره جامه داران نام نوائی است که نکيسا آنرا ساخته و آن صوت را چنان نواخت که حضار مجلس جامه ها بر تن پاره پاره کردند و مدهوش شدند (نقل از فرهنگ جهانگیری) .

بعد از عصر ساسانی با نفوذ اسلام و پذیرش دین مقدس آن، ایرانیان مطابق ذوق و سلیقه و توجه و توجه به شرایع دین و مذهب بهر طریقی که اقتضا داشته به موسیقی و شعر علاقه ورزیده و از آن بهره مند گردیده اند . چنانکه در عهد ساسانیان امیر نوح سامانی معروف که شعر آهنگین رودکی شاعر موسیقی دان ، او را چنان بوجد آورد که شبانه قصد بخارا کرد .

یعقوب لیث صفار با وجود دلاوری و توجه بآئین عیاری و کشور گشائی به مجلس سبز در موسیقی التفات داشته است . چنانکه در احیاء الملوك و تاریخ سیستان آمده ، موسیقی در این عهد رواج داشته و آهنگ سرائی و آواز خوانی هنر مورد علاقه مردم بوده است .

در زمان غزنویان که شعر و شاعری و علم و هنر رونق کافی داشته و پادشاهان با دادن انعام و صلح نتیجتاً ذوق هنر را در افراد با ذوق شکوفانموده . و برگنجینه شعر و ادب فارسی افزوده اند .

مسئلاً بموسیقی که از جهتی زبان شعر و ادب است توجه خاص مبذول داشته‌اند. وقتی از گذر دونه زمان می‌گذریم و بزمان صفویه میرسیم می‌بینیم در این عهد دگرگونی در فکر و ادب و هنر بوجود آمده است. در واقع نهضت علم و عرفان و هنر را در ایران را در این زمان باید جستجو کرد با اینکه کارشناسان فن بلحاظ آثار باقی مانده ازادوار شاهنشاهی قدیم ایران، از حیث جمال‌شناسی دوره ساسانی را بزرگترین دوره تاریخ هنر ایران می‌دانند. اما در حقیقت مهمترین دوره هنر ایران از عهد صفویه شروع میشود که هنر ملی به معنی دقیق کلمه را گسترش داده است. بهمین دلیل در دوران صفویه به موسیقی و موسیقی‌دان توجه خاص شد.

چنانکه شاه عباس کبیر در سال ۱۰۵۷ برای چند تن از موسیقی‌دانان دربار خود خانه‌های ویشم‌ای در یکی از علامت اصفهان ساخت و آنجا را (محلّه نغمه) نامید که اولین خانه هنرمندان در تاریخ هنری کشور بحساب می‌آید. اما با این حال تا يك قرن قبل موسیقی آنچنان که شاید و باید در ایران پیشرفت نداشته و تا حدی دچار رکود شده بود. تا اینکه در زمان قاجاریه باین هنر توجه بیشتری مبذول گردید و در زمان ناصرالدین شاه مسیو (لومر) مأمور شد مارش نظامی و هنر موسیقی را در ایران تدریس نماید^۱. بعد موسیقی دانان نامداری چون درویش خان و استادانی امثال (استاد صبا) پرورش دادند تا در عرصه هنر

۱- لردکرزن در کتاب سیمای ناصرالدین شاه در همدوستی پادشاه قاجار اشاراتی از این قبیل دارد. ناصرالدین شاه در نقاشی مهارتی دارد و معروف است که اشعار قابل توجهی میسراید و بنا به رسم مبالغه آمیز ایرانی وی قادر است که هزار دستان سخن را در گلستان حرم به نوا در آورد.

موسیقی هنر نمائی کردند و استخوانی چون علینقی وزیر و روح‌اله خالقی توانستند در این مورد تالیفات سودمندی به‌عالم هنر ایران تقدیم کنند و هنرستانها ایجاد شد و موسیقی ایرانی تضح یافت و به‌رأساس علمی تدریس شد و گسترش یافت .

ساز و آواز مفتون و الفاظ موزون

بسازی مطرب خوش‌خوان و خوش‌گو

به شعر فارسی ، صوت عراقی

کسیکه سازی بنوازد یا آوازی بخواند موسیقی دان است و این پیوستگی موسیقی را با آواز میرساند همچنین آواز تنها با زمزمه الفاظ موزون زیبا که شعر نامیده میشود میسر است . همچنانکه شاعر در شعر، نویسنده در نوشته خود وزن و تناسب و هم آهنگی را حفظ میکند، موسیقی دان در آهنگ خویش و آواز خوان در نغمه خود، این وزن را در اوج زیبایی هنر بخوبی محفوظ میدارند و از این جهت رابطه کامل بین این دسته هنر و هنرمندان موجود است . اکثر کلمات بخاطر مصوت‌های موجود در آنها واجد نوعی موسیقی هستند و شاعر که با الفاظ زیبا آهنگ شعر ساز می‌کند و با صوت خوش آواز خوان اجرا میشود و در واقع يك قطعه موسیقی ساخته است .

معروف است حافظ به‌اكثر مقام و یا گوشه‌های موسیقی از قبیل حجاز عراق حسینی و اصفهانی آشنا بوده ، چنانکه از اشعار تغز او پیداست . (سودی)
میگوید :

خواجه حافظ بغایت خوش آواز و خوش‌خوان بوده است و صاحب مجمع

مجمع الفصحى نوشته است « باید او را حافظ را) هم خواننده دانست و هم دانای موسیقی » (آتور کی) در مورد غنائی بودن شعر حافظ چنین میگوید :

غزل حافظ يك فرم غنائی پراحساس و دور و فوق العاده به چکامه آلمانی شبیه است این نوع شعر محققاً نوع بخصوص است که برای دستگاههای آوازی سروده شده است و طبیعتاً بایستی در فرم شرقی خوانده شود و چهار زانو روی قالی یا روی ایوان لا اقل با همراهی يك ساز اجرا شود « درمورد خوش آوازی و آشنائی حافظ بدستگاههای موسیقی میتوان از اشعار نغز وی شاهد مثال آورد و دلیل صحت گفتار کرد .

ز چنگ زهره شنیدم که صبحدم میگفت
 غلام حافظ خوش لهجه و خوش آوازم
 بحث حافظ بر بلبل مکن از خوش نفسی
 بیش طوطی نتوان صوت هزار آوا برد
 غزل سرائی ناهید صرغهای نبرد
 در آن مقام که حافظ بر آورد آواز
 دلم از پرده بشد حافظ خوش گوی کجاست
 تا بقول غزلش ساز نوائی بکنیم

مبائری خوش ورودی بساز میخواهم
 که درد خویش بگویم به ناله بم وزیر
 نه چنان راست نهادی که سپاهان و عراق
 که کس از راهزنان ناله کند جز طنبور
 (سلمان ساوجی)

مطربا پرده بگردان و بزنی راه عراق

که بدین راه بشد یا روز ما یاد نکرد

حجاز از یکی از مقامهای ۱۲ گانه موسیقی است در اشعار نغز حافظ آمده
و آن مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت و آهنگ بازگشت برآه حجاز کرد
چه راه میزنند این مطرب مقام شناس

که در میان غزل قول آشنا آورد

و یا در مورد عراق که مقام نهم ۱۲ مقام موسیقی است چنین آمده است
مطربا :

پرده بگردان و بزنی راه عراق

که بدین راه بشد یا روزها یاد نکرد

و در بیان رابطه شعر و موسیقی و آواز بی مناسبت نیست دوازده مقام موسیقی
را بنقل از مجله هنر و مردم در اینجا بیاوریم .

راست خوان و راست کردای مرد راه

هم مرقع باشد و هم پنجگاه

رو باصفهان که یابی ای پسر

توز نیز یز و نیشابورک خبر

در عراق دشمنان منکوب شد

تا مخالف پیش من مغلوب شد

آنکه گوهرهای کوچک سفته است

شعبه اش ركب و بیانی گفته است

در بزرگی آخر گل و قتم شکفت

نا شنیدم از همایون و نهفت

از نوا نوروز خارا دور نیست

گوشه‌ای نیکوتر از مامور نیست

از رها وی پیش ارباب نغم

شد دو نوروز این عرب اینک عجم

معروف است هومر شاعر نابینای افسانه سرای یونانی که معرفت تاریخی دارد به هنر موسیقی آگاهی داشته و چنگ مینواخته و خود مخترع آن بوده است. رودکی هم شاعری موسیقی دان بود و بطوریکه جداگانه شرح خواهیم داد مولانا جلال‌الدین رومی عارف نامی ایران که کتاب مثنوی و غزلیات شمس که حالت عنائی و شور و حال دارد از تصنیفات اوست و حافظ شاعر شیرین سخن شیراز و سایر شعر او موسیقی دانان معروفی که از آنان یاد خواهیم کرد، آشنائی به موسیقی داشته‌اند در اشعار آنان که با توجه بدستگاههای موسیقی هارمونی خاصی دارد و بالاخره توجه شعرای عارف بوجد و سماع و موسیقی خود دلیل صحت این ادعاست رودکی با آهنگ بوی جوی مولیان و فرخی سیستانی با قصیده معروف داغگاه خود که آهنگ شعر و شادی بارمغان آوردند، تلقین این دو هنرها زیبای را دو چندان کرده‌اند بر کیفیت و جلالت روحی و احساسات عالی افزوده‌اند.

اشترک وزن و آهنگ در شعر و موسیقی و آواز

چون موسیقی از ترکیب اصوات روح پرور حاصل میشود از جهت آهنگین بودن لطف خاصی دارد و ترکیب صوت در آن الزامی است صورت از ارتعاش بوجود می‌آید و صدا نتیجه حرکت ارتعاشی است. این جهت آواز و اصوات موسیقی

باهم تجانس دارند و هم آهنگ هستند. اما وزن اساس هنرهای زیبا را تشکیل میدهد. زیرا موسیقی و شعر و رقص به تبع این دو موزون هستند و دارای آهنگ و هارمونی میباشند و بر نظم خاصی ادا میشوند و بوجود میآیند و چنانکه اشاره شد این وزن آهنگ هم ناشی از نظم طبیعت است گردش نظم زمین و تابش آفتاب و بوجود آمدن شب روز صدای منظم باد و حرکت آب و صدای دلکش آن حرکت برگ درختان با وزیدن باد، آوای پرندگان، رقص طبیعت همه نمایشگر این واقعیت هستند به تبعیت از طبیعت وزن و ترکیب در فن و هنر نمودار و ارائه میشود همچنانکه شعر موزون است و متجانس، وزن رمعانی دارد و تسلسل لغات و معانی را در اقصر کلمات میرساند و قواعدی دارد، موسیقی و رقص و دیگر هنرهای زیبا هم وزن و قاعده و روش ویژه‌ای دارند. از این جهت اشتراك وزن را در هنرهای زیبا بخصوص شعر و موسیقی و آواز باید ملحوظ داشت. در هنرهای زیبا (بخصوص در موسیقی) وزن اساس ترکیب اصوات و هارمونی می باشد^۱ زبان موسیقی نت آن و زبان شعر کلمات آنست شعر دارای عروضی و سجع و قافیه و اوزان و عبور مختلف و ادبیات کوتاه و بلند می باشد.

۱. وزن در موسیقی تأثیر بسزائی دارد (ابن سینا) در دانشنامه علائی صناعت موسیقی را دو جزء دانسته تالیف و ایقاع در اینجا لازم بتوضیح است وزن را در اصطلاح قدیم موسیقی ایقاع می گفتند. (فارابی) وزن را چنین تعریف کرده است (ایقاع و وزن، عبارت است از تقسیم صداها بزمانیکه از حیث مقدار محدود باشد) که تعریفی است نسبتاً کامل که عالم و دانشمند ایرانی و موسیقی شناس در تصنیف ادبی و موسیقی خود آورده است.

موسیقی هم دستگاهها و آهنگها و ریتم‌هایی ویژه و ابزار کوناگون دارد. ابزار و علائم شعر (وند - فاصله - سبب) و ابزار و علائم (سنت نقطه - اتحاد - سکوتها و غیره) هستند. شعر دارای ابواب و بحرهای مختلف است. موسیقی نیز گام و مایه و مقام دارد. انواع شعر قصیده، رباعی، غزل مسقط، مستزاد و غیره میباشد، حرکات و حالات در موسیقی و نیز دستگاههای مختلف انواع موسیقی را شرح میدهند. شعر مسجع است و دارای قافیه آزاد، کوتاه و مطول و غیره میباشد^۱ از موسیقی بعنوان ضربی، نمایشی توصیفی عنوان شده است.

۲ چنانکه شرح دادیم يك قطعه موسیقی از چند جمله تشکیل میشود جمله‌ها کوتاه و بلند هستند علامت، نقطه، فاصله از ارکان جمله میباشد. اما دستگاههای موسیقی ایران آوازهای بزرگ را دستگاه می‌نامند موسیقی ایران شامل ۷ دستگاه است ماهور - همایون سه گاه - چهار گاه - شور - زوا. راست پنجگاه آوازهای مستقل که جزو دستگاه شور محسوب میشود عبارتند از ابو عطا -

۱ - در توضیح بیشتر اوزان و بحور شعر فارسی باید گفت: وزن شعر بر متحرک و ساکن (سبب دو متحرک و ساکن - سه متحرک ساکن - فاصله بنا نهاده شده پایه و اساس اجزا وزن بر این سه است برای بوجود آوردن وزن باید و تدبیر سبب یا فاصله تکرار شود. اجزاء یا افاعیل هفت بحر حاصل شده - نام بجزو متفق ارکان کلمات موزونی است که میتوان بوسیله آن مقصود گوینده و احساس ظریف او را بخوبی درک کرد از چند جمله يك قطعه موسیقی تشکیل میشود.

۲ - در اوزان مختلف نیم بیت‌های شعر گاه کوتاه و گاه بلند هستند مثل غزل و رباعی و مثنوی و مستزاد که يك مصرع آن بلند و مصرع دوم آن کوتاه است در موسیقی نیز جمله‌ها کوتاه و بلند میباشند - جمله‌ای موسیقی اغلب بر دو قسم هستند دوتایی و سه تایی و جفت و طاق که نظیر آنرا در شعر میتوان در مسقط مخمس یافت.

بیات ترک - افشاری - دهنتی در شعر از تکرار قعولن در بحر تقارب از تکرار مفاعیلان در بحر هزج از تکرار فاعلاتن در بحر رمل از تکرار مستعفلن در بحر وجز از تکرار مفاعلتن در بحر وافر او از تکرار مفاعلتن در بحر کامل همچنانکه شعر هم جنبه حملسی - غنائی و توصیفی دارد ، موسیقی را چون شعر میتوان بزبانی که مقاصد خود را بعوض کلمات بوسیله اصوات بیان میکند تشبیه و تصویر کرد . بنابراین مانده سایر زبانها دارای جمله است و علامت و نقطه و فاصله و غیره چنانکه در شعر هم بیان احساسات را با کلمات زیبا و موزون و مسجع که در اقل عبارت و بهترین معانی یاد آور ذهن است جمله موسیقی مانند شعر عبارت شعری است . چنانکه میتوان آنرا به رباعی (دوبیتی) در شعر تشبیه کرد يك قطعه موسیقی از چند جمله تشکیل میشود که هر يك دارای يك معنی کامل است مانند شعر که از دو مصرع و دو نیم بیت تشکیل میشود کلمات موزونی است که میتوان مقصود را دریافت اما در مورد شعر هر چند میتوان آنرا در موضوع خاصی انشاد نمود ولی نمیتوان آنرا محصور ساخت چون قوه اختراع و تخیل در شعر زیاد است در حالیکه موسیقی معمولاً بر اساس احتیاج آوازه خوان و آهنگهای خاص تحت عنوان خاص و نیاز سراینده شعر ساخته میشود و دامنه آن در مقایسه با هنر شعر محدودتر است . بالاخره الحان موسیقی در مقابل اشعار می آیند و تکنوازی کر چه مطلوب است اما اگر با آهنگ موزون شعر و آواز دلپذیر خواننده توأم گردد اثری لذت بخش است که دو ذوق آدمی ماندنی خواهد بود .

وزن و آهنگ و هارمونی در هنرهای زیبا - میگویند چون زبان از سخن باز می ماند موسیقی آغاز میشود بعضی ها معتقدند موسیقی بیشتر شعر در مردم نفوذ و تأثیر دارد . اما اگر این دو توأم باشند . مسلماً تأثیرش بیشتر است . اما رقص

را نتیجه این دو هنر میدانند و اشاره شد، بعضی ها رقص را شعر متحرک نامیده‌اند. همچنین در هنرهای زیبای دیگر. مثلاً بعقیده (چاینی) که در باره هنر نقاشی و پیکر تراشی بحث کرده است، توجه کنید او میگوید پیکر سازی هشت بار از سایر هنرهای مبتنی بر طراحی بزرگتر است. ویرا که پیکره را از جهت میتوان دید و در همه این جهات باید به يك اندازه خوب باشد. يك تصویر منظره‌ای بیش نیست. يك پرده نقاشی جز تصویر درخت یا انسان چیز دیگر که در آب چشمه منعکس باشد، نیست فرق میان نقاشی و پیکر تراشی همان قدر است که فرق میان سایه و چیزی که سایه و چیزی از اوست. لئونارد و داینچی معتقد بود، نقاشی بالاتر از پیکر سازی است زیرا که بیشتر جنبه عقلی دارد.

از اینها گذشته يك چیز در هنرهای زیبا مشترك است و آن وزن و هم آهنگی و هماهنگی آنها با طبیعت که نواگر و نقاش و شاعر اصلی است. از طرفی اشتراك در وزن و هارمونی بخصوص در شعر و موسیقی و رقص و هنرهای سمعی و بصری موجود است. نغمه موزون آواز پرندگان و چهچه آنها که آواز دلپذیر را از حنجره آدمیان مقلد شده و احساس و عاطفه انسانی سبب تأثیر بیشتر آن میگردد و هرگاه با نسیم دلپذیر که موج زیبایی را به سبزه و چمن می افکند و دیده را لذت میدهد. صدای آبخار و موسیقی دلنواز و شعر زیبا و دلانگیز که نشانه طبع حساس و دقیق شاعر است انسان را هم آهنگ با طبیعت برقص و میدارد جمع گردد، هم آهنگی کامل را در ایجاد بدایع هنری نمایان خواهد ساخت. (لاروس) موسیقی در باره وزن چنین تعریفی دارد. «در تمام هنرهای زمانی و فضائی مانند موسیقی، رقص، معماری، حجاری، نقاشی و سینما و کرافتی وزن موجود است. استاد علینقی وزیر در کتاب زیبا شناسی هنر و طبیعت می گوید

(ضربان قلب ، وجود قرینه بازی رنگها و حرکت موزون آنها نظام طبیعت ،
 کردهش سیارات همه واجد انتظامی است که از خصایص وزن میباشد . شکستن این
 انتظام و آمیختن وزنی با وزن دیگر ، ویران کردن وزنهای طبیعی توسط هنرمندان
 بزرگ ، در واقع آفریدن طبیعتی افزوده بر طبیعت است . بنا براین اگر از کلام
 موزون لذت میبریم بسبب آنست که وزن با فطرت ما عجین شده است . بهمین
 دلیل در تمام طوایف بشری ، شعر بر اثر پیشی داشته ، انسان از میان وزن های
 متنوع طبیعت عده ای را برای شعر برگزیده و یه صد اهائی بین اصوات طبیعی
 برای موسیقی و آواز انتخاب کرده است . »

باری اگر شاعر موسیقی دان باشد و باظرافت آهنگهای آن آشنا لطیف تر
 و بهتر شعر میگوید ، بخصوص که زیباییهای طبیعت و وزن آنرا بهتر یافته ذوق
 خود را دوچندان میکند ، چنانکه تأثیر آن هم در شنونده بااحساس دوچندان
 است . همچنین موسیقی دان هر گاه شاعر باشد بلحاظ آشنائی با اوزان شعر و
 آهنگهای موسیقی و تداخل وزن در تشدید تأثیر آن و بیان احساس لطیف شعر در
 آهنگ موسیقی بهتر این دو هنر را گویا میسازد یعنی شیرینی و حلاوت کلمات
 را عالمانه با آهنگهای دلپذیر موسیقی بهم میامیزد و ترکیبی جالب ارائه میدهد
 که در اعماق روح انسانها اثر خواهد داشت . در واقع با موسیقی شعر ساز میکند
 چنانکه شاعر میتواند کلمات شعر را در اصوات موسیقی مثل اینکه شنونده شعر را
 خود میخواند بوضوح بوی انتقال دهد . مضافاً باینکه با آهنگ موسیقی تأثیر
 بیشتری بآن بخشیده است در تکمیل این بحث باید گفت از نظر قدما موسیقی عبارت
 است از معرفت احوال الحان . الحان موسیقی از ترکیب و اتحاد اصوات مختلفه
 ایجاد میشود . صدای موسیقی را قدما (نغمه) می نامیدند و میان دو صدای موسیقی

برا (بعد) می گفتند . موسیقی زبانی است که بجای حروف با اصوات سروکار دارد از چند حرف يك كلمه و از چند كلمه جمله و شعر درست میشود دره موسیقی از يك یا چند صدا (میزانی) و يك جمله موسیقی که به واحدهای مساوی تقسیم میشود و يك واحد آن میزان نامیده شده ، استفاده میگردد . از چند میزان يك جمله موسیقی بوجود میآید . زبان موسیقی زبان اصوات است که با شنیدن آن معانی خاصی بر حسب تفکر شنونده بذهن او آورده میشود مانند شعر که کلمات و الفاظ گویای احساس شاعرانه بنحوی بدیع و خاطره انگیز و یاد آورنده برای خواننده میباشد .

شعرای موسیقی دان

اشعار شعرا دلالت بر موسیقی دانی شاعران مینماید . باربد ، رود کی فرخی سیستانی ، ابوعلی سینا . نصر فارابی ، نظامی ، مولوی ، حافظ سعدی و غیره از متقدمان ، عارف و ایرج میرزا و میرزاده عشقی و غیره از متأخرین ، از جمله شعرای بزرگی هستند که به موسیقی نیز دست داشته اند . چنانکه از الحان آنها پیداست و اشعار آنها گویای این حقیقت میباشد و تاریخ هم آنها ثبت کرده است . اصولا افراد با احساس و کسانی که ذوق شاعرانه دارند ، به علم موسیقی هم آشنا هستند . شعرای موسیقی دان تاریخ هنر ما زیادند و ما ناموران و اشهر آنان را در اینجا با اختصار نام میبریم . باربد - معروف است باربد اشعاری بنام (فهلویات) میساخته و با موسیقی هم آهنگ میکرده و ساز را ساز مینموده است .

رود کی

میدانیم رود کی بسال ۳۳۰ کتاب خود را بنام امیر نصر سامانی نمود

همچنین کلیله و دامنه را در ۱۲۰۰۰ بیت بنظم هر آورد و بگفته عنصری - / ۳۰۰۰۰
درم صله گرفت (چهل هزار درم رود کی زمهرت خویش بیافته است به نظم کلیله
در کشور) وود کی استاد سمرقندی بیدر شعر فارسی معروف است و در موسیقی
هم هست داشته و خنیاگری او معروف است و این شعر گویای تسلط این شاعر .

نامدار به اوزان موسیقی است

رود کی چنگ بر گرفت و نواخت
باده انداز کو سرود انداخت

حکیم عمر خیام

حکیم عمر خیام دانشمند چیره دست که بعلوم الهی و معقول و منقول آشنائی
داشته و رباعیات او معروف و جهانگیر گردیده از جمله شعرائی است که بموسیقی
و آلاب طرب آشنائی داشته است .

فرخی سیستانی

در باره فرخی سیستانی سخن فراوان است این شاعر شیرین گفتار از جمله
شعرائی است که بموسیقی علاقه داشته و اشعار آهنگین او حکایت از ذوق و میل
وافر او به موسیقی و آشنائی باین فن دارد و در این بیت میتوان آشنائی و علاقه
او را به این هنر زیبا دریافت .

تافرو دآیم و بنشینم و بر کیرم چنگ

همچنان دست قدح کیرم تا روزه کر

ابوعلی سینا

فیلسوف و شاعر نامدار که خود مصنف کتبی درباره موسیقی و عالم بفن
آن بوده است بخصوص در دانشنامه علائی خواه از لحاظ نظری و عملی فن موسیقی.

آنها شرح و بسط داده است و تسلط این شاعر گرانقدر را به موسیقی میرساند .

حکیم نظامی :

هم چنانکه اشاره شد الحان موسیقی را در اشعار خود آورده و در بعضی اشعار خود کنایات و نکاتی را دارد که توجه و تسلط او را به موسیقی نشان میدهند .

جلال الدین محمد بلخی :

صاحب کتاب مثنوی معنوی آلات موسیقی (رباب و نی) اختراعی داشته و آنها را خوب مینواخته و فن موسیقی را خوب میدانسته و بسماع و نواختن نی معمول زمان او علاقه داشته است که هم اکنون نوای دلکش نی مدام در مرقد او طنین انداز است و حالت وجود روحانیت خاصی بآدمی میدهد میدانیم آشنائی موسیقی مایه وزن است . در اشعار مولانا اوزان زیادی بکار رفته مولانا ۳۵۰۰ غزل ساخته . دیوان شمس در ۵۵ بحر مختلف و اوزان گوناگون که غالباً با آهنگ و الحان و نغمات موسیقی مطابقت دارد . حافظ سعدی - شاعران نامدار بوستان و گلستان نجاویدان ادب ایران نیز بموسیقی و الحان آن آشنائی داشته و اشعار آنها که

۱ - فرزند خلف مولانا جلال الدین معروف به بهاء الدین ولد که در مکتب والد گرامی خود درس عشق و عرفان آموخته و عالم زمان خویش بوده در شرح حال منقولم پدر بزرگوار خود اشاراتی در این خصوص دارد .

روز و شب در سماع رقصان شد	بر زمین همچو چرخ گردان شد
سیم و زر را به مطربان میداد	هر چه بودش زخان و مان میداد
يك زمان بی سماع و رقص نبود	روز و شب لحظه ای نمی آسود

موزون و بعضاً مطابق با آهنگ دستگاههای موسیقی میباشد و ورد زبان است .
اشعار آهنگین آنان و ذکر اوزان و اسماء موسیقی در غزلیات دلکش خود
تسلط آنان را به هنر زیبا می‌رساند .

حکیم ابونصر فارابی :

فارابی را نیز استاد موسیقی دانسته‌اند او دارای تألیفاتی در این خصوص
میباشد . معروف است صاحب اسماعیل بن عباد بن عباسی هدایائی جهت حکیم
فارابی فرستاد و او را بنزد خود خواند . فارابی این هدایا را پذیرفت و پس
فرستاد تا اینکه ، گذارش به ری افتاد و در فرصتی بمجلس صاحب بن عباد در آمد
و چون وضع ظاهرش خوب نبود ندماء او را بهیچ گرفتند و اعتنایش نکردند و
زبان به استهزایش کشودند . ابونصر تحمل کرد تا اینکه همه از باده ناب سرمست
گردیدند (مزمر) خود را بساز کرد و آهنگی نواخت که همه مستمعین بخواب
ناز فرو رفتند و نیز گویند بمجلس سیف الدوله وارد شد او را اعتنا نکردند . بعد
در جمع مباحثه شروع شد . ابونصر بر همه غلبه کرد و گفت ۷۰ زبان میدانم ، همه
دفترها از جیب در آوردند و کلمات فارابی را بر آن تعلیق کردند . پس از آن
مجلس سماع پیش آمد . فارابی در آن اظهار نظر کرد سیف الدوله گفت منکر از
این هم مطلعی . اسبابی از جیب خود در آورد و چنان نواخت که همه خندیدند .
وضع را بهم زد و لحنی چنان ساز کرد که همه گریستند دوباره وضع آنرا تغییر
داد و براه دیگر چنان نواخت که همه خفتند .

در قدیم شعر را با موسیقی در مجالس می‌خواندند . (خواجہ عبدالقادر) که
شاعر موسیقی دانی بود در کتاب خود تحت عنوان (مقاصد الحان) در تأثیر شعر

و موسیقی چنین مینگارد « از من آهنگی برای ایام ماه رمضان خواستند ، قبول کردم و خواجه رضوانشاه تبریزی گفت محال است . پس از دریافت تأییدیه شیخ الاسلام تصمیم گرفتم برای هر روز از ماه رمضان آهنگ خاص بسازم شعر عربی را جلال الدین عبیدی و شعر پارسی را خواجه سلمان ساوجی میگفت و درسی روز عرضه مجموع را اعاده کردم بلازاید و نقصان چون در چهار شکل تربیع است . نوابت را پنج قطعه ساختم . قطعه خامس را مستزاد نامیدم . در قطعه شرط چنان کردم هر چه از منابع در چهار قطعه چنان کردم هر چه از منابع در چهار قطعه بیشتر بوده باشد در مستزاد مندرج باشد . خواجه رضوانشاه صد هزار دنیا رزر و دختر خود را به نکاح شرعی بخانه من فرستاد » . چنانکه گفتیم عبدالقادر شاعر نیز بوده و در این رباعی را بعد از قتل سلطان احمد جلایر سروده است .

عبدالقادر ز دیده هردم خون ریز

با دور زمانه نیستت جای گریز

کان مهر سپهر خسروی را ناگاه

تاریخ وفات کشت قصد تبریز

احیاء الملوک :

تاریخ سیستان از چند تن حافظ (موسیقی دان) نام برده است از حافظ یوسف قانونی که « هردم نغمه به آهنگی ساز کردی » یاد شده و حافظ محب علی که « از میان ازبکیه بیرون آمد و سیستان رسید و آن مسیح انفاس زهره نشاط را در آن انجمن ساخت » این چنین یاد شده و نیز از حافظ عرب خواننده ای که بدیع الزمان میرزا ازهرات آورده بود و در آن عصر چنین مذکور میشد که در

خوانندگی مانند استاد صابر طاق است و رطوبت آوازش را ترجیح میداده‌اند و در پرده بلند سیصد بیت مثنوی می‌خواند « در تذکره مجمع الخواص از حافظ حاجی بیک قزوینی) نامبرده شده که « مقبول عامه است خواننده خوبی است و موزون هم هست و این مطلع شعر هم از اوست .

ما با تو خورده‌ایم می و بی تو کی خوریم

خون جگر خوریم اگر بی تو می خوریم

اگر بخواهیم از شعرای موسیقی دان بگوئیم سخن بد را را می کشد و اشاره کردیم سعدی و حافظ شعرای نامدار شیراز دارای اشعار غنائی زیادی هستند که آشنائی آنان را بموسیقی میرساند : حافظ با کثر مقام‌ها و یا گوشه‌های موسیقی از قبیل حجاز ، عراق ، حسینی و اصفهان آشنا بوده چنانکه اشعار نغز او پیداست .

ز چنگ زهره شنیدم که صبحدم میگفت

غلام حافظ خوش لهجه خوش آوازم

دل از پرده بشد حافظ خوش گوی کجاست

تا بقول و غزلش ساز نوائی بکنیم .

آن مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت

و آهنگ باز کشت برام حجاز کرد

صاحب مجمع الفصحا نوشته است باید او را (حافظ) را هم خواننده دانست و هم دانای راز و باز معروف است حافظ خوش آواز بوده و باصوت خوش خویش آهنگ ساز میکرده اشعار دل انگیزش را چاشنی آن مینموده و مکمل هنرهای زیبای دوران خود میشده است . بالاخره در حسن ختام این مقاله کوتاه باید از

عارف قزوینی شاعر هنرمند و موسیقی دان نام ببریم . عارف عاشق بود هنرمند بود و چون عشق پایه هنر بواسطه رقت احساسات و عاطفه و دلسوختگی گفتار، شعرش، ترانه اش ، موسیقی اش رنگ هنر داشت و پراز صفا و مشحون از روح وطن پرستی بود . عارف موسیقی دان بود و آواز خوب میخواند و به ادبیات احاطه و علاقه داشته است و تصنیف های جدید را در واقع او باشیوه نوساز کرده است .

چه شورها که منی . بیاز شاهناز می کنم

دل شکایت از جهان بشاه باز میکنم

که در دستگاه شور اجرا گردیده مبین ذوق و قریحه اوست . عارف راجع به تاریخ تصنیف ساختن خود گوید : اگر من هیچ خدمتی به موسیقی و ادبیات ایران نکرده باشم تصنیف وطنی ساخته ام که ایرانی از ده هزار نفر بکنفرش نمیدانست وطن یعنی چه تنها تصور می کردند وطن یا شهر یادهی است که انسان در آنجا زائیده شده چنانکه اگر مثلاً يك کرمانی یا اصفهانی میرفت و در آنجا بروی خوش نمیکذشت با کمال دلتنگی میخواند .

نه در غربت دلم شاد و نه در وئی در وطن دارم

الهی بخت بر گردد از این طالع که من دارم

عارف مردی وطن پرست بود که با اشعار دلکش و تصانیف دلپذیر و شیوای خود موجب برانگیختن غرور ملی و احساسات پاک میهنی میگردد شاعر بود سخن سرائی میکرد فضل و کمال داشت . شهامت و شجاعت اخلاقی او زبانزد خاص و عام است . اشعار پر شور او که بیشتری جنبه ملی و حماسی دارد بر دلها می نشیند و روح انسانیت و برادری و وطن پرستی را در آدمی تقویه می نماید . شاعر ملی و آزاد اندیش ما عاشق پیشه بوده جوان و خوش اندام خوش رو و در تصنیف سازی

اعجاز کرده است این مرد در مجالس عده‌ای از اشراف زعمان خود را داشته و با ساز و آواز خوش بزم آرا بود و بآزادی خواهی مشهور و مورد علاقه مردم کوچه و بازار چون اشعار و تصنیف‌های او که مبین احساسات عمومی و نماینده ذوق سلیم و علاقه بآب و خاک و مردم می‌باشد کهنگی ندارد و تکرار آن هم دلپذیر است و سخن از دل برآمده است که بر دل می‌نشیند. عارف طبعی رقیق و احساسی ظریف داشت و بآهنگ ساز و حنجره داودی خود نوای عشق سر میداد معروف است که عاشق تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه گردید و اشعار جان سوز میسرود و بدین سان ابراز عشق مینمود. داستان همراه شدن رامشگران و موسیقی دانان و وزود به باغ اختصاصی تاج السلطنه و ابراز حضوری دلدادگی خود به شاهزاده در ضمن صوت خوش عارف معروف است و شرح آنرا باید در شرح حال و شویدگی او خوانند.

فهرستی مختصر از تألیفات مهم دانشمندان ایرانی درباره موسیقی

باید دانست قدما ریاضیات را به چهار گروه تقسیم نموده‌اند.

۱ - ارتماطیقی (خاصیت اعداد) .

۲ - هندسه .

۳ - هیئت .

۴ - موسیقی و با این کیفیت موسیقی را علم دانسته‌اند .

در کشف الظنون از علم موسیقی چنین تعریف شده و موسیقی علمی است ریاضی یا صنعتی است که در احوال نغمات از حیث تألیف و توافق و تنافر آنها و

از احوال و ازمینه و فواصلی که در خلال نغمات حادث میشود بحث میکنند . در رسائل اخوان الصفا آمده موسیقی غناست و غنا الحنی بود مؤلف بر یکدیگر نهاده و الحن نغمه‌ها باشد مؤلف متواتر و نغمه آوازه‌ائی باشد موزون . فیثاغورث به واضح علم موسیقی معروف است و چنانکه میدانیم فارابی از علمای موسیقی بوده و کتاب الموسیقی الکبیر را تألیف نموده است . وضع آلت قانون « موسیقی » را به فارابی نسبت داده‌اند .

تألیفات مهمی که دانشمندان موسیقی دان در باره این فن و علم نموده‌اند باین شرح بسیار است و ما بعضی آنها را با قید نام مؤلف و نام کتاب در اینجا می‌آوریم .

- ۱- ابوالفرج اصفهانی مؤلف کتاب الاغانی
- ۲- محمد زکریای رازی « « موسیقی و آواز
- ۳- ابونصر فارابی « « الموسیقی الکبیر
- ۴- ابوالحسن برمکی « « نوازندگان سنتور
- ۵- خواجه نصیرالدین طوسی « « رساله‌ای در موسیقی
- ۶- عبدالقادر حافظ مراغه‌ای « « جامع الالحان
- ۷- محمد آملی « « نفائس الغنون
- ۸- قطب الدین محمود شیرازی « « در التاج
- ۹- ابوعلی سینا « « اصول موسیقی

بالاخره ابن خرداد به دانشمند شهر ایرانی موسیقی دان بنام

تأثیر موسیقی و آواز در حیوان و نبات

دانشمندان با مطالعات عمیق خود تأثیر موسیقی را در حیوانات و گیاهان، باثبات رسانده و در مورد درك هنری حیوانات بحث فراوان کرده اند. یکی از دانشمندان بزرگ اروپائی تحت عنوان آیا گیاهان روح و حس دارند مطالب جالبی، نگاشته و دلائلی بر روح و احساس نبات اقامه کرده است^۱ (اسپنسر می گوید. شاخه های بید مجنون که وضع رهائی و افتادگی دارند اندام شخصی را که اطوار سست و خواب آلود دارد به خاطر می آورند (رفان) میگوید. در لحظات عشق بازی حیوان میتواند هنر زیبایی را مشاهده کرد (داروین) میگوید « تا آنجائیکه بتوانیم حکم نمائیم در اکثر حیوانات عاطفه و احساس زیباشناسی عبارت از جاذبه جنس مقابل است ». در عالم حیوانات بازی و هنر گاهی باهم مخلوط میشود بطوریکه تشخیص آنها از یکدیگر مشکل است.

دراینکه آیا آواز خوانی بلبل يك نوع بازی است یا هنر نمائی محل بحث است و یا بازی و تقلید میمون و هنر حیواناتی که برای سیرك تربیت میشوند از قبیل اسب و فیل و بیشتر حیوانات اهلی و بعضی حیوانات وحشی آیا محل تعمق

۱ - گیاهان درعاطفه و هنر و عشق پذیری دست کمی از انسانها ندارند. بید لیلی و مجنون گلهای گنجشکی و زبان در قفا و تمایل درختان انگلی و علاقه گیاهان به جفت، همه دارای ظرافت هنری است، درختانی که در آرامگاه لیلی و مجنون عشاق ابدی روئیده، سرد رهم دارند و هنر عشق را نمایانند و گیاهی که باخون سیاوش روئیده شده و پرورش یافته (معروف به پرسیاوشان) مبین این نکته هنری میباشد.

نمیباشد و تأثیر موسیقی و آواز و هنر رامین نیست^۱ آواز لطیف بلبل و ناله آهنگ در قورباغه در برابر تلون عالم احساس تحیر شیرین و لطیفی بوجود میآورد کیست در مقابل پرندگان و ظرایف عشق بلزی آنها احساس هنر نکند در امریکای شمالی نوعی خروس است که جست و خیز میکند و در مقابل ماده خود يك نوع رقص شبیه به والس انجام میدهد. بعضی پرندگان برای بچه‌های خود لافه کوچک کروی درست میکنند و آنها را با کله‌ها و سنگ ریزها الوان‌ها آرایش میدهند.

در مورد احساس و عاطفه هنری حیوانات گفتگو زیاد است و در این مختصر نمی‌کنجد و همچنین است در مورد تأثیر پذیری گیاهان در مقابل موسیقی و بعضی هنرهای زیبا تأثیری نهنگ و دلفین را در اصوات امواج دریا به هنگام شناگری و انواع ماهیها و همچنین حیوانات دریائی را در مقابل صداهای کشتی و موسیقی را میتوان مورد مذاقه قرار داد. اینها بیان مجملی است از مفصل همچنین درك اصوات موزون و موسیقی و آواز وسیله حیوانات که گاه ضرب المثل آنهاست. آیا نی چوپان را میتوان در آرامش محیط تعلیف گوسفندانی ندیده گرفت. در رقص مار که معروف آن بخصوص جو کیان هندی میباشد. دیده و شنیده ایم و حتی در سینما بما نشان داده‌اند که جو کی با نوای فلوت و نی مار عظیم و خطرناک را برقص درآورده است.

۱ - امام محمد غزالی فیلسوف - معروف ایرانی و رئیس دانشگاه نظامیه بغداد در این باره چنین دارد در جائی که شتر بایستی طبیعتش از حداثه متأثر میگردد چنانکه آدمی از شنیدن غنا و بانك دلپذیر به وجد درمیآید از حیوان نیز پست تر است اگر بهار و گل‌های رنگارنگ روبرو در آن ویا عود و نغمه کارهایش نیز کسی را به جنبش و نشاط در نیاورد آن شخص فاسد المزاج و کثر طبع باشد «احیاء العلوم ص ۲۲۰».

هنر در موجودات جلوه گریهای خاصی دارد و نمود طبیعت در جای خود هنر است و نبات و حیوان و انسان مقلد آن هستند و هر يك بنحوی ماداً و معنأ وجود خود را مینمایانند. (ژان ژوری) میگوید « هنر عالیتترین الهامات را بعمق حیات روزانه و دل‌های افسرده میرساند همانطوریکه درخت چنار و بلوط نسیم‌های فرحبخش فضای لایتناهی را بوسیله لرزش ریشه‌های خود با عمق زمین میرساند » در مورد تأثیر موسیقی روی « الترا ونیسکی » در کتاب جهان اندیشه خود میگوید « کودکان و حیوانات بهتر موسیقی را درك میکنند » هیجان موسیقی در حیوانات اثر میگذارد. چند سال قبل در باغ وحش (کلاسکو) يك نفر اسکاتلندی برنامه موسیقی برای حیوانات اجرا کرد. در آخرین برنامه سه شیر فرار کردند و یکی از آنها دستش شکست. زرافه‌ها از شدت هیجان غذا خوردند و طوطی‌های سخنگو به نوازندگان با حالت غضب دشنام میدادند (« خبر اطلاعات شماره ۱۱۵۳۹ » در کتاب کشف المحجوب که بسال ۴۶۵ هجری تدوین یافته، آمده است. ابراهیم خواص گوید روزی به محله‌ای از دهات عرب رسیدم و غلام سیاهی را در بند دیدم از جرّمش پرسیدم آقای آن غلام گفت من شترانی دارم که باو امر کردم بامقداری بار از باین جا آورد این غلام بامقدار زیادتری بار شتران را بدینجه آورد. در مدت نصف زمان معمول زیرا در راه برای آنها (جدی) میخواند و در این حال چند شتر آوردند که ۳ روز آب نخورده بودند. اسیر به غلام گفت باز آواز بخوان غلام خواند و شتران لب بر آب نکشودند و همه از هیجان بصحرا فرار کردند.^۱

۱ - زنگ کاروان شتر و حرکت مرتب او با آهنگ و پیروی از ریتم و نواله او

معروف است.

تخم مرغ عاشق موسیقی است

بخصوص درموقعی که جوجه می‌خواهد از تخم درآید اگر موزیکی که نواخته شود صدای بیپ بیپ را تکرار کند، اثر نیکو خواهد داشت و دو نفر از دانشمند به اسامی (گریرو شیرا) این موضوع را به تجربه اثبات کرده‌اند به این ترتیب که دو دسته تخم مرغ برگزیدند و در دو دستگاه در شرایط مساوی قرار دادند ۴ روز مانده به بیرون آمدن جوجه‌ها در مجاورت یکی از دسته تخم مرغ‌ها دستگاه ایجاد صدا را گذاردند، جوجه‌های این دسته پس از بیرون آمدن از تخم مرغ با این صدا آشنا بوده و به دنبال آن می‌روند. در موارد انسان هم این موضوع صادق است دانشمندان فن معتقدند جنین از سن ۷ ماهگی به بعد در رحم تحت تأثیر حرکات تنفس و ضربان قلب قرار می‌گیرد و حتی موقع راه رفتن مادر او اثر دارد زیرا پس از بدنیا آمدن همینکه در گهواره حرکتی شبیه به حرکات راه رفتن مادر یا صدای قلب مادر به او بدهند خواب می‌رود. بنجامین فرانکلین - انسان را جانور ابراز ساز تصویر نموده بعقیده (چارلز داروین) زیبایی احساسی است که مختص انسان نیست و در حیوانات هم وجود دارد.

بعقیده (شیلر) - (داروین) (اسپنسر) هنر فعالیتی است که در قلمرو حیوانیت از احساس جنسی و تمایل به بازی پدید آمده است.

منشاء هنر موسیقی صدائی است که نرینه‌ها برای دعوت مادینه‌های خوش بر می‌آورند تأثیر موسیقی در گیاه - در قسمت کوهستانی چین گیاهی می‌روید که

به گل لاله شبیه است و رنگ قرمز تندی دارد و اغلب چند شکوفه میدهد.
میکویند آهنگ موسیقی در این گیاه تاثیر فوق العاده دارد چینی های بومی اغلب
در پهلوی این گیاه فی میزنند اگر صدای فی محزون و غم انگیز باشد برگهای این
گیاه پژمرده شده و پس از لحظه ای بزمین میریزد و اگر برعکس آهنگ نشاط
انگیز باشد برگ گل آن شاداب با طراوت میشود.

فصل دوم

شعر و هنرهای زیبا

میکویند شعر وسیله انتقال هنرهاست. همه هنرها از شعر تغذیه می کنند. شعر جلوه ای از فرهنگ زمان است. شعر هنر ممتازی است. شعر هنر مصلی و اصیل و ریشه دار می باشد و نشانه فکر اجتماع و رشد و ظرافت طبع انسانهاست. شعر را در شکوه و جلال و تأثیر آن در کوش آدمی، همچون آواز خدایان دانسته اند. شاعر از عالم ماده و معنا الهام میگیرد، هرچند که بقول بعضی تقلید و لذت اساس پیدایش شعر باشد^۱ افلاطون در کتاب جمهوریت خود درباره شعر می گوید: شاعر فقط جنبه غیر عاقله انسانی را خشنود میسازد که از تمیز میان بزرگ و کوچک عاجز است ارسطو می گوید غایت هنر ایجاد لذت روحی و معنوی

۱ - ارسطو در کتاب فن شعر میگوید پیدایش شعر بسته بدو علت است و هردو علت در طبیعت و نهاد آدمی است یکی عزیزه تقلید و دیگر خاصیت درک وزن و آهنگ و پیدایش شعر ناشی از علت اول است و لذتی که مردمان از آن میبرند ناشی از علت دوم. در شعر سخن وسیله تقلید است و باید خواندن و یا شنیدن نیز تأثیر خاص خود را بنماید.

میباشد. ابن سینا و بسیاری از عظمای اسلامی فن شعر را جزو صناعات خمس مورد بحث قرار داده‌اند. افلاطون شعر را کمراه کننده اجتماع و مضر میداند^۱ اما ارسطو درباره شعر و هنر رساله‌ای نوشته و با اعتراضات افلاطون پاسخ داده است.

شعر و هنرهای زیبا

بچنگ بسته چنگها، بیال هشتمه رنگها، چکارها کلنگها

زنای خویش فاخته، دو صد اصول ساخته

ترانه ها نواخته چو زیر بم تارها

(قآنی)

از نظر هنرهای زیبا ابتدا رقص سپس نظم و پس از آن موسیقی بوجود آمده است شاعر مانند نقاشی است که مکتوبات عالم وجود را مثل پرده سینما در جلو چشم ما مجسم میسازد و عواطف عالیه انسانی را در کلمات رسا جلوه گر مینماید. هنر شعر را در معنای آن باید یافت نه در مقصد آن در حالیکه، هنرهای دیگر

۱ - در قرآن کریم آمده است الشعراء یقیمهم الغاؤون یعنی کمراهان از شاعران پیروی می کنند. در اینجا ذکر لطیفه‌ای هم خالی از لطف نیست. گویند مردی عامی بدنبال گروهی از شاعران به قصر پادشاهی روانه شد همه شاعران شعر خود را خواندند سپس سلطان روی به مرد عامی کرد و گفت توجه داری وجه سروده‌ای گفت قربان من شاعر نیستم و از کمراهانم. سلطان گفت معنی این سخن چیست مرد گفت خدا در قرآن میفرماید کمراهان از شاعران پیروی میکنند من نیز کمراهم که بدنبال ایشان آمده‌ام. سلطان بخندید و او را صله و انعام بخشید.

مقصد را جستجو میکنند. (کنفوسیوس) هنر بویژه موسیقی را فقط از نظر خدمتانی که به شهر و نظم امور میکند لازم میدانند.^۱ بنظر (افلاطون) هنر و موسیقی از نظر مذهب و احتیاجات کشوری لازم است. (ارسطو) عقیده دارد هنر و نمایش از نظر تصفیه هواهای نفسانی لازم است. برای اجتماع وسیله ارتباط میان آنهاست. هنر احساسات و عواطف را جمع و بدیگران سرایت و انتقال میدهد. (هگل) میگوید موسیقی هنر بیان احساس است یعنی بوسیله ترکیب و هم آهنگ نمودن اصوات احساسات را آشکار مینماید و میتواند موجب نجات و رستگاری روان گردد. ادبیات هنر بوجود آوردن زیبایی بوسیله لفظ و کلمه است. هنر تأثر که مجموع ادبیات و نقاشی است موسیقی و رقص و معماری و شعر از هنرهای زیبایی است که توجه خاص مردم از لحاظ حواسی و احساسی لذت آنها ملحوظ نظر میباشد. مکزیک آهنگ موسیقی امکان ندارد مگر اینکه بوسیله اصوات با احساس درآید. نقاشی اگر روی پرده ظاهر نشود موجد هنرهای زیبا نگردد، حظ بصر ایجاد نکند، هنر بحساب نمی آید. اما شعر در ذهن حدوث می یابد و بزبان جاری میشود و موجب شیرینی ذوق و گوش چشم جان میگردد و به تبع آن دیده را خوش حالت میکند. جسم را خوش و شادان میسازد و بزندگی حلاوت می بخشد. همه هنرها سعی میکنند تا بحالت موسیقی درآیند و شعر با وجود رجحانی که بر آهنگ موسیقی دارد و گویا و زبان داراست. مع الوصف بلحاظ لحن خود متمایل به موسیقی و شعر و آواز، رقص، نقاشی و معماری و غیره میشود رقص هنر ایجاد زیبایی بوسیله حرکات است که حس بینائی را تقویت مینماید و شعر هنر زیبایی الفاظ و الحان

بعقیده کنفوسیوس فیلسوف معروف چینی «موسیقی از دهنای درونی انسان ناغی میشود»

خوش و کوش نواز میباشد . شاعر با بازی کلمات و رقص با حرکات موزون بدنی و موسیقی دان با آهنگ و اصوات احساس و عاطفه و هیجان خود را مینمایاند . موسیقی هنر ایجاد زیبایی است و آهنگ ساز مانند شاعر از طبیعت الهام میگردد و خلق هنر میکند .

« شعر از دیدگاه هنر »

شعر اصیل ترین هنر سرزمین ایران است، گذشته ای درخشان داشته و آینده ای امیدوارکننده دارد . اگر شعر را در ردیف هنر بیاوریم ، از نظر ترتیب موضوع و اثبات ارتباط و هم آهنگی آن با هنری زیبا سمعی و بصری است و چنانکه اشاره کردیم ، شعر را بعضی فن دانسته اند و فن و هنر رابطه ناگسستنی با یکدیگر دارند و چون هنر و شعر هر دو زیباییهای طبیعت و احساسات و عواطف را به بهترین وجهی نمودار میسازند ، از این جهت درخور مقایسه با یکدیگرند در شعر چهره طبیعت منعکس است . رنگها و آهنگهای طبیعی همه در تشبیهات شعری موج میزنند و ذوق و هنر را بدآوری میطلبند چون خود هنر است هنرهای زیبا را بدآوری میخواند . شعر مانند سایر هنرها نمود نفسانی دارد و در انسان موجود لذت و الم و اثر میشود مانند موسیقی و نقاشی و رقص حالات مختلف در انسان ایجاد میکند .

« ارزشهای هنری شعر »

شعر سرآمد هنر و سر فصل بدایع طبیعت و متنوع فکر بشر است از محسوسات

عالم خلقت مایه میگیرد و طرح طبیعی را آنچنان ترسیم و نقاشی موزون مینماید و مجسم و زیبا میسازد که رونوشت از اصل آن بالاتر است. شعر فوق هنر قرار دارد. زیرا ترکیبی است از موسیقی، نقاشی، داستان سرایی، پیش گوئی و رقص و ساز و آواز تأثر و سینما و کنسرت و غیره.

« شعر آفریننده است »

شعر پر توی از شعور بشری است و به نیروی شعور شاعر پایه ور مییابد شعور فوق هنر است چون اندیشه، هنر می آفریند و تفکر زیبایی را به بهترین وجهی توجیه میکند و شعر شاخص بدایع از صنایع مییابد. هنر شعر نوعی تصرف در طبیعت اشیاء است و بین این دو وحدت و یگانگی بوجود میآورد. کاربرد شعر کشف و ارائه زیبایی است آنچنان دلربائی میکند که زنگار از قلب آدمی میزداید و آئینه دل را صفا و روشنی می بخشد و عواطف و احساسات را بر میانگیزد.

« هنر اخلاقی بودن شعر »

بجرات میتوان گفت اخلاقی بودن هنر از شعر سرچشمه دارد شعر وسیله بیان تجربی فرد وسیله بیان زیباییهاست. چنانکه (ایلید) اثر فنا ناپذیر هومر شاعر یونانی رویائی است، درباره زنان زیبا و هنر زیبا شناسی را در خود بارمغان دارد چنانکه اثر هنری باید هیجان انگیز باشد و واجد معنی و مفهوم، شعر نیز چنین است و بهمین دلیل پسند دل عارف و عامی مییابد.

« زیبا شناسی شعر »

هنر شعر در این است که بوسیله ساز سخن عشق در آن میتوان زیبایی از دست رفته از باز یافت. زیبایی امری است انسانی که در شعر بحد و فور وجود دارد. زیبایی در طبیعت جنبه خارجی ندارد و منشاء آن مادی نیست بهمین دلیل شعر یعنی ابداع، شعر در نوع خود زیبایی اصیل را در بداعت فکر بوجود میآورد (کانت) فیلسوف معروف آلمانی عقیده دارد، هنر شعر از همه هنرها بالاتر است. زیرا زیبایی چیزی است که بدون مفهوم پسند همگان افتد و مقبول عوام باشد. در همه چیز زیبا، نباید مقاصد معین و مساوی را مد نظر قرارداد بلکه باید خود زیبایی را نظاره کرد. بدقت نمیتوان گفت هنر عبارت از رنگها یا تناسب بین رنگهای معینی است. از مجموع آن نقش ظرافت و لطافت و حقیقت منظور انشاء کننده و نقاشی را میتوان دریافت.

(ژان ژاک روسو) معتقد است آهنگهای هنرهای زیبا و زنده نیست، ولی يك قدرت افسونگر باستانی با خود دارد که بتدریج مؤثر واقع میشود. این از قدرت زیباشناسی شعور است که تشخیص خود را گاه با شعار شعر و موسیقی و نقاشی و سایر هنرهای زیبا مهیا و نمایان و مبرهن میسازد.

« قدمت هنری شعر »

هنر شعر در نمایاندن افکار و اندیشه‌های تابناک گذشتگان و نقاشی روحیات و احساسات و عواطف آن ید طولائی دارد. شاعران راهنمایان اجتماعات بشری

هستند که خوبیه‌ها و بدیه‌های تاریخی را بخوبی با صورتگری شعر که کلام مختصر و مؤثری است آنچنان نقاشی مینمایند که جهات مثبت و منفی آن برجسته و روشن و نمایان و در خور فهم و توجه و عبرت و لذت و رنج مردم زمان حال و آینده است. شعر فارسی آئینه تمام نمای روح ایرانی است که افکار ملت ایران را بخوبی منعکس و بدون کدورت در تابش نور خویش نشان میدهد چنانکه اشعار گوناگون عامیانه عالمانه - عاشقانه و حکیمانه، دل را تابناک میکنند و ضمیر آدمی را بیدار میسازد. شعر نقاشی مصوری است که تصویر خیال وسیع را در جسم و جان و روح انسان، بجا می‌گذارد. شاعران ایرانی مانند نقاشان چینی خاطرشان را صیقلی میکنند تا عکس عواطف هم میهندان در آن منعکس گردد. موسیقی ایران شعر و ادب ایران آنچنان زیبا است، آنقدر قدمت تاریخی دارد و پایه‌های فولکلوریک ادبی ایران بقدری استحکام دارد که گذشت سالها زنگ کدورت را بر چهره آن نمیتواند بنشاند این هنرها چنان زیبا و بی‌پایانند که قلب و ذهن را جذب میکنند بهمین دلیل است که «آگوستن» در عظمت و قدرت و تأثیر این هنرها مینویسد «ساز و سرود کلیسای میلان باندازه‌ای در او تأثیر میکنند که بی‌اختیار اشک از چشمهایش سرا زیر میشود»، که نمایشگر سرود یعنی کلمات موزون بشعر مذهبی که قدیم است و موسیقی که با حدوث طبیعت جهان آفرینش در آهنگین بودن آن همراهی دارد.

«شعر و موسیقی»

تار های چنگ را ما نیم ما
چونکه در سازیم - زیر و بم زنیم
(مولوی)

شعر و موسیقی را تجانس و هم آهنگی بسیار است چنانکه ساز و آواز را
 ارتباط نزدیک و میل ناگسستنی با هم می باشد . شعر سرفصلی از موسیقی است زیرا
 وزن و آهنگ و ترانه را بر لب جاری می سازد و با نوای نی همراه می کند تا گوش
 جان را معطر و روح روان را جان بخش گردد و حلاوتی خاص بدان دهد که در
 اطعمه و اشربه لذیذ و شیرین یافت نکردد . آنچنان که مذاق را دوام لذت بخشد
 و روح را تشنه کلام زیبا و آوای خوش سازد . در الفاظی که کلمات را بوجود
 می آورند ، موسیقی نهفته است اگر در آهنگ کلمه و لحن سخن دقت و توجه
 بکار رود ، وزن طرب انگیز چون نوای موسیقی بوجود می آید که در خور وصف
 نیست . موسیقی واژه ای یونانی است و بمعنی الحان می آید که نشان دهنده رابطه
 نزدیک شعر و موسیقی است . بعقیده (فیثاغورث) فیلسوف ریاضی دان یونانی
 موسیقی از آواز مرغ (قفص) گرفته شده . غنا ترجیع صوت مطرب را ساز
 می کنند و روح را جلا می بخشد . (رصافی) شاعر شهیر عرب شعر را مولود غنا
 میداند . (فرصت شیرازی) را عقیده بر آن است که مغنی باید زحافات و علم غروض
 بداند . تغنی را این دانسته که بر شعر تلحین نمایند . بعقیده (عوفی) در جوامع
 الحکایات نوای چکاوک نخستین نغمه ای است که بشر استخراج کرده است . مگر نه
 اینست آواز مرغان و نوای نی و آهنگ شعر درهم آمیختگی دارد و انسان و
 حیوان را بسرحد شور و مستی و رخوت میکشاند . موسیقی بزرگترین مظهر
 کوشش انسانی برای جاودانی ساختن عمر آدمی است و بهمین جهت انسان از
 آهنگ و شعر و موسیقی خود را جدا نمی بیند و در کار و بیکاری و در سلامتی و
 بیماری در رنج و شادی لب و گوش خود را بدان آشنا می سازد و این از تأثیر
 شگرف شعر و موسیقی است که (بتهون) و « باخ » را بدرجه کمال نبوغ میکشاند

بنا آنکه کرو کم حافظه‌اند، شوق آواز موسیقی در رگ و پوست آنان مترنم
 میشود شاهکار هنری عالم را خلق میکنند. موسیقی بالاترین وجهی از الحان
 است که ابتدا با آهنگ لب، با وزن شعر آشنا گردیده و سپس بزخمه تار و آرشه و
 ویلن ارتعاش سحرانگیز خود را با هوای آزاد درآمیخته و گوشها را نوازش داده
 و روح و جسمها را در بند کشیده و اسیر کمند جادویی خویش کرده است. با وجود
 این نباید تصور کرد که موسیقی و شعر سراسر مشحون از احساسند و از علم
 بی بهره، زیرا موسیقی را قدها متکی بر ریاضیات و قسمتی از فلسفه دانسته‌اند و
 شعر را حکمت خوانده و قواعدی بر هر دو بنیان کرده‌اند بوجود آمدن هنرهای
 زیبا با تکامل هنر موسیقی همراه است. نت‌های موسیقی و آهنگهای قراردادی
 در این صنعت عظیم فکر بشری و تقلید از نت و آهنگ طبیعت امر روزه گسترش خود
 را همانند شعر در جهان ادب و هنر بحدشیاع کسب کرده است. بعضی از متخصصین
 و دانشمندان در مقایسه شعر و موسیقی پارافراتر می‌گذارند و موسیقی را برتر و
 بالاتر از شعر میدانند در حالیکه آنچنان شعر گویای اسرار است و مکنونات قلبی
 خواسته‌های باطنی انسان را بازگو میکند که فصاحت موسیقی هرگز جای
 آنرا نخواهد گرفت. (پل والری) آواز و نثر را زینت اصلی شعر میدانند و
 معتقد است که شعر بدون موسیقی کمال خود را نخواهد داشت در حالیکه این
 استدلال را پایه‌ای چوبین است و باندك اصطکاك و حرکت فرو میریزد شعر غذای
 روح است و نشخوار فکر آدمی چونکه میتوان با نواله موسیقی آنرا گویاتر
 کرد. در حالیکه زبان شعر فصیح‌ترین زنها است و گاه نثر هم از بیان حقیقت
 ابداعی و الهامی آن عاجز و ناتوان میشود.

بعقیده «سوارس» شعر نوعی موسیقی است که در آن خیال مبدل با احساس

میشود. این گفته فصیح و دلپسند و گویای حقیقت و در خور امعان نظر است مع الوصف چنانکه شاید و باید حق مطلب شعر را بیان نمیکند وصف شعر را چون تعریف عشق را که فقط از عهده عاشق برمیآید، در شعر باید جستجو کرد و مشاعر را از درك حقایق شعری او باید یافت. «مارسل پروست» عقیده دارد آن لطف و حالتی را که ما بیهوده در عشق و شعر میجوئیم موسیقی بما اهداء میکند و این ظاهرأ بالاستدلال و بیان مذکور در سطور بالا مغایر و متباین می نماید. در حالیکه با مختصر دقت میتوان از این اشتباه خارج شد. بیان حالت احساس و مکنون باطن جز با زبان شعر امکان پذیر نیست. ممکن است تشریح حقیقت عشق و شور و حال و جذبه آنرا در شعر متجسم ساخت و با آهنگ موسیقی اعصاب را با ارتعاش مطلوب آن برخورد و شادمانی و لذت کشید.

اما زبان فصیح شعر را جائی دیگر و غنائی والا تر است (ارسطو) میگوید شعر غنائی پیوسته با موسیقی آمیخته است و این حقیقتی است مسلم چون شعر اگر با موسیقی آمیزش داشته باشد لطف خود را صد چندان میکند و زیباتر و دلکش تر مینماید و این از ابداعات موسیقی دانان نیست که آهنگ ساخته و با شعر زیور و زینتش داده اند، بلکه وزن شعر است که منشأ الهام آهنگ سازان و موسیقی دانان شده است. در عین حال موسیقی مایل است. شعر انسان را، زیباییان را زیباتر از آنچه هست جلوه دهد و غالباً با آهنگ خوب موفق میشود. شعر و موسیقی درهم عجین میگردد و به تن آدمی روح می بخشند. بیهوده نیست که وجد و سماع شاعر را بذوق میکشد و آنچنان را آنچنان تر می نماید که موجب خروج مفاهیم عالی ذهن میشود. افکار شنونده را بطرف جذب میکند و شور و حال می بخشد.

« اشعار غنائی و موسیقی »

سیر دیوان بعضی از شعرای نامدار ایران چون مولانا جلال‌الدین محمد بلخی ملای روم و کتاب مثنوی سیری در جهان دیگر است دنیائی که خالی از زرق و برق مادیات میباشد و زبان دل را گویا میسازد که ناگفتنی‌ها را بگوید آیا در جهانی که از زنگ تعلق آزاد است و در کمال مطلق و اوج زیبایی میباشد و فضای لایتناهی جهان بزرگ اندیشه جولانگاه ماست ، آیا در جهان ماده با اختراعات شگرف و خارق‌العاده آن که جسم و روح انسان را در بند کشیده و ما را اسیر زرق و برق خود ساخته چنین عرش اعلا و دنیای آرام وجود دارد . محققانه و جهان غنائی شعر خود ابداعی عظیم است که با کشفیات علمی و انمی زمان در جهت ماده و معنا برابری حتی برتری دارد . دیوان غنائی شعرا را میتوان در روح موسیقی جستجو کرد . مانند ساقی نامه حافظ و اشعار غنائی سعدی و سایر شعرای متقدم و متأخر شاید دیوان شمس تبریزی از این جهت بر سایر دیوانهای شعرا برتری داشته باشد آهنگ وزن اشعار و غزلیات غنائی شمس تبریزی را که مصنف آن مولانا جلال‌الدین بوده با ریتم و هارمون موسیقی هم آهنگی خاصی دارد زبان عشق را زبان دیگر و شعور و جذبه را حالی دیگر است و برای درک مفاهیم روحی آن از طریق وجد و سماع و بیرون افکندن احساسات عالمی دست یافت که ما را معانی بکر و عالی آگاه سازد و باندیشه وا دارد در حالتی که آنچه بتفکر می‌آید و احساس میشود از عهده بیان خارج است یعنی شعر نقش مهمی در اقاء معانی بلند و کشش و توجه ما به عالم معنا و مقام علوی دارد که الفاظ زیبا را با مفاهیم دقیق آن درهم می‌آمیزد و نشئه خاص عطرسکر آور آنرا بر جان آدمی

می افشاند و موسیقی نیز چنین نقش حساسی را در جهتگی گنگ ولی بالاتر دارد . رعایت نظم و مقررات شعر و قوانین نشر در خروج مفاهیم عالی آن امری عرضی و ثانوی است . زیرا روح پرهیجان و لبریز از احساسات و حال و جذبیه را نمیتوان در مقام بیان با جان کلام در مکنونات قلبی از قواعد شعر فارسی محدود کرد و معانی بدیع را فدای لفظ زیبا و فریبنده اما پوچ و تو خالی و خالی از لطف باطنیات نمود . شاعر برای خروج از این تنگنا راهی می جوید لفظ و شعر را وسیله انتقال ادراک و احساس عالی خویش میداند و غالباً از قواعد شعری که دیگران کاملاً پای بند آنند خارج میشود و این در زبان شعر مولانا بنحو احسن تجلی دارد و اگر به بیند لفظ ناقص مانع از بیان دریافت بدیع روحی و ادراک حسی اوست ، سجع و قافیه را میشکند لفظ را فدای معنا میکند و میگوید .

قافیه اندیشم و دلدار من

گویدم مندهش جز دیدار من

حرف چبود تا تو اندیشی در آن

صورت چبود خسار دیوار رزان

حرف و صورت و گفت را بر هم زنم

تا که بی این هر سه بر تو دم زنم

و گاه شعر را ابزی سیاه میخواند که نور حقیقت و تجلی عالم معنا را مایع میشود و در صدد است که این تاریکی را بزدايد و نور جمال حقیقت را عریان سازد .

شعر چه باشد بر من ، تا که از آن لاف زنم

هست مرا فن دیگر ، غیر فنون شعرا

شعرچه ابريست سنيه ، من پس آن پرده چه مه
اُبرسيه را تو مخوان ، ماه منور بسما

تا چند غزلها را در صورت حرف آری

بی صورت حرف از جان بشنو غزلی دیگر

هیچ دیوانی را در مجموعه اشعار شعرای نامدار نمیتوان یافت که بوسع
اندیشه و آهنگ موزون دیوان شمس باشد . موسیقی موجب تشدید و تشدید ذوق
و قریحه شاعر میشود و مانند چمن رگل روضه های بیشمار که جلب نظر او را
کرده است . انگیزه نبوغ شعری او میشود که گاه جاذبه نگاه معشوق است ،
نسبت بعاشق و گاه زیبایی و طراوت یا آهنگ خوش الحان موسیقی یا ترنم پرندگان
یا سرود آبشاران ، تهیج شوق و شاعر میکند و موجب ایجاد شاهکار ادبی میشود
معروف است که ملای روم مثنوی را در حالت خلطه و جذب و تحت تأثیر سحر
موسیقی زمان سرده دیوان بزرگ عرفانی را که بی شک در دنیا نظیر ندارد برشته
نظم آورده . غزلیات شمس را در شب های سماع باللهامات آنی از جهت معشوق
ربانی و الهی خویش اشعار کرده است و بنحوی که اشتها دارد مولانا در حالت
غور و جذب و در ستونی می چرخیده و هم آهنگ نوازندگان که بوجه و سماع
میپرداختند بحالت ترقص شعر میگفته است و غزلیات و اشعار غنایی او مشحون
است از آهنگها اوزان زیبای شعر که با آهنگهای بدیع موسیقی مطابقت و هم
وزنی دارد .

بعقیده (بوشر) و (لالو) - که دو نفر ادیب و منقد جهان ادب در دنیای
غرب محسوب می شوند پاره ای از اقسام شعر از آوازه های دسته جمعی کارگران و
دهقانان که در هنگام کار تغنی میکردند بوجود آمده است .

« جلوه‌های موسیقی در شعر »

در مجلس دهر ساز مستی پست است

نه چنگ بقانون و نه دف بردست است

در اشعار بدیع فارسی بیش از ۲۴ اسم از آهنگهای موسیقی آمده نظامی در اشعار شیرین خسرو شیرین خود سی لحن آهنگ را ذکر کرده آهنگ وزن و لحن موسیقی را از جهت پیدایش و اختراع به باربد موسیقی دان عصر خسرو پرویز نسبت میدهند. منوچهری ۶۳ نام آواز را در شعر خود آورده و مولانا جلال‌الدین رومی ۲۴ دستگاه آهنگ شعر ساخته که نت و هارمون موسیقی برابر دارد. در فرهنگ فارسی (لغت نامه) بالغ بر شصت آهنگ نامبرده شده تعریف گردیده است، در زمان ساسانیان نوعی لفظ یعنی نثر مسجع وجود داشته که با آهنگ خاص بیان میشده و در واقع با موسیقی همراه بوده است. (او را من) نوعی خوانندگی بوده که ویژه پارسیان محسوب میشده و شعر آن بزبان پهلوی بوده و بوجه آهنگ و وسائل طرب زمان خوانده میشده و در واقع نوعی تصنیف بوده که در دستگاه مخصوص نوازندگی سروده را قرائت میکردند. (صاحب المعجم) مینویسد کافه اهل عراق را بانشاء و انشاد ادبیات پهلوی معشوف یافتند و هیچ چیز در آنها اثر نمیکند که لحن او را من و بیت پهلوی زخمه رود و سماع خسروی، که این بیان دلیلی است بر جلوه موسیقی در شعر. در زمان قدیم (کات) های اوستا سرودهای دینی که بممنی آهنگ و لحن موزون است در آهنگهای موسیقی قدیم دو گاه - سه گاه - چهار گاه - نامیده شده جلوه موسیقی

را در شعر روشن مینماید قبل از اسلام در ایران نوعی اشعار هجائی رواج داشته و بعد از اسلام قول و ترانه نامیده شده و امروز تصنیف خوانده میشود. تصنیف با آهنگ موسیقی همراه است و شعر زیبا و ترانه بر مبنای آهنگ موسیقی استوار است و شعر زیبا و ترانه بر مبنای آهنگ موسیقر همراه است و شعر زیبا و ترانه بر مبنای آهنگ موسیقی ساخته میشود موسیقی را عرب از ایران و از سوریه گرفت.

« تصنیف یا موسیقی منظوم و موزون »

چنانکه میدانیم شعر و موسیقی توأم بوده و شاید ما نند زمان حال آهنگ موسیقی را متخصص ابداع نمیکرده بر وزن آن شعر تصنیف میشده است. شعر عروضی که خود نوعی موسیقی میباشد از دو مبدأ استنتاج شده است یکی از قطعه های هجایی قافیه دار فارسی قدیم و دیگری از عروض عربی تصنیف امروز نوعی از اشعار هجایی قدیم است. تصنیف های عربی نیز بصورت هجایی سروده شده و حراره نام دارد تصنیف به شعر مسجع و مقفی اطلاق نمیشود. غزل که در بین تصنیف خوانده میشود با موسیقی هم آهنگی دارد و از اقسام شعر موزون محسوب میگردد. مشهورترین تصنیف های ساخته شده قدیم تصنیف (احمد عطاش^۱) و تصنیف

۱ - حراره احمد عطاش.

عطاش عالی جان من - عطاش عالی

۲ - تصنیف نصر و جان - میان سرهلائی - ترا بر زچکارو.

۳ - پروفور شبلی الغمائی در کتاب شعر العجم تحت عنوان خوش نوائی در مورد

(نصر و جان) است که مدتها سر زبان و عوام بوده است . قدیم ترین شعر فارسی بعد از اسلام تصانیف (ابن مفرغ) ابونواس و قطعه (اسودین ابی کریمه) است . اینك نمونه‌های از اشعار دل‌انگیز غنایی را بخوانید تا شور و حالی که شعر و موسیقی دارد بطور محسوس دریابید .

ساقیا توبه شکستم . جرعه‌ای می‌ده بدستم

من زمی تنگی ندارم . می‌پرستم می‌پرستم

چو در دست است ، رودی خوش بزن مطرب سرودی خوش

که دست افشان غزل خوانیسم و پا کوبان سر اندازیم

یکی از عقل می‌لافت یکی طامات می‌بافت

بیاکاین داوریه را به پیش داور اندازیم

(بقیه پاورفی صفحه ۱۳۹)

تفسیر اشعار حافظ نسبت بجلوه‌های موسیقی در شعر چنین امان نظر دارد خوش نوائی یکفهر صاحب ذوق اینرا کاملاً حس میکنند که در کلام خواجه یکنوع خوشگواری خاصی وجود دارد شما میدانید که در شعر موسیقی هم داخل میباشد و بدینجهت هر شعر که از موسیقی و خوش نوائی خارج شد از مقام شعر آن کاسته میشود وصف مزبور در کلام خواجه از عوامل و اسباب چندی پدید آمده نخست اینکه بحرهای اکثر غزلیات را اوجوری تنظیم کرده که متناسب با موسیقی میباشد آری ارکان و اجزاء ما پاره‌های اشعار را طوری فراهم کرده که آن کار و موزیک و نوا و آهنگ را میکند و اکثر آمدن الفاظی هموزن پی‌درپی و پشت سرهم کمک باین منظور میدهد و چنین بنظر میرسد که آهنگ و مقامی را دارد متوالیاً مینوازند .

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
 من و ساقی بهم سازیم و بنیادش بر اندازیم
 شراب ارغوانی را کلاب اندر قدح ریزیم
 نسیم عطر کردن را شکر در مجمر اندازیم
 (مولوی گوید)

آمد مسیح از آسمان - در حلقه بیچارگان
 بهر شفای عاشقان - استاد دانا آمده
 معشوق کر گوید برو - در عشق مار سوا بشو
 من زهد را یکسو نهیم - رسواشوم - رسواشوم
 سنگ شکاف میکند از هوس لقای تو
 جان پروبال میزند - در طرب هوای تو
 عشق در آمد از درم - دست نهاد بر سرم
 دید مرا که بی توأم - گفتم مرا که دای تو
 امروز بحمداله از دی بتر است این دل
 امروز در این سودا رنگ دگر است این دل

نمونه‌هایی اشعار غنائی «شوریده»

از مولوی

من مست و تود دیوانه . ما را که برد خانه
 صدر بار ترا گفتیم کم خور دو سه پیمانه

در شهر یکی کس را هشیار نمی بینم
 هر يك بتر از دیگر شوریده و دیوانه
 ای لولی بر بط زن تو مست تری یا من
 ای مست چو من مستی افسون من افسانه
 از خانه برون رفتم مستیم به پیش آمد
 در هر نظارش مضمر صد گلشن و کاشانه
 چون کشتی بی لنگر کج میشد و موج میشد
 در حسرت او مرده صد عاشق فرزانه
 گفتم ز کجائی تو تسخر زدو گفتا من
 نیمیم ز ترکستان نیمم ز فرغانه
 نیمم ز آب و گل نیمم ز جان و دل
 يك نیم لب دریا يك نیم زدر دانه
 گفتم که رفیقی کن با من که منت خویشم
 گفتا که نه بشناسم من خویش زیباییگاه
 من بیسرو دستارم. من سوی تو دست دارم
 يك سینه سخن دارم هین شرح دهم یانه

نمونه ای دیگر

این سوکشان، سوی خوشان و آن سوکشان با فا خوشان
 یا بگذرد یا بشکند کشتی در این کردابها

عشق آمد و بر گیر ددل می‌ناخت گفتم چیست این
گفتا قرق می‌سازمش ، بیلاق سلطانست این
گفتم قرقچی گشته‌ای . ای عشق، اما برت دل
بیلاق سلطان چون شود، قشلاق چوپان است این

شور و حال

سلطان تخت و بخت من، در شهر جاویدان بود
این کوره‌ده، درخوردشه، نبود که ویرانست این
تا تو حریف من شدی، ای مه دلستان من
همچو چراغ می‌جهد نور دل از زبان من
ای عاشقان دیوانه‌ام دیوانه‌ام
با شمع رویت ای بتا پروانه‌ام پروانه‌ام
ای بر سر هر سنگی، از لعل لب‌ت شوری
وز شورش زلف تو در هر طرفی شوری
باز در آمد به بزم، مجلسیان دوست دوست
هردۀ غلط میکند، نیست غلط اوست اوست
نقش وفاوی کند، پشت بما کسی کند
پشت ندارد چو شمع، او همگی دوست دوست
ناز هوس عشق او، باغ پراز بلبل است
وز گل رخسار او، مغز پراز بوست بوست

«در وصف شب عاشقان»

بیکاه شد بیکاه شد خورشید اندر چاه شد
خورشید جان عاشقان در خلوت اله شد
روزیست اندر شب نهان، ترکی میان هندوان
شب تر کتازیها میکن، کان ترک در خرگاه شد
ما شب گریزان ودوان، وندربی ما زنگیان
زیر اما که بردیم زر، تا پاسبان آگاه شد
ما شبروی آموخته، ضد پاسبان را سوخته
رخها چو شمع افروخته، کان بیدق ماشاه شد
ای شاد آن فرخ رخی. کورخ بدان رخ آورد
ای کرد فر آن هلی، کوسوی آن دلخواه شد
چون غرق دریا میشود، دریاش بر سر می نهید
چون یوسف چاهی که او، از چاه سوی چاه شد
کویند اصل آدمی، خاکست و خاک می شود
خاک گرد آن کسی، که خاک آن درگاه شد

«چند بیت از ساقی نامه معروف لسان الغیب حافظ شیرازی»

مغنی بزن خسروانی سرود
بگو با حریفان به آواز رود
که از آسمان مترده فرصت است
مرا برعدو عاقبت نصرت است

همان مرحله است این بیابان دور
که گم شد در او لشکر سلم و نور
بده ساقی آن می که حال آورد
کرامت فزاید کمال آورد
برندان می نواب و معشوق مست
خدا میرساند ز هر جا که هست

یار جفا کار

ای خداوند یکی یار جفا کارش ده
دلبر عشوه گرسر کش و خونخوارش ده
چند روزی ز پی تجربه بیمارش کن
با طبیبان دغا پیمشه سر و کارش ده
تا بداند که شب مابه چسان میگذرد
درد عشقش ده و عشقده و بسیارش ده

« قبله آسمان »

آمده ای که راز ما ، بر همه کس بیان کنی
آن شه بی نشانه را جلوه دهی نشان کنی
دوش خیال مست او ، آمد و جام می بکف
گفتم نمی خورم گفت مکن زیان کنی

گفتم ، ترسم از خودم شرم بپردازم
 دست برم بجعد تو ، روی به من گران کنی
 دید که فاز میکنم ، گفت بیاد عجب کسی
 چون بتو روی آورم ، سرچه رو گران کنی
 گر بنشان ما روی ، راست چو سروساعتی
 قامت تیر چرخ را ، برزه خوه کمان کنی
 گنج دل زمین منم ، سرچه نهی تو بر زمین
 قبله آسمان منم ، سرچه بر آسمان کنی

« اینهم شعر شورانگیز غنایی دیگر »

چو من بگذرم زین جهان خراب
 بشوئید جسم مرا با شراب
 به تابوتی از چوب تا کم کنید
 زمین خرابات خاکم کنید
 اول به بانك ناونی ، گوید بمن پیغام وی
 و آنکه بیک پیمانه می باما وفاداری کند
 من چون گدای بی نشان ، مشکل بودیاری چنان
 سلطان کجا عیش نهان بلرند بازاری کند
 یا : ای کاروان آهسته ران کارام جانم میرود
 وین دل که با خود داشتم با دلستانم میرود

یا : امشب سبکتر میزنند این طبل بی هنگام را

یا وقت بیداری غلط بوده است مرغ بام را

جائی که خورد ناخن مطرب بر باب

و آنجا که بود بدست ساقی می ناب

صد کله کاس بیك كاسه چنگك

صد جامه جمشید بيك جام شراب

(از یغمای جندقی)

وقتی که از می وحدت مست میشود سرخوشانه چنین میگوید :

منکه مست از می جانم تنناها یا هو

فارغ از کون و مکانم تنناها یا هو

مطربا بهر خدا يك نفسی بامن باش

که سر از پای نهادم تنناها یا هو

گاه ساکن شده درارض بحکم تقدیر

چون سماء گاه روانم تنناها یا هو

من چه گویم که همه ساکن و جنبان منند

چه زمین و چه زمانم تنناها یا هو

من بتقدیرم تقدیرهم از ذات من است

قادر هر دو جهانم تنناها یا هو

تن به تن ذره بذره همه انوار منند

وانکه خورشید عیانم تنناها یا هو

(الخ)

« وجوه متشابه و مختلف شعر و موسیقی »

دل من چنگ افسون است و هر عشق
در آن بنهاده از خود یادگاری
زهر مهری ، در او افسرده یاری
زهر موئی بر او پیچیده ناری
(توللی)

برشاهبال شعر میتوان سوار شد در اوج خیال پرواز کرد زیرا چون موسیقی
بیم سقوط و پرت شدن را ندارد . با الفاظ محدود و نارسا در قالب شعر هم میتوان
همان کار را کرد که موسیقی با اثر کیب اصوات روح و جسم را تحت تأثیر مستقیم
خویش قرار میدهند وجد و شور و حال باو می بخشد . شعر مانند موسیقی احساس
را با انسان میدهد که ناگفتنی است بنا بگفته مولانا .

اگر بادم و دمساز جفت شود چون نی ناگفتنی ها میگوید (بادم و دمساز
خود گر جفتی همچونی ناگفتنیها گفتمی) که انسان عادی از درك و بیان احساسات
و عواطف مکنونات قلبی خویش و آنچه درونش میگذرد و عاجز و زبان جادوی
شعر و سحر موسیقی در حالت خلسه ذوق او را فهم معنای بلند و بدیع تهیج میکند
و درك او را آسان تر مینماید شعر و موسیقی مانند امواج نورانی لاینقطع در دل
انسان خاکی نور افشانی میکنند و در تاریکی باو نوید و درخشش و نور میدهد.
شعر مانند موسیقی در احاطه معلوم و ضوابط عمومی راهی را برای شیرین کام کردن
حقیقت تلخ می یابد و آنرا در حلقوم تشنه میریزد و لب ریز از حیاتش میکند .

شعر و موسیقی روح را ایاری مینماید تا شاداب و بارور گردد و آرامش خود را در التهاب قفس تنگ بدن باز یابد. شعر و موسیقی چون دریا آرام و دل انگیز است گاه هول انگیز و متلاطم میشود. شعر و موسیقی مانند دریا آئینه آسمان است که بطلوع و غروب خورشید جلوه خاصی میدهد. شعر و موسیقی با یکدیگر آمیزش جاودانی دارند و خود را برای پذیرش نظم و آهنگ یعنی روح طبیعت آماده میسازند. عامل موسیقی یعنی احساس وزن و ترکیب بیش از هر عامل دیگر مورد نیاز شاعر است. در شعر امکاناتی وجود دارد مانند گسترش دسته‌های مختلف آلات موسیقی و نقاشی در قدرت متجسم کردن آثار طبیعت هم آهنگ مییابد. شعر را جزئی از موسیقی میتوان دانست. لذا هر شعر که جنبه موسیقیت آن بیشتر باشد جاذبه و تأثیر بیشتری خواهد داشت.

« نقش تمدن در موسیقی و شعر »

اختراع آهنگهای موسیقی با ابداع شعر همراه است و شاید بتوان گفت که آهنگ موزون شعر که با ترنم آواز پرند گان و نغمه بابلان ساز گشته موسیقی را بوجود آورده و در فکر بکر موسیقی دانان با ابزارهای طبیعی و مصنوعی آواز شعر را موسیقی خلیجان داده و آواز را با ساز انطباق کرده و زن و ریتم مخصوص را در آن بنحو دل‌پذیری منعکس ساخته است.

امروزه با گسترش علم و فن موسیقی و وفور ابزار آن برای رساندن بگوشتها و سماع انسانی از طریق صفحه و ضبط صوت و رادیو و تلویزیون و غیره ارزش شعر را بین و آشکار کرد، و خاصیت وجودی آنرا نمایانده تا بحدی که مناز بدون

آواز مانند آفتاب بدون سایه اهمیت و اقتراان جنت الشعر و موسیقی را نشان میدهد هرچند موسیقی بدون آواز که براساس شعر موزون است میتواند لذت بخش باشد مانند عروسی است که بحیله لباس زیبا ملبس و به زیور و زینت آراسته نباشد بدیهی است در چنین حالتی هر قدر زیبایی ذاتی باشد، جلوه گر نتواند بود تمدن جدید و سائل تجمل و تکلیف موسیقی و رقص را در انواع بدیع خود با پرورش هنرمندان این فن گسترش داده و رابطه آنان را با یکدیگر مشخص کرده است هم چنین با تصنیف سازی که نوعی شعر آزاد است بموسیقی توان بخشیده تأثیر آنرا در التذاه جسمی و روحی بر پایه لذت روح و جسم از طریق سماع و رقص آشکار نموده است.

« فرق شعر و موسیقی »

« شعر خلق زیبایی بوسیله کلمات است و موسیقی ایجاد زیبایی بواسطه آفریدن اصوات زیبا » : شعر و موسیقی هر دو بر وزن استوارند هر دو از هنرهای زیبای سمعی هستند. اهمیت وزن در شعر نمایان تر است تا در موسیقی. سرچشمه الهام شعر طبیعت است و پایه موسیقی هیجان و احساس روحی. شعر با عقل و منطق بیشتر سروکار دارد. موسیقی با میل و حس و هوس و تمایلات دست خورده و دست نخورده. شعر علم و دانش اطلاق میشود بموسیقی صنعت و فن. شعر را شاعر میسازد که از شعور او ساطع میگردد و موسیقی را هنرمند و موسیقی دان با الهام از شعر و احساس و آوای طبیعت و سرود پرندگان بوجود میآورد. بعضی را عقیده بر این است که موسیقی از شعر بی شائبه تر است چون توافق و هم آهنگی عمومی

دارد و همگان باشند و ضعف استعداد و احساس خود میتوانند از آن بهره ور گردند. در حالیکه شعر ممکن است عده‌ای را شادان و برخی را ملول سازد و رنج دهد، مدح کند، هجو نماید، موجب حب و بغض گردد و ترغیب کند بازدارنده باشد، روح ایمان و عرفان را در انسان زیاد نماید در حالیکه موسیقی با انسان و خوت و سستی میدهد و در او ایجاد سکری میکند که ممکن است از نظر اخلاقی و اجتماعی زیاد مفید نباشد بهر حال شعر و موسیقی غذای روح آدمی است و چنانکه جسم جهت تقویت و ادامه حیات نیاز به غذا دارد موسیقی و شعر هم در تغذیه و تقویت و ورزش جان آدمی لازم است.

ما در اینجا در مقام فرق شعر و موسیقی و از جهت حسن ختام شعر زیبای امیر خسرو دهلوی شاعر شیرین سخن فارسی زبان را می‌آوریم.

مطربی میگفت با خسرو که ای گنج سخن

علم موسیقی ز علم شعر نیکوتر بود

زانکه آن علمی است کز دقت نباید در قلم

لیک این علمی است کاندرا کاغذ و دفتر بود

پاسخش دادم که من در هر دو معنی کامل

هر دو را سنجیده بروزی که آن درخور بود

نظم را کردم سه دفتر چون به تحریر آمدی

علم موسیقی سه دفتر بودی از باور بود

فرق گویم من میان هر دو معقول و درست

تا دهد انصاف آن کز هر دو دانشور بود

نظم را علمی تصور کن به نبض خود تمام
 چگونه محتاج اصول و صوت خیناگر بود
 نایزن را بین که صوتی دارد و گفتار نی
 لاجرم در قول محتاج کسی دیگر بود
 پس در این معنی ضرورت صاحب صوت و سماع
 از برای شعر محتاج سخن پرور بود
 نظم را حاصل عروسی دان و نغمه زیورش
 نیست عیبی گر عروسی خوب، بی زیور بود

ترکیب شعر و موسیقی

(لایب فیتز) می گوید: عالیت‌ترین هنرها نه موسیقی تنها و نه شعر تنها بلکه هنری است که از ترکیب عمیق آندو شعر و موسیقی بدست آمده باشد. چنانکه اشاره شد بعضی‌ها موسیقی را از شعر برتر می‌شمارند. برخی هم شعر را از نظر هنری بر موسیقی رجحان می‌نهند. می‌گویند تفوق شعر بر موسیقی در این است که ذکاوت و هوش را اقناع می‌نماید. در حالیکه موسیقی و قدرت این رسائی را ندارد. تفوق شعر بر هنرهای تجسمی در معنویت آنست شعر بیشتر از هنرهای دیگر تاریخ از قید ماده خارج است. بعقیده هنگل شعر جامع تمام مزایا و محاسن هنرهای تجسمی و موسیقی است. در شعر هم مانند موسیقی روح میتواند مستقیماً خود را ابراز نماید. در صورتیکه پیکر تراشی و نقاشی فاقد این صفت هستند. شعر خواندنی است اما اصولاً آثار ادبی برای شنیدن خلق شده‌اند. شعر

همان مرحله است این بیابان دور
 که کم شد در او لشکر سلم و تور
 بده ساقی آن می که حال آورد
 کرامت فزاید کمال آورد
 برندان می ناب و معشوق مست
 خدا میرساند زهرجا که هست
 ای عاشقان دیوانه ام دیوانه ام
 با شمع رؤیت ای بتا پروانه ام پروانه ام
 ای بوسه رسنکی، از لعل لب شور
 وز شورش زلف تو در هر طرفی شور
 باز در آمد به بزم، مجاسیان دوست دوست
 دیده غلط می کنند، نیست غلط اوست اوست
 نقش وفا می کند، پشت بما کی کند
 پشت ندارد چو شمع، او همگی روست روست
 از هوس عشق او، باغ پراز بلبل است
 وز گل رخسار او، مغز پراز بوسه بوسه

« در وصف شب عاشقان »

بیکاه شد بیکاه شد خورشید اندر چاه شد
 خورشید جان عاشقان در خلوت اله شد

دروزیست اندر شب نهران، تر کی میان هندوان
 شب تر کفاز بهامکن، کان ترک در خر گاه شد
 ماشب گریزان و دوان، و ندر پی مازنگیان
 زیرا که ما بردیم زر، ناپاسبان آگاه شد
 ماشبر و آموخته، صد پاسبان راسوخته
 رخها چو شمع افروخته، کان بیدق ماشاه شد

نی قدیم ترین نوا در شعر و موسیقی

آیا میتوانم حیات خود را مانند شاخه‌ای نی ساده و راست و پراز موسیقی
 نمایم « را بیند رافات تا گور »

نی قدیمی ترین آلت موسیقی است و در ممالک مختلف جهان باشکال
 گوناگون ساخته شده و مورد استفاده صحراگردان و ساربانان قرار گرفته است.
 نوای نی شیرین و دلپذیر و از دل برآمده است که بردل می‌نشینند. کمتر نوای
 نئی است که از نفس گرمی برنخیزد و تأثیر در دل و روح نگذارد کاملترین
 نوع نی هفت بند است که میتوان در موسیقی عوام و عارفانه و هنری از آن استفاده
 کرد. نی طبیعی ترین ساز بوده که معروف بساز شبانان است. اعراب ساز بادی
 شبیه نی داشتند بنام (قصابه) از نی و نوای بی ساز و برگ و در عین حال مؤثرش زیاد سخن
 بمیان آمده و گاه زبان حال عرفا و شعرا نامدار گردیده است. چنانکه الهام
 بخش مولانا جلال الدین محمد بلخی شده و در مطلع کتاب مثنوی بزرگترین سند
 عرفان و تفسیر علمی قرآن آمده است.

بشنو از نی چون حکایت میکند
 وز جدائیها شکایت میکنند
 گز نیستان تا مرا بیریده اند
 از نفیرم مرد و زن نالیده اند
 سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
 تا بگویم شرح درد اشتیاق
 هر کسی کو دورماند از اصل خویش
 باز جوید روزگار وصل خویش
 من بهر جمعیتی نالان شدم
 جفت بد حالان و خوش حالان شدم
 که زبان حال آدمی است که از خنایست و باو باز گردنده و از جدائی و
 فراق ناله می کند و میخواهد به اصل خود واصل شود .
 بلی

نی حد حدیث راه پر خون میکند
 قصه های عشق مجنون می کند
 همچو نی زهری و تریاقی که دید
 همچو نی دمساز و مشتاقی که دید
 باز اگر ناله نی را اثر نباشد کجا میتواند جهان را باشیرینی معنویت خود
 پراز شکر نماید .
 اگر نبود ناله نی را اثر
 نی جهان را پر نکردی از شکر

و باید باید بادم و ساز خود یار گردید
 تا بشود چون نی نا گفتنی ها را گفت
 با دم و دمساز خود گر جفتمی
 همچون نی نا گفتنی ها گفتمی
 و بالاخره نی با نوای دلکش خود آنقدر شرح هجران را باشمع میگوید
 که با تمام جان میسوزد و او را از گفته پشیمان میکند و قصه را نا تمام میگذارد
 که :

شرح این هجران و این خون جگر
 این زمان بگذار تا وقت دگر

* |=====| * |

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد
 عارف از پرتو می در طمع خام افتاد
 حافظ

(شعر و نقاشی)

نقاشی شعری است که دیده میشود - میدانیم اثر هنری باید دارای مفهوم
 و واجد معنی باشد . روشنگر حقیقت ماده و معنی خوش تعبیر و منقش و هیجان
 انگیز باشد .

گفتیم از نظر زیباشناسی فن شعر و هنر نقاشی ارائه دهنده نغمه حقیقی دل
 است و نشان دهند احساسات و عواطف روح میباشد و شاعر در این راه از منابع
 طبیعی و عوامل آن الهام میگیرد . اندیشه‌هایی که از محسوسات عالم در لابلای

فکر او نقش بسته از تار یک خانه مغز خارج میسازد و باعتبار معنی و تجسم موضوع خاص و دلپسند آنرا انشاء و بروی کاغذ میآورد و بذهن میرساند. هنر شاعر توانا در این است چنان تلفیقی میان حیات عاطفی و تصاویر و آهنگ الفاظ ایجاد کند که در تمام اعصار سخن او دلنشین باشد. همچنانکه نقاش و هنرمند معروف نگارهای نافذ و مرموز (ژو کوند) را که با چشم سخن میگوید، بلاغت دارد و بر پرده نقاشی ظاهر میسازد این نقاشی گویاتر از بیان و اظهار است. چنانکه شعر هم میتواند با قدرت قلم خویش که از اندیشه عالی و خیال وسیع شاعر نیرو میگیرد همین کار را بنحو بهتر و عالیت در عالم معنا بنماید یعنی اگر صورتگر مقلد طبیعت است و موضوع نقاشی را بمتابعت از اعجاز نقاشی دستگاه آفرینش باریزه کاریهای دقیق آن ترسیم میکند از حواس ظاهر و محسوسات استفاده کرده، در حالیکه شاعر دارای وظیفه مهمتری است و عاطفه و احساس یعنی انفعالات و آنچه را که به تبع احساس ایجاد میشود همچنین فکر ویزی عاقله و مخیره را باید گویا و قابل تجسم نماید، آنچنانکه کاملاً ملموس و محسوس و مسموع گردد و بدید آید و از حیظه تصور خارج شود و ایجاد یقین نماید، شعر مانند نقاشی گریزی است بسوی زیبایی - الهام بخش آن سرشت پاک بشری و جهان طبیعی میباشد. شعر و نقاشی مانند زیبایی امری است انسانی که در انسان میتواند ذات یابد و بر عرض ظاهر شود و زبان شعر گردد و گویای تصویر و نقاشی شود.

بیان نقاشی در شعر

شعر در نقش بیان مطالب گوناگون از مصوری سخن رانده اند که در جای

خود بدیع و زیباست و چند نمونه مختلف که متضمن معانی وسیع و گونه گونه است ذکر میکنیم .

گرچون تو نقشی ای صنم نقاش چین در چین کشد

عمر درازی بایدهش کان زلف چین در چین کشد

نقاشان چین معروفند و این تشبیه ظریف و دقیقی است که مبین تصویر سازی شعر است .

نقش می بستم که کیرم نوشه ای ز آن چشم مست

طاقت و صبر از خم ابروش طاق افتاده بود .

در این شعر تجسم نقاشی طبیعت بنحوی دلپذیر

یا در این شعر نقش خیال و احساس

ای مصور صورت پار مرا بی ناز کش

چونکه بر نازش رسی بگذار من خود میکشم

یا : کشید نقش تو نقاش و اشتباه کشید

بجای آنکه کشد آفتاب ماه کشید

یا : نقاش تا شمایل آن ماه میکشد

نوبت بزلف او چو رسد آه میکشد

یا : گر صورتی چنین بقیامت بیاورند

عاشق هزار عذر بگوید گناه را

یا : خاک ما نقش پای یار گرفت

چه بلند افتاد پستی ما

ییا: سرت سبز و دلت خوش باد و جاوید

که خوش نقشی نمودی از خط یار

«رابطه شعر و نقاشی»

بر روی صفحه دهد آنچنان جلاختم

کشد چومانی پیکر نگار صورت یار

(اقبال لاهوری)

بکار گرفتن هنر نقاشی برای نمایاندن افسانه و شعر بین قدما و انسانهای اولیه معمول بوده چنانکه در اعصار اولیه تجسم روحیات و خواسته‌ها را به زبان دل و اشاره و ایما گاه بصورت نقش و نگار بلاحاظ دریافت دیگران ترسیم میکردند و بدین وسیله منظور مادی و معنوی خود را القاء مینمودند که محال بود از طریق دیگر بتوان این چنین دریافت و پرداخت فکر و انتقال اندیشه و فهم کامل در آن نمود. چون نقاشی گویاتر از اشاره و ایما میباشد. پیشینیان نقاشی شعر را بهترین تجسم نوع هنر و ابراز احساس رقیق و عالی میدانسته‌اند. چنانکه هر گاه تصاویر نقاشی و شعر همراه باشد اثر آنان را در یکدیگر و تجسم واقعیت و شکفتیهای عالم ماده و معنا را صد چندان میکنند.

(مانی) نقاش که پیروان زیادی داشته و با سحر قلم و بیان شعر افراد را در بند کشیده و ایمان و اعتقاد عوام را در کمند خود در آورده از روح شعر و هنر نقاشی کمال استفاده را در پیش برد، مقاصد مادی و معنوی خویش برده است. پیدایش جهان هستی در اندیشه بشر بکمک نقش‌ها و نوشته‌ها تجسم می‌یابد و

انسان را بسیر ملکوت اعلای میکشاند . اشعار مذهبی - حماسی و غزلیات بانقش .
آفرینی هنر نقاشی جلوه خاصی دارد که بتنهائی نمیتواند نمایشگر درونی آن
باشد با استفاده از قلم مو میتوان بهترین نگاه و تکنیقات درونی را که با بهام شعر
همراه است ، بانقش تصویر گویا ساخت و اینجاست اقبال لاهوری شاعر پارسی
زبان عارف معروف و ایراندوست مشهور در اهمیت و گونه گونه بودن مقام ادب
فارسی و نقاشی و شعر چنین میگوید :

فارسی بین تا که بینی نقش های رنگ رنگ

بگذر از مجموعه اردو که بی رنگ من است

فارسی بین تا که بینی کاندر اقلیم خیال

ماند و از رنگ آن مجموعه ارتنگ من است

سید محمد کبیر شاعر دیگر پاکستانی است در مقام تصویر شعر میگوید ::

بودی دیده مظهر سزاوار جمال او

که در تصویر افکاری نکین کردست انگشتم

بهر دل اگر نقش دیدار بود

بهر نقش رنگی دگر یار بود

بجز یار فردوسی پاک رأی

که در هر دلی داشت نقشی بجای

که اهمیت شعر و نقاشی و رابطه آن با یکدیگر مشخص و معین میشود و
شاعرانی که با اعجاز شعر توانسته اند اراده پادشان و قدرتمندان را معطوف امر
خیری کنند و از شر بگردانند هنرمان از نقاشی چیره دست بسی والاتر و با ارزش تر
است و اینجاست که (هگل) دانشمند و زیباشناس معروف آلمانی در مقام چنین

بیان لغزی را ارائه میدهد (از نقاشی بهتر و از موسیقی برتر هنر شعر است که والاترین مرحله هنرهاست) در شعر شاعران نقاشی و تبسم افکار بنحو بسیار جالب و مطلوبی بچشم میخورد و شاهکار آنها در این است بدون اینکه تصویر نقاشی و ترسیم خط باشد ، صفحه خیال آنان نقش بند تفکر عالی و قالب زیبای چیزی که دید آن مشکل است تاچه رسد بتهیه اصل آن. هنر نقاشی در واقع به تقلید از صورتگریهای زیبای طبیعت کپی و تهیه بدل از اصل و موضوع و منبع اولیه است . درحالیکه شعر بالاترین ابتکار و قدرت فکری در تجسم کامل و نمایاندن چیزی است که اصل آن ذات آدمی است و بدل آن از رشته فکر انسان ایجاد میشود و اصل را دقیقتر و روشن تر و زیباتر از آنچه هست نشان میدهد .

نقش گرائی شعر

هر نقش که دیدی حسنش ز لامکان است
گر نقش رفت غم نیست چون اصل جاودانست
بر آن نقاش قدرت آفرین باد
که کرد مه کشد خط هلالی
هزار نقش بر آید ز کَلک صنع و یکی
بدلپذیری نقش نگار ما نرسد
ز نقش بند قضا هست امید آن حافظ
که همچو سر و بدستم نگار باز آید
بمن پرسی از آن نقش خود بر آب زدم
که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن

عکس خود را دید در می زاهد کوتاه بین
 تهمت آلوده دامانی بیجام باده بست
 ابلهی دید اشتیری بیچرا
 گفت نقشت همه کج است چرا
 گفت اشتر که اندرین پیکار
 عیب نقاش میکنی هشدار
 در کثری من مکن بعیب نگاه
 تو ز من راه راست رفتن خواه
 این صورت کوزه جمله نقش است و نشان
 عارف نبود هر که نداند این حال
 بنشین قدحی باده بنوش و خوش باش
 فارغ شو ازین نقش خیالات محال
 آب را پرسیدم از زرگر که آتش میشود
 گفت آری گر بیفتد عکس روی وی در آب

صائب تبریزی در هنر تجسم افکار در شعر و نقاشی احساسات و انفعالات و آنچه
 را که جنبه محسوس و مادی ندارد، آنچه آنچنان استاد است که کمتر شاعرهای در نقش
 گرای بیای او میرسد. صائب آنچنان روح بکالبد شعر میدهد که گوئی جان همان
 کالبد است و از او جدا نیست و بقدری در تجسم و ترتیب و ترسیم قالب و محتوی شعر
 و تلفیق مغایر ماده زبردست است که بتصور زندگی جان میدهد و آنرا رسا و
 گویا جلوه گر مینماید که از اصل آن قابل تفکیک نیست.

بسکه از مهر و محبت نامه‌ام را رنگ و بوست
 گر بدشمن مینویسم میتوان خواندن بدوست
 چاره سازان جهان از چاره خود عاجزند
 آب نتواند که شوید گرد از رخسار خویش
 دست طلب چو پیش خسان میکنی دراز
 پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش
 اظهار عجز نزد ستم پیشه از کمی است
 اشک کباب باعث طغیان آتش است

مشابهات و افتراقات شعر و نقاشی

(شعر تقلید طبیعت است و نقاشی کیهی از آن افلاطون)

شعر فارسی از لحاظ روح بنقاشی شباهت تام و فراوان دارد. بعضاً روش نقاشی (بکاربردن زمینه‌ها - خطوط - رنگها - و محدودیت‌ها -) همان است که در شعر و روح شاعرانه موجود است. در شعر جمال طبیعت منعکس است و روح آن تجلی گاه شاعر میباشد نقاشی باوجه بین و ظاهر همین کیفیت را دارد. منتها بعمق و دقت و امعان نظر شعر نیست زیباییها را میتوان بوسیله نقاشی نمایاند و با رنگ آمیزی و قدرت قلم مو و فکر وسیع نقاش را بهتر تجسم داد اما کمال معنویت و آنچه خارج از نفسانیات باشد، بحکم ایما و اشاره آنچنانی که شعر گویای آن است، هنر باشعر و بیان که هنر و ابداع مغز و فکر میباشد امکان تصویر نیست. روح و میدان گاه وسیع دل و بطنها و دهلیزهای پیچیده آن انفعال یعنی آنچه سبب احساس، عارض انسان میشود نمیتوان با نقاشی آنچنان نشان داد و

فهماند که تنها بوسیله حس لمس و بصیرت مفهوم عقلی و نقلی یابد. درحالیکه با قدرت خیال و شعر تجسم این چنین نیروی شگرف با تصویر گویا و روشن، عملی است شعر علاوه بر اینکه قدرت خلاقه دارد و از این جهت در محدودیت هنر نقاشی قرار ندارد اصولاً قریحه ذاتی و خداداد است و این کمال شگفتی و تحیر است که شاعری بدون آشنائی کامل بعنوان شعر - سواد - ادبیات - در مقام تشبیه بتواند بزرگترین تصویر خیالی بعالم حسن و شهود بکشد که از هنر نقاشی زیباتر و گویاتر و متجسم تر باشد مثلاً شاطر عباس صبوخی که معروف است عامی و بیسواد بوده و این چنین تصویر گر ماهر است در مورد تجسم خورشید و ماه.

روز ماه رمضان زلف میفشان که فقیه

بخورد در روزه خود را بخیاالش که شب است

(پس چرا نقطه خال تو بیالای لب است)

زیر لب وقت نوشتن همه کس نقطه نهند

این عجب نقطه لعل تو بیالای لب است

تارهای سیاه موهای بلند یار روی ماه را می پوشاند و روز عاشق را شب تار جلوه گر مینماید. صائم بفکر اینکه افطار شده روزه خود را میخورد این تجسم دقیقی است که نمایاندن آن با نقاشی میسر نیست و خال صورت و نقاشی لب و تشبیه ظاهری آن بالغت واقعاً در خور اعجاب است باری نتیجه میگیریم که اگر نگاه تصویر و حدود کار آن گویای حقیقت مطلبی باشد. در نفسانیات بهتر مطابقت دارد تا در معنویات درحالیکه شعر آنچنان تجسم رویائی را بآدمی میدهد که از هر حقیقت گویاتر است زبان حال را روشن تر از آنچه نقاش در حالت کنک

پلورقی - هر چنده که در دفتر اسرار عزیزان

جائی نبود خط من بی سرو پا را

لیکن نشنیدی که بهنگام ضرورت

بر شاخه گل نیز به بندند گیسا را

امروز که جز شور جوانی ب سرم نیست

عکسم تو نگهدار که فردا اثرم نیست

اینهم تصویر است از تجسم خیال شاعر نوپرداز ستاره دو را ز نادر نادرپور

تصویر ما در آئینه ها نعره می زنند

ما راز چار چوب طلائی رها کنید

ما در جهان خویشتن آزاد بوده ایم

(گفتگو با عکس در تجسم افکار)

ای عکس نشان روی ماهی بود

بر تازه جوانیم گواهی بودی

من پیر شدم ولی جوانی تو هنوز

حقا که رفیق نیم راهی بودی

در بیان غرض و مقصود

نماند سالها این نظم و تربیت

زما هر ذره خاک افتاد جایی

غرض نقشی است کز ما بلز ماند

که هستی را نمی بینم بقائی

تشبیهات شاعرانه موج میزنند که در حالیکه نقاشی محدود به حدود معین و مبین
تصویری خامس شیئی مادی و حقیقی است که منشاء رؤیای کاخ رفیع شاعر میباشد نه حد
آن که تصور عالی است و بر پایه نقاشی شعر استوار است - شعر و نقاشی هنرهائی هستند که

ماهیت مشابه دارند هر دو محرك احساسات هستند و شور و حال و انبساط و غم را در انسان ایجاد میکنند. بعقیده (ارسطو) شعر نوعی از تصویر نگاری و نقاشی است فرق آن با نقاشی در این است که نقاشی صورت اشیاء مادی را کشیده و ارائه میدهد در صورتیکه شاعر تمایلات و احساسات عالی و حتی پست را می نمایاند و تجسم میدهد. نقاشی قادر نیست همه کنایات و استعارات و لطایف شعری را ترسیم نماید در حالیکه شعر میتواند چشم دل را باز کند و جان کلام را مهبیای دیدن نمایند نادیده نیاها را چنان بگوید که در عالم واقع و نفس الامر ثابت کند. شعر پدیده های طبیعی آنرا یافته و تصویر سازی کرده است بهمین دلیل است که میگویند شعر نقاشی شعر صامت يك شعر تصویر زندگی است نقاشی تصویر باید مطابق اصل باشد اما ترسیم معانی را در شعر حد و حصری نیست نقاشی و رنگ شعر با چهره زیبا و ناز مرئی تخیل پدید می آید و صفحه خیال وسیع و نتایج و آثار شعر متنوع و مختلف و فراوان صورتگری نقاشی طبیعت است با رنگ و قلم مو و با زاریادی سروکار دارد هر چند که ذوق هنری در آن جلوه گراست نمایند شعر نیست زیرا هم فکر در حد نقاشی محدود است و هم صفحه نقاشی و موقعیت و محل طرح آن

دیوارهای گور کهن ناله میکنند

مارا چرا بخاک اسارت نشانده اید

ماخشتها بخا می خودشاد بوده ایم

تک تک ستارگان همه با چشم های تر

دامان باد را به تضرع گرفته اند :

کای باد ما ز روز ازل این نبوده ایم

ما اشکهایی از پی فریاد بوده ایم

حسن دل لاوینز : ار تباطر عباس صبوحي

آنکه رخسار تو با زلف گره گیر کشید
فکرها کرد که باید به چه تدبیر کشید
مدتی چند به پیچید به خود آخر کار
ماه را از فلک آورد و به زنجیر کشید
خامه میخواست که مژگان ترا بردارد
راست بر سینه عشاق تو صد تیر کشید
چون بیاراست بدان حسن دل لاوینز ترا
قلم اندر کف نقاش تو تکبیر کشید
گردش خامه تقدیر غرض نقش تو بود
کز ازل تا به ابد این همه تاخیر کشید
دیده از ثابت و سیار چه شبها که کشود

کانتظار تو بسی این فلک پیر کشید
(اینهم شعری نو در مقام مقایسه نشئه شاعرانه نقاشی و شعر)
باز از پس پرده شب تار

رخساره ماه شد پدیدار
آن پرتو سیمگون کمرنگ
با موج نسیم شد هم آهنگ
کم کم ز فراز کوهساران

غلطید بطرف جویباران

تعارف علماء سمیونیدس و افلاطون سپس ارسطو از مشابیهت بین و نقاشی در تألیفات
خود سخن رانده اند و در بین سخن شناسان اروپائی و دانشمندان اسلامی تشبیه

شعر به نقاشی زیاد دیده میشود چنانکه ابونصر فارابی بآن اشاء کرده است و شمس
قیس رازی مؤلف کتاب مشهور المعجم در این باب میگوید :

شاعر چون نقاش چیره دست باشد که در تقاسیم و نقوش و تداویر شاخ و
برکها هر کلمی بر طرفی نشاند و هر شاخ را بسوئی و در رنگ آمیزی هر صبغ
جائی خرج کند . . . الخ

و اینهم تشبیه جالب و زیبا و کنایه لطیفی است از اوحدالدین کرمانی :

این عالم صورت است ، ما در صوریم

معنی نتوان دید مگر در صورت

آهسته ز روی سنسنگ لغزید

افتاد میان آب و لرزید

من هست جمال و حال بودم

در خواب خوش خیال بودم

دیدم چو شدم ز نشئه هشیار

آن نقش که شد مرا نمودار

نه چشم نه ماه سیمتن بود

عکس تو میان اشک من بود

شعر نقاشی گویا- نقاش شعر با ابزار فراوان اندیشه در عالم نامحدود سیر و

سیاحت دارد و طبیعتاً نقاش آن ظریف تر و پر معنی تر و دقیق تر و گاه ابهام و کنایه

و اشاره آن بیشتر از پرده نقاشی است . فن شعر مانند فن نقاشی میباشد با این

تفاوت احساس کامل در پرده نقاشی نیست اما در شعر وجود دارد و عقل و روح

آنرا درك ميكنند چون مطابق ذوق اوست زودتر مقبول اوست تا اينكه درتصوير دقت كند وجهات مثبت و منفي آنرا بيباد چون درعالم حدوث معنا و وقوع جهان ماده سرعت انتقال نقش اساسي دارد. نقاشي و شعر از نظر زيبا شناسي داراي اثرات واحد و مختلف هستند چه اينكه يك قطعه کوتاه شعر ممكن است با يك منظومه طولاني از نظر معنا و تجسم مقصود و منظور شاعر برابري داشته باشد و بالعكس يك تصوير بسيار كوچك با يك نقاشي ديواري يك ايده را برساند يا تصوير کوتاه از نقاشي بلند گويانتر باشد و يا مفهوم مخالف آنرا مبين كردد لذا تشخيص واقعيت و درك لذت و الم را از شعر و نقاشي بيشتر بعلت مفاهيم آنها بايد داد تا با اصوات و رنگهاي آنها

كله‌های اختران ز نسیم سحر گهان

چونان حبابها پس ابر بلور ها
چشمان خفته شفق آهسته باز شد
بر باد گشت دفتر تصوير خوابها
درياچه سپيد چون دختری بناز
بر بستر بلور آرام حفته بود
با موجهای رنگ بلبخند لب گشود
رازی بسینه داشت که با کس نگفته بود
مرغی سپید بال از لابلای ابر
بر پشت اسب باد چون چهره خیال آرام می پرید

هنر نقاشی مظهري است از عوالم عيني و کيفي

در نقاشي از خط و ر بيان اندیشه و از رنگ و ر بيان احساس استفاده ميشود.

شعر هم احساسات رقیق وعالیه و مکنونات قلبی و زبان دل را بکمک الفاظ زیبا بیان می کند . شعر هنری که سخن را وسیله تقلید قرار میدهد و نقاشی هم مقلد طبیعت است . افلاطون شعر را به نقاشی تشبیه می کند و بین این دو رابطه می جوید و وجه تشابه میسازد چنانکه اشاره شد ، هنرمندان میگویند نقاشی شعر صامت و شعر نقاشی گویاست که مبین حقایق عینی و تجربی در مورد این دو هنر زیباست . هنر نقاشی ممکن است تحت نظر مذهب قرار گیرد و جنبه تربیتی قوی داشته باشد . جاذبه مذهب در هنر نقاشی در طول تاریخ نمایانگر این حقیقت میباشد مانویان هر چه زیبا و جمیل بوده پرستش می کرده اند و در بین این قوم نقاشی جنبه مذهبی داشته و نمایشگر مسائل مذهبی و قدرت ایمان بوده است . وظیفه نقاشی این بوده که توجه را بعوالم بالا بکشاند در نقوش زمان هخامنشی و ساسانیان مراد همین است و این روح در هنر نقاشی بعد از اسلام و در ایران نیز تجلی گاه زیادی را داشته و دارد .

گرچه مادر این بخش در مقام بیان تاریخ هنر نقاشی نیستیم و خوانندگان را بکتاب سودمندی که در این مورد به چاپ رسیده حواله میدهیم . اما مختصر اشارتی را در این خصوص لازم میدانیم . تاریخ نقاشی باخط شروع میشود .

در ایران قدیم به این هنر توجه زیادی معمول میشده . چنانکه در زمان هخامنشیان تزئین کاخها و پرستشگاهها بوسیله نقاشی بر روی اندود کج و یا کاشی الوان انجام میکردید . در حفاریهای قدیم که در مناطق مختلف ایران بعمل آمده آثار زیادی از این قبیل بدست آمده است . در کوه خواجه واقع در زابل مقادیر مختلف از ارباب انواع و نوازنده و سوار کار و غیره که مربوط بزمان رستم دستان بوده یافت شده است . در تخت جمشید بخصوص حکاکه و نقوش سنگها و مجسمه ها

دیواره‌ای کاخ‌های پادشاهان هخامنشی حکایت از توجه مردم زمان به هنر و هنرمند دارد. در عصر ساسانیان به نقاشی اهمیت زیادی میدادند. نقاشی و کج بریها و نوشته‌های طاق بستان و کوه بیستون و غیره نمونه‌ای از ترکیب هنر نقاشی در این زمانهاست روح هنر اسلامی نیز در هنر نقاشی جلوه‌گری دارد در عصر صفویه و سلجوقیان و بالاخره زندیه و قاجاریه قدمهائی در راه تکامل این هنر برداشته شده است.

درغار مرناس وچند غار دیگر از جمله غاری که در بهشهر پیدا شده نقاشیهای رنگی مربوط به بیست، سی هزار سال پیش دیده شده و این قدمت هنر نقاشی را بوسیله ایرانیان مینمایاند. در دیوارهای قصر مشهور هکمتانه به هفت رنگ مزین شده درقصور پادشاهان هخامنشی نقاشیهای رنگی که نمایش صحنه‌های عاشقانه است دیده شده درحجاریهای تخت جمشید آثار نقاشی بارنگ و روغن دیده میشود. در کاخ تیسفون نیز نقاشیهائی وجود داشته درطبرستان تصاویری مربوط به داستان گذشتن سیاوش از آتش و کشته شدن سهراب بدست رستم، تصاویر رنگی در داستانهای اساطیری ایران بدست آمده است. نقاشی آب رنگ از قدیم وجود داشته و در ارزشنگ مانی کامل شده است و اینها همه نمایشگر اصالت هنر باستانی هاست.

«قوه اختراع و تخیل و تشبیه در نقاشی و شعر»

گفتیم شعر و نقاشی در قدرت تجسم طبیعت و ماده هم آهنگ هستند اما هر ترسیم روح و معنا شعر از نقاشی برتری جسته و تفوق خود را یافته است.

نظم عالی و بلند از خیال و افسانه مایه دارد و خود افسانه تصویری است نزدیک بواقع چه اگر محسوس نباشد درک غیر محسوس مشکل می باشد. شاعر از نظر تأثیر احساس حوادث خارجی را ترسیم می کند و اختراع فکر و تخیل و تشبیه در شعر بلاحفاظ نمایانند و نقاشی مضمون و مطلب نقش مهمی بعهده دارند. بعقیده (ارسطو) تخیل و محاکات از ارکان شعر بحساب می آیند^۱ و محاکات آنستکه يك چیز با حالتی بطوری ادا شود که صورت اصلی آن پیش نظر مجسم گردد فرق محاکات در نقاشی در این است که حالات و حادثات جاندار و حساس جلوه گر میشوند

۲ - (ارسطو) در کتاب شعر خود تحت عنوان سبب تأثیر شعر در این باب چنین نگاشته و یکی از چیزهایی که جزء فطرت انسانی قرار گرفته همانا تقلید یا نقالی و محاکات است و این در حیوانات یا هیچ نیست یا اگر هست خیلی کم است مثلاً طوطی از لهجه و صدا میتواند تقلید کند ولی قادر به نقل حرکات و سکنتات نیست یا میمون حرکات و سکنتات نمیتواند نقل کند لیکن از تقلید و نقل لهجه و آواز عاجز است برخلاف انسان که از آواز و اشاره و حرکات و سکنتات و خیلی چیزهای دیگر میتواند تقلید و نقل نماید و مثیل. هر شبیه هر چیزی را با بهترین طرزی در بیاورد و اینهم فطری انسان است که از محاکات و تمثیل برای او لطف مخصوصی حاصل میشود فرض کنید سگ جانور بد شکلی را صورت میکشند برای هر کسی از دیدن آن لطف خاصی پیدا می کرد که صورتگر نمیتواند منظره آنها را ترسیم کند ولی از عهده شعر که سایه محاکات دارد ساخته است مثل این شعر

نسب نامه دولت کیقباد ورق بر ورق هر سوئی بردباد

که حق مطلب و معنای شعر هیچگاه نقاشی و تصویر خوب ادا نمیشود. نقاشی نمیتواند همه استعارات را ترسیم کند اما شعر بخوبی قادر است تا دیدنیها را مجسم نماید در محاکات تنها فقط نقالی است چون محاکات وظیفه دارد آنچه دیده و شنیده بوسیله الفاظ

دنیای خیال وسیع است و جهان شعر را به بهترین وجهی بسط میدهد شاعر تمام اشیاء عالم را به نیروی تخیل بنهایت دقیق می نگرد و هزاران معانی و ابهام و اشاره از قدرت و تفکر و خیال از طبیعت میگیرد و باطرزی شیوا بکسوت بیان و نقاشی درمیآورد: باعتماد هانری لوئیز «تخیل عبارتست از قوه‌ای که کارش این است که اشیائی که نمرده‌اند ولی بواسطه کمی وضعف حواس ما بنظر در نمی آیند آن اشیاء را از نظر ما میگذراند» که این تعریف کاملی است از تأثیر تخیل در شعر - در وسعت بخشیدن معانی که اثر خارجی آن میدان خیال وسیع است و بهمان اندازه شعر و وسعت می بخشد و آنرا خیال انگیز و رؤیائی و گاه واقعی و حسی می نمایاند و راستی هم چنین است.

و این شعر از توجیه مطلب مورد بحث میباشد .

بِه تَكَلُّم بِخَمُوشِي بِه تَبَسُّم بِه نَگاه

میتوان برد بهر شیوه دل آسان از من

بقیه پاورقی صفحه قبل

و عبارات بیان نماید . نقاشی و رنگ آن که شاهکار گردد و مطلوب ذهن واقع شود، بهمه تخیل است تخیل نقش ارزنده‌ای در بوجود آوردن شعر بدیع و زیبا و دلنشین دارد تخیل نیروی اختراع است که بمقد آن تمام اشیاء بی جان در نظر شاعر جان دار میشود و حال آنکه طبع از دیدن اصل آن تنفر داشته است و از همین ثابت میشود که محاکات و تمثیل خود ذاتاً دارای اثر و لطف خاصی می باشند اعم از اندیکه اصل زیبا باشد یا زشت و نظر باینکه شعر هم يك قسم نقاشی و مصوری است لذا بر طبیعت انسانی خواه ناخواه اثر می بخشد .

کردش روزگار برعکس است

تا برقتیم و عکس ما باقی است

در شعر قوه اختراع - تشبیه بیشتر است

تشبیه و ترسیم که طوفانی عظیم و در عین حال اعجاب آور و سپس آرام بخش درامواج خروشان آن بوجود میآورد بحد اشباع موج میزند و جلال و شکوهی بعظمت دریا، شعر میدهد که این موج آسودگیش در عدم است اما برای اینکه زیست کند و هیجان داشته باشد درخروش است و آرام ندارد بنا بگفته شاعر .
موجیم که آسودگی ما عدم است

مازنده به آنیم که آرام نداریم
تشبیه در شعر همزادی است که بدون آن شعر نمیتواند ، بیش از مدت کوتاهی زنده بماند . و بزیبائی جلوه کند چون برتری و قضاوت میان دو چیز و تفضیل آن جز با بکار بردن صنعت تشبیه در شعر امکان پذیر نیست و اگر هم باشد دشوار است . هنر نمائی شعر بیشتر از شبه و وجه شبه و بکارگیری آن در عبارت نغز ادبی است . صنعت تشبیه و شبه سازی در شعر صائب که سبک هندی است بهداری حائز اهمیت میباشد که بدون آن اشعار تخیلی و توصیفی فاقد ارزش ادبی و ذوقی و روحی خواهد بود .

دو زلف تا بدار او بچشم اشکبار من
دو چشمه ای که اندر و شنا کنند مارها
تنم از ضعف چنان شد که اجل جست و نیافت
ناله هر چند خبر داد که در پیرهن است
یا: درخت های باور - چو اشتران بار بر
همی ز پشت یکدیگر کشیده صف قطارها

و نه که جدا نمیشود نقش تو از خیال من
 تا چه شود بعاقبت در طلب تو حال من
 یا : چون گل تازه که در آب نگه میدارند
 عکس رخسار تو در دیده پرسم دارم
 یا : رفتی و هم چنان بنخیال من اندری
 کوئی که در برابر چشم مصوری
 پیش نقش رخ تو دیده خون ریز عبید
 صفحه چهره بخونابه منقش میکرد
 یا : در کارگاه نقش جهانم نمود نیست
 کز ضعف همچو رشته سوزن فتاده‌ایم
 یا : چشم در صنع خدائی باز کن لب را به بند
 بهتر از خواندن بود دیدن خط استاد را
 یا : اگر آدمی بچشم است و دهان و گوش و بینی
 چو میان نقش دیوار و میان آدمیت
 یا : مهای دعا شو چون روان شد اشک از دیده
 که نقش و مهر گیرد زود کاغذهای نم دیده
 یا : دل عکس رخ خوب تو در آب روان دید
 واله شد و فریاد برآورد که ماهی
 ظرافت آنچنان داری که هنگام خرامیدن
 توان از پشت پایت دید نقش روی قالی را

یا . ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم
ای بیخبر ز لذت شرب مدام ما

شعر و رقص

بشعر حافظ شیراز میرقصند و می نازند
سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
حافظ

شعر و رقص کلمات است - رقص موزون و دلپذیر و بدلیخواه همه زخمه تار و
آرشه و یلن برقص درمی آید و سیم را نوازش میدهد . در این هم آهنگی هنر و ابتکار
عمل بوجود می آید که میتوان نامش را هنر رقص و فن موسیقی و دانش شعر گذارد .
مگر نه اینست که نغمه سرایان بیای کوبی میبرد ازند و در حالت شوق و شغف و عشق و
طرب آهنگ شعر میکنند نغمه را با چنگ و عود و صدای دلتواز آب و بانوای
رود درهم می آمیزند و در طرب و لذت غرق میشوند آنچنان عظمت پروردگار را
در درك حقایق نعمتهای او که برای بشر ارزانی شده ، درمی یابند که مخمور
میشوند و از این مستی هستی می یابند و در آن چنگ میزنند و عمر و سعادت
جاودانی را در هار بقا کسب میکنند مگر نه این است که رقص و صف حال و شور
و قال را مضاعف میسازد ، خون را بهتر و سریعتر باندام آدمی میرساند و چهره را
گلگون مینماید تا خنده شوق را بلب آورد و آنرا نغمه پرداز کند ، چون مولانا
جلال الدین محمد بلخی انسانها را بحالت جذبه و فلسفه بکشاند و ایجاد میل و

رغبت بشعر نماید و سماع و رقص را تعلیم دهد . در چنین حالتی بیان حقایق
 بزبان موجز و سحر شعر موجد گردد آنچنان که جادوی کلام شعر قلبها را
 مسحور کند و عشق جاودانی دایر صحنه دلها نقش بندان نماید . عجباً کلام موزون
 با آهنگ دلپذیر موسیقی و ترنم آواز و رقص زمین پرداز و شعر آسمان پرواز
 چگونگی میتواند روح عصیانگر را آرامش دهد و بکمال مطلوب و ساحت محبوب
 بکشاند و بعالم علوی و دنیای بافتی سپردهد این سیر قلم است که بر صحنه کاغذ
 رقص کنان خود را بدنیای وسیع شعر و ادب سوق میدهد و مانند نوای موسیقی
 چشم را چون گوش و هوش را چون نوش لذت می بخشد مگر نه اینست که حیوانات
 را با موسیقی و ساز آواز و ترنم شعر برقص در می آورند با آلات موسیقی و آواز خوش
 آنان را شاد می سازند و بکار و فعالیت میکشاند . نوای نی چوپان و ترانه های
 روستائی او که از دل بر می آید بر سنگ اثر دارد تا چه رسد باینکه گوسفندان را
 مطیعانه به تعلیف وا دارد و گرگ خونخوار را از ساحت آنان بدور دارد روح
 سلامت بجن و انس بخشد . مگر مرغان هوا و پرندگان آزاد نوا سر نمی دهند .
 مگر نسیم بهاری شاخساران را با گلهای قشنگ که بلبان خوش الحان بر آن

مطرب عشق عجب ساز و نوائی دارد

نقش هر نغمه که زد راه بجائی دارد

این وجد و سماع ما مجازی نبود

این رقص که میکنیم بازی نبود

با بی خبران بگو که ای بیخبران

بیهوده سخن بدین درازی نبود

آورد؟ مگر مشهور نیست که موسیقی و نوای نی و آواز دلپذیر خرس را برقص آورد؟

و شتر را بنواله کشد و مرغ را به ترنم و غزلخوانی و سرود گویی و تسبیح و دارد آیا شادابی بدن با ورزش منظم و فعالیت مرتب جز با حرکات موزون تأمین نمیشود؟ و مگر این جز رقص است که نمایشگر رقص طبیعت و حرارت وزن آنست. مگر این درست نیست که میگویند رقص در شرق شعری متحرک است؟ هایه تجسم افکار نهفته میباشد روح را جلا می دهد و جسم را شاداب میسازد. در الفاظی که کلمات را ایجاد میکنند و آنرا موزون می نمایند حر کتهی نهفته است که آهنگ وصف ناپذیر دارد و جز از راه رقص تجسم آن ممکن نیست. شعر هیچگاه بدون موسیقی و رقص کمال خود را نخواهد یافت. رقص ایجاد شعف

آدمیزاد اگر در طرب آید چه عجب

سرو در باغ برقص آمد و بید چنار

ساز جنگ آهنگ عشرت صحن مجلس جای رقص

خال جانان. دانه دل. زلف ساقی. دام راه

چو سرو ناز برقص آمد از نوای هزار

شکوفه در برش افشانند صد هزار درم

یکدست جام باده و یکدست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

آراسته آمد و چه آراستنی

پیراسته زلف خود چه پیراستنی

بنشست بمی خوردن و برخاست برقص

به به چه نشستنی چه برخاستنی

میکند و ذوق را تهیج مینماید زیبایی طبیعت در دیده شاعر برقص در میآیند و بداعت شعر انسانها از رقص و شعر و انواع وسائل طرب باید بادر نظر گرفتن جهات مثبت و نیکو و خیر آن استفاده کنند نه اینکه می گساری کنند و برقص بپردازند. بردامن شهوت در آویزند و روح انسانی را بهوس بیالایند. اندیشه را بگرداب هوس بکشانند و شعر راهجو بدانند و موسیقی را منع کنند و رقص را گناه شمارند و بدون جهت دیگران را در ملاء در آنچه خود در خفا میکنند سرزنش نمایند و واعظ غیر متعظ گردند مراد خود را نایافته مرید ظاهر شوند و از حقایق بردارند و جسم را براهی ناصواب برخوت بکشانند. و منشاء بیزاری و فساد و استفاده نامشروع از حد مشروع و پسندیده گردند و کفار را پیروی کنند در حالیکه مراد از رقص تربیت جسم است و مراد از شعر ورزش روح چنانکه یوکیان هند

تمدن جدید و پیدایش وسائل تجمل و تکلیف موسیقی و رقص را در انواع بدیع خود با پرورش هنرمندان این فن گسترش داده و رابطه آنان را بایکدیگر مشخص کرده است همچنین با تصنیف سازی که نوعی شعر آزاد است بموسیقی توان بخشیده تأثیر آنرا بر پایه لذت روح و جسم از طریق سماع و رقص آشکار نموده است این امریکه تازی نفسانیات و غرائر سرکش بشری را نمیتواند موجب قرویج باشد چنانکه گفته اند.

می نه تا در هر سری شر میکند

آنچنان را آنچنان تر میکند

در رقص و شعر که جادوگرهای هنر هستند و انسان عامل آن از هنر واجتماع و احساس جدا نیست و بعضی را آنچنان سلامت فکر و حلدت و ایمان میدهد که از بتخانه و میخانه راه را بسوی خدا و خانه او باز و هوار میسازد چنانکه اکثر شعرا را باین سو و آنسو کشانده است.

بقینه پاورقی

را بزبان سخن آشکار میسازد . نوای نی و آواز ساز طبیعت و نغمه نسیم را همراهی میکند و شاهکار عظیم خلقت را با این سه حادث می نماید که جهانی را بنوائی میرساند و روح را صفا می بخشید و جسم را جان میدهد و عشق میان دار میشود و صفش را خود میگوید زیرا یار است و اغیار را روی صحبت با یار نیست و این خود در تفکر است که دو دام معنی عشق را میدانند و احساس شور و شرف و رقص . باوجود آن میکنند بنا بگفته سعدی
اشتر بشعر عرب درحالت است و طرب

تو خود چه آدمی کز عشق بی خبری

شعری زیبا درباره رقص

از رقص طرب خیز و هوس ریز تو پیدا است
کاندام دل انگیز تو سرچشمه غوغاست
آن ساق سبک خیز که از ما بگیریز است
در رقص ندانی چو هوس خیز و فریاست
این تمامت موزون که برقص آمده از تست
وین شور قیامت که بپا خاسته از ماست
آن خرمن گیسو که دلی بسته بهر موش
بزدوش تو شوریده برقص آمده زیباست
بالای دلارای تو در پیچ و خم رقص
در بزم خیالم تن رقصان هوسهاست
از رقص دل آویز تو با ولوله چنگ
در محفل مستانه ما محشر کبری است
تنها نه منم تشنه بوسه تو که د آذر
بمشت براین چشمه و لب تشنه بپا خاست

و ریاضت کشان این اعمال و اقوال و پندار را در تکامل روح و تعلیم جسم کمال
مطلوب میدانند و با نیروی به ظن عوامل ماده را بکار میگیرند در خدمت خلق
از آنها بهره گیری میکنند بسود مردم نه نفع خویش .

(شعر و آواز)

وقتی از آواز سخن بمیان میآید یقیناً از چاشنی آن یعنی موسیقی نیز
تعریف میگردد زیرا ساز و آواز بمنزله وزن و آهنگ شعر و ترنم موقوف توقف
و لحن و حرکات رقص است و این اثر و مؤثر در اشیاء و حیوانات و انسانهای
عالم جاری میباشد آواز چیزی جز شعر خوانی و با وزن و لحن خاص آن نیست
اگر شعر موزون نباشد آواز بچه کار آید اگر صدای دلنواز باشد تنها با شعر
موزون تلحین مییابد . و لطف آنرا آشکار میسازد والا تحرك و انگیزه و احساس
در آواز و لحن خوش - در حالت عادی وجود ندارد و در اینجا است که با اهمیت

بیا که بلبل شوریده نغمه پرداز است
عروس لاله سراپا کرشمه و ناز است
نواز پرده غیب است ای مقام شناس
نه از گلوی غزلخوان نه از رگی ساز است
کسی که زخمه رساند بتار ساز حیات
زمن بگیر که آن بنده محرم راز است
دوش مرغی بصبح میآید
صبر و عزم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را
میگردد آواز من رسید بگوش

شعر پی میبریم زیرا لفظی که نیکو و روان و دلپذیر باشد و حرکات لب و دهان ما را کنترل کند و تارهای صوتی ما را نرمونی و آهنگ بخشد در شنونده اثری وافر دارد و اگر غیر از این باشد بدان مانند که موسیقی خوش را بدون آواز بطور مکرر بنوازند که بر اثر تکرار و بدون تنوع و همراهی با آواز گوش را از لذت آزار میکشاند. میگویند عشق بمانند این است که شخصی گریه المنظر آوازی خوش را از راه دو بخواند که هر آینه اگر کراحت منظر از نزدیک آشکار شود لطف صدا که تصرفی از احساس و حواس بوده است از بین میرود و چه بسا

بقیه پاورقی

گفت باور نداشتم که ترا
 بانگ مرغی چنین کند مدهوش
 گفتم این شرط آدمیت نیست
 مرغ تسبیح خوان و من خاموش
 هر کس بزبانی صفت و مدح تو گوید
 بلبل بغزل خوانی و قمری بترانه
 نغمه روشن چراغ فطرت است
 معنی او نقش بند صورت است
 نغمه گر معنی ندارد مرده است
 سوز او از آتش افسرده است
 معنی آن نبود که کورو کر کند
 مرده را بر نقش عاشق ترکند
 آری چه عجب داری کاندرا چمن گیتی
 جند است پی بلبل نوحه است پی الحاف

که بیزاری ایجاد میکند. آواز بدون شعر ایجاد لحن و آهنگ نمیکند و در نتیجه اثری در گوش و هوش آدمی باقی نمیگذارد و اگر همین صوت خوش بالفاظ زیبای شعر ترکیب یابد اثری اعجاب آور و محسوس کننده بیار خواهد آورد و بهمین دلیل است که ترنم پرند گان در صفای نسیم بهاری و آبشار و چمن و گل روح افزاست و الا از جغد مقیم ویرانه جز صدای گوش خراش نمیتوان انتظار کرد و سرخ هوا در چنین حالتی دم از ترنم و زمزمه فرومی بندد زبان در کام میکشد و سکوت را بر صدا ترجیح میدهد. باید دانست آواز است که بغزل و شعری که از دل بر آید و باید بر دل بنشیند شور و حال میدهد و الا تأثیر کلامی آن کم میشود. شعر آنچنان مؤثر در روح و جان آدمی خواهد بود که آوازی دل انگیز آنرا یاری کند.

ارجحیت هنری شعر بر ساز آواز از این جهت است شعر اصوات را تنظیم مینماید و مرتب میکند و آنچنان هارمونهای آهنگ آن دلپذیر است که ارتعاشات صوتی بجای اینکه مانند بعضی از صداهای ناهنجار گوش خراش باشد گوش نواز است و حس سامعه را نیرو و قدرت می بخشد و بر خوت و لذت میکشاند موزون بدون شعر در فونتیک و حرکات لب و ترتیب کلمات و تارهای صوتی حنجره اثری بسزا دارد که بدون رعایت آن آواز دلنشین امکان پذیر نیست و چه

ای عشق همه بهانه از تست

من خامش ام این ترانه از تست

آن بانك بلند صبحگاهی

وین زمزمه شبانه از تست

بسیار با نیکر الاصوات مبدل شود . نت های موسیقی بر مبنای شعر و آواز ساخته میشود و هنر موسیقی هم در تلفیق شعر و آواز و ساز با هم است .

« وجوه متشابه شعر و رقص و ساز و آواز »

چنانکه اشاره شد هنرهای زیبا سمعی و بصری هستند . در این میان ، ساز و آواز از جنبه سمعی و رقص جنبه بصری دارد . بهر تقدیر اینها ارتباط ناگسستنی با یکدیگر دارند هر سه نتیجه ارتعاشات امواج صوتی و لرزش بدنی هستند که با وزن خاص با اجرا در می آیند و موجب حفظ قوه بینائی و شنوائی میشوند بگفته (ارسطو) انسان هنگام جذبه و جوش شاعری برقص و آواز میپردازد ، جهتش آنستکه آواز رقص نوعی است از مصوری و نقاشی یعنی جذباتیکه در قلب پدید می آید بوسیله آواز و حرکات خاص تصویر آن کشیده میشود چنانکه رقص آنچه را که میخواند بوسیله حرکات رقصیه نشان میدهد رقص و آواز غالباً با هم اجرا میشوند و اگر خواننده بتواند با آهنگ ساز و رقص خود را هم موزون سازد ، هنر خویش را بتمام ارائه داده و ایجاد تحیر و تلهذذ مینماید . عجیب اینجا است که آهنگ طبیعت را نسیم ملایم و دلنواز همراهی میکنند و پرند میپردازد و از این شاخه بآن شاخه میپرد و عملاً آواز و رقص را با آهنگ موزون طبیعی تکمیل و بر بداعت جهان ماده در اندیشه می افزاید اشعار عاشقانه که بکمال غزل و کلام موزون بوجود می آید بالهام از طبیعت و موجودات آنست . همچنین در مورد هنرهای زیبای دیگر که در واقع طبیعت و آثار و عوامل آن تاثیر پذیر فنم و موجب گسترش معنی و بداعت آن میشوند و الا بدون انگیزه

و تأثیر پذیری و ایجاد شعر ممکن نیست و لاف‌دل دچار تکثر و تعسر خواهد بود. (هافری هاینه) شاعر و ادیب معروف اروپائی عبارتی نغز در این مقوله این چنین ارائه می‌دهد (اشعار عاشقانه تمام اعصار چه بسیار بایکدیگر شبیه‌اند به مانند چهچه ببلان در هر بهار عطر افشانی و پایکوبی را ارائه می‌دهند) بنا بنوشته (حمیدالدین) صاحب جمهره البلاغه در حیوانات هر وقت حالت جذب و جوش پیدا میشود).

وقت طرب خوش یافتم آن دلبر طناز را
ساقی یار آن جام می مطرب بز آن ساز را
امشب سبکتر میزنند آن طبل بی هنگام را
یا وقت بیداری غلط بوده است مرغ بام را

سرود مجلس است اکنون فلک برقص آرد
که شعر حافظ شیرین سخن ترانه تست

غزل سرایی ناهید صرغه‌ای نبرد
در آن مقام که حافظ برآورد آواز

از دم فاخته و زمزمه بلبل مست
صحن بستاف همه پرنغمه چنگ است و رباب
طرب سرای محبت کنون شود معمور
که طاق ابروی یار منش مهندس شد

آن حالت بوسیله صداها و نواهای مختلفی بظهور و بروز میرسد مانند قلقل قمری کو کوی فاقه . ترانه یا چهچه بلبل قهقهه کبک و غیره همینطور در انسان وقتی که منجذب میشود آن انجذاب از دریچه الفاظ و عبارات خاص سر در میکند و همچنانکه جذبات حیوانات بعضی اوقات بصورت حرکات ظاهر میشود مثلاً طاووس بنای رقص رامیگذارد یا مار باهتزاز درآمده و اینسو و آنسو می جنبد . همینطور افسان که چون علاقه بر نطق ملکه نغمه هم باو عطا شده است . لذا الفاظ موزون از دهان خارج میشود و باین وصف بنای زمزمه را میگذارد و وقتی که این جذبه شدت پیدا کرد حالت رقص پیدا میشود و چون حالات مزبور باهم دریک جا جمع شدند حقیقت شعر وجود پیدا میکند .

(معماری و پیکر تراشی شعر)

هنر معماری و ایجاد بنای زیبا و باشکوه همچنین پیکر تراشی و مجسمه سازی از دیر زمان مورد توجه بشر متمدن بوده است چون انسان ذاتاً هنرمند آفریده شده و بکارهای هنری هر قدر که در سطح پائین و کوتاه باشد ، علاقمند است و در رشته های مختلف آن با انحاء ممکنه ذوق از خود نشان میدهد و زور آزمایی مینماید و سنجش فکر میکند و این امر تا آنجا تسری پیدا کرده و در انسان ایجاد وسوسه کرده که از سنگ وسیله ابزار ظریف مجسمه های زیبا ساخته و بت تراشیده و بنام الهه خود ساخته و پرستش کرده الهه عشق و رب النوع زیبائی و خدای خدایان و مجسمه های گوناگون که با ذوق و هنرهای خاص بوجود آمده و تزئین گردیده همه نشانه بشر به پرستش هنر و منوع خویش است که بصورت بت پرستی ظاهر شده

و عقل و دین را تابع احساس و زیبا پرستی و جنون هوس کرده بالنتیجه عفت و عصمت را بیاد فنا داده و در نتیجه استحکام بنای خانواده را سست نموده است . بهمین دلیل پیکر تراشی و مجسمه سازی ممنوع گردیده و گناه شمرده شده است . اما هنرمندان پیکر تراش چون (میکلا آنتی) که متکی به هنر خویش و پرورش آن بودند با سنگ سخت مرمر غلبه می یافتند و با ابزار بی اهمیت ابزار هنر مهم می کردند که اعجاب آمیز بود . شاعر هم مانند مجسمه ساز و پیکر تراش است که با اصول هندسی برج ایفل میسازد پله های معلق عظیم بوجود می آورد طرح سفینه و جت میراث و هواپیماهای مافوق صوت را ایجاد میکند آثار تاریخی با وسائلی که هزاران سال باقی خواهد ماند با ظرافت و هنرمندی خاص از خود بجای میگذارد . اهرام مصر را در ۷ هزار سال قبل میسازد کاخ عظیم آپادانا را در ۲۵۰۰ سال قبل بوجود می آورد و آثار عظیم رم و یونان را خلق میکند . نبوغ دارد هنرمند است . خلق اثر میکند . همینطور شاعر خاق معنا مینماید . مضمون بکر می آفریند . و آنرا به بهترین زیور و لباس می آراید و باروئی باز و طبعی جزیل و قلبی تابناک آنرا هدیه مردم میکند تا سینه بسینه بنسل بعدی منتقل گردد و بر صحایف رقم خورد و ذوق بکار رفته را جذب کند حفظ نماید و بدیگری القاء نماید تا موجب گسترش هنر زیبای شعر گردد و وسایل جاودانی شدن آنرا فراهم سازد .

«بت تراش» از نادر نادرپور

پیکر تراش پر م و با تیشه خیال
يك شب ترا ز مرمر شعر آفریده ام

تا در نکین چشم تو نقش هوس نهم
 ناز هزار چشم سیه را خریدهم
 بر قامتت که وسوسه شسته شود راست
 پاشیده ام شراب کف آلود ماه را
 تا از گزند چشم بدت ایمنی دهم
 دزدیده ام ز چشم حسودان نگاه را
 تا پیچ و تاب بدترا دلنشین کنم
 دست از سر نیاز بهر سو گشوده ام
 از هر زنی . تراش تنی وام کرده ام
 از هر قیدی . کرشمه رقصی ربوده ام
 اما تو چون بتی که به بت سازننگرد
 در پیش پای خویش بنخا کم فکنده ای
 هست از می غروری و دور از غم منی
 گوئی دل از کسی که ترا ساخت کنده ای
 هشدار زانکه در پس این پرده نیاز
 آن بت تراش بلهوس چشم بسته ام
 یک شب که خشم تو دیوانه ام کند
 بینند سایه ها که ترا هم شکسته ام

(تجلی عشق و عرفان در شعر - از نظر زیبا شناسی راستین نغمه حقیقی
 دل است) .

روشن بینی شاعر ناشی از روح انسانی و الهامات ملکوتی اوست شعر و

ادب بر مبنای اخلاق و حکمت و عفت و تقوی و عشق استوار است. زیبایی از دست رفته را بوسیله سخن عشق در شعر می‌توان دریافت. شعر او ادباً غالباً از اغراض مادی و پندارهای شه‌وی مبرا بوده و زبان شعر و ادب برای آفاق بیان حال و عواطف درونی است شاعر در درك شعار خود از جهان تن جدا میشود و بسرزمین جلال و جبروت شمس روی خواهد کرد و در ژرفای زمان می‌جو خواهد شد. شعر پناهگاه آسمانی است و شاعر میتواند بر بال شعر سوار شود و بعالم اعلا سیر کند. انسانیت را دریابد شعر در وجود انسان جاری میشود و او را از محدودیت خارج می‌سازد رگهایش را سرشار از عشق و شور میکند و خون جوشش عشق را نشان میدهد.

(خون چه می‌جوشد منش از شعر رنگی میدهم) مانند جویباری که نمیتواند بکدام اقیانوس سرازیر میشود، جاری میگردد و در کلهکشان مرزهای بی‌مرزی انسان را بدیر بی‌انتهای سیر میدهد. عشق در شعر میدانی وسیع و عجیب دارد گاه منظور ظاهری و گاه جنبه معنوی والهی دارد مجازی است یا حقیقی بعقیده (اسپینوزا) عشق بذات حق عقلانی است نه نفسانی و هیچ انفعالی بر او چیره نمی‌شود و در این عشق بخلاف عشق نفسانی بخل و رشك راه ندارد. یعنی عاشق خدا همه را عاشق حق می‌خواهد و چون همه کس را مظهر حق میداند همه را دوست دارد.

در جهان خرم از آنم که در جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

عشق بذات باری تعالی نتیجه عشق ذات حق بخویش است لذا خدا مردم را دوست میدارد عاشقی کرزین سرو کبر زان سراست عاقبت ما را بدان شه رهبر

است . عشق حق بحق و عشق خدا بر بنده و عشق بنده بخدا عشقی واحد است .
چنانکه حافظ میگوید . بی دلی درهمه احوال خدا با او بود او نمیدیدش و از دور
خدا یا میکرد برای اینکه عشق در دل جایگزین شود و کمال خود را بیابد و
بمعشوق واقعی خود برسد ، باید از رنگ کدورت پاک گردد چنانکه مولانا
گفته است .

هر که را جامه ز عشقی چاک شد
او ز قص و عیب کلی پاک شد
جسم خاک از عشق بر افلاک شد
کوه در رقص آمد و چالاک شد
آینه یعنی (آئینه دل) کز رنگ و آرایش جداست
پر شعاع نور خورشید خداست
رو تو ز نگار از رخ او پاک کن
بعد از آن ، آن نور را ادراک کن
پاک گردد از دغل خالی شود
پرز کوه های اجلالی شود
که در اینصورت حسن دوست مدرس آنان میشود و دل آنان را در کمند
خود میکشد و همه چیز در ظهور نور او جلوه گری دارد .
عاشقان را شد مدرس حسن دوست
دفتر و درس و سبق شان روی اوست
عشق جنبه کمالی موجود است و هسته اصلی و حیاتی عالم

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد

جلوه‌ای کرد رخس دیدم ملک عشق نداشت

عین آتش شد از آن غیرت و بر آدم زد

باید دانست در عشق حقیقی شهوت و هوس راه ندارد آنجا همه چیز رحمانی

است .

نه شیطانی

مدعی خواست که آید بتماشا که راز

دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

دل عشق پذیراست و جایگاه حقیق و پرتوی است از نور الهی و منظر گاه

دیده معشوق حقیقی که هر گاه هوی و هوس در رگ و پوست انسانی جاری شود

بقلب راه ندارد زیرا در اینجا است که دست غیب بر سینه نامحرم فرود می‌آید و او

را از ساحت مقدس دل می‌راند .

انسان در عالم صغیر و نمودار عالم کبیر یعنی جهان هستی است معشوق را

در خود می‌توان دید در صورتیکه تزکیه نفس شود و صفای درون و پاکی دل

این آینه را صافی نگاه دارد .

فلسفه اشراق بر مبنای حرکت جوهری و تکامل استوار است عشق ناموس

جاذبه حقیقی در بشر رابطه رب و مربوب را ایجاد میکند و عرفان روح معنوی

و مغناطیسی اسلام است که نبوت را با ولایت و مردم ارتباط میدهد عشق و عرفان

را در شعر مقامی والا است که در این مختصر نگنجد اگر کسی را شور و حالی

باشد و دلی یاك درسینه می یابد باشعار مولانا جلال الدین رومی و شمس تبریزی
و شیخ عطار و سایر عارفان راه حق که حقایق انکار ناپذیر عالم عشق و عرفان را به
بهترین وجهی در لباس شعر بیان نموده اند رجوع میکند .

(شعر آینه افکار شاعر)

اشعار شاعر بطور مطلق و دقیقاً نمیتواند روشنگر افکار و زندگانی او
باشد اما میتواند تا اندازه ای گفتار و پندار و رفتار زمان را در خود منعکس نماید
در هر حال با در نظر گرفتن محیط اجتماعی و زمان و مکان حیات شاعر قسمتی از

از ناصر خسرو نمونه ای از شعر عرفانی

آنچه در عالم هویدا شد زعکس یار شد
ذره شد . خورشید، مه شد . بدر شد انوار شد
از مشبك های رنگارنگك اویك قطره ریخت
با یزید و شبلی و شمس الحق و عطار شد
ساقی روز ازل يك جرعه ای در خاك ریخت
تاك شد . انگور شد می شد نصیب یار شد
در ازل با یار بزم بی حجا بی داشتیم
مشت خاکی در میان مناو او دیوار شد
ناصر از ناگفتنیها لب بدنجان می كزد
توبه كرد استغفر الله مست بد هشیار شد

اندیشه‌های او منعکس کننده برخورد روحیه اوست باوضع و زمان و افکار مردم آن عهد چنانکه گفته‌اند .

لذا آثار شاعر را میتوان آئینه اندیشه او دانست .

آئینه اندیشه شاعران فارسی زبان از بدو رواج شعر در اشعار آنان منعکس است و بانحاء مختلف نشان دهنده روحیه و فکر آنان است فردوسی که برای حفظ استقلال و زبان فارسی و دور کردن از لغات بیگانه دست بتهیه شاهکار حماسی شاهنامه میزند و جوانی و عمر خود را صرف این مهم مینماید بوی وطن پرستی و نوع دوستی از اشعار بدیع او معاصرانش بهشام میرسد خود با ایمان و معقول است - شجاع و وطن پرست است آلودگی را نمیخواهد صفا و سادگی را میطلبد لذا همه اینها در شعرش انعکاس می‌یابد و حالات روحی او را میرساند عده‌ای از شعرا توجه بظاهر داشتند و در مقام مداحی برآمدند و الحق نبوغ خود را در خلال مدیحه سرائی بظهور رساندند لذا کیفیت کار و اندیشه آنان در اشعارشان منعکس است و یا منصور حلاج و ناصر خسرو علوی قبادیانی با شمشیر قلم از طریق ادب و روح عرفانی بجنگ خرافات می‌روند و خود را بخطر می‌اندازند عقیده و ایمان را را در مردم القاء میکنند در آثارشان بخوبی پیداست که چگونه می‌اندیشیده‌اند یا ابوعلی سینا که شعر را دریچه‌ای بر خروج مفاهیم عقل و فلسفی و طبی میدانند اشعارش نماینده فکر بلند اوست و یا شیخ عطار و سنایی و ابوسعید ابوالخیر خواجه عبدالله انصاری بابا طاهر همدانی و مولانا جلال الدین مولوی بلخی که در خروج مفاهیم کلی و حقیقی و عشق واقعی در شعر استادند مغز قرآن را بر میدارند پوست آنرا میگذارند بزبان عرفان حقایق این دنیا و دلبستگی و عشق واقعی را در الفاظ موزون بیان میدارند روح و جسم را سرشار از نشاط و نشئه معنوی میسازند در

واقع آثارشان آئینه افکارشان است حکیم عمر خیام واقعیت و فلسفه حیات را در لباس حکمت و پند و باعلوم عقلی درهم میآمیزد و با کلامی شیوا و گویا حقایق زندگی را مینماید و شادی شور حیات را بانسانها میدهد اشعار از افکار بلند و طبع عالی او سرچشمه دارد آئینه اندیشه حافظ عرفان است و تجلی روح مفاهیم کتاب آسمانی عشق ربانی، خداشناسی باشناخت نفس همراه است و جلوه‌ای خاص باشعار دلنشین او میدهد تا جائیکه جبری محض میشود خود را طوطی صفت میخواند که در پس آئینه سخنان استاد ازل را بازگو میکند و در روحانیت و عشق حقیقی مستغرق است می‌دو ساله و محبوب چهارده ساله را طلب میکند خواسته‌اش برآورده میشود در نیمه شب باز براتی تازه میدهند و از غصه نجاتش می‌بخشند و آب حیاتش می‌نوشانند او مانند شعرای عارف و بزرگی چون عطار و مولانا در وحدت وجود سیر میکند، خدا را در خود می‌بیند اما باغلیان روح و جوش احساسات مواجه میشود و میگوید چون تبدلی است که در همه احوال خدا باوست اما خدا را نمی‌بیند و از دور خدا را میکند وقتی از زندان اندیشه او را بمیدان وسیع خیال میکشاند ایوان عشق را مشرف بر همه چیز می‌بیند از هر چه رنگ تعلق پذیرد خود را آزاد میسازد و اگر او را بسوی دار بکشند منصور وار می‌رود تکیه بر دنیا و مافیها ندارد روح ایمان و تسلیم و عشق بخدا در اشعار حافظ بنحوی بارز هویدا و نشان دهنده افکار و اندیشه‌های دقیق و ظریف اوست سعدی استاد سخن است سرد و گرم چشیده و جهان دیده کسی را یارای گفتار فوق کلام او نیست فصاحت و بلاغت دارد بمدیحه سرایی روش نو میدهد و آنرا با تنقید و اندرز و حکمت متمایل میسازد بوستانش از گل و ریاحین معطر و جان فزاتر است حکمت و فلسفه و علم و ادب را درهم آمیخته و معجونی دلپذیر ارائه داده که هم موجب انبساط فکر

است و هم لذت روح نثرش روان و شیرین است و نظم‌ش را حلاوتی خارج اندازه
میباشد و شعرش لطفی خاص دارد چنانکه عارف و عامی را بدام فکر خویش
میکشد.

درخاتمه این بحث بجاست سخنان شهبانوی ایران بمناسبت افتتاح کنگره
بین‌المللی سعدی و حافظ زینت بخش این کتاب گردد.

(روح و اندیشه ایرانی در آثار حافظ و سعدی متجلی است)

کنگره بین‌المللی سعدی و حافظ را که بابتکار مؤسسه آسیائی دانشگاه پهلوی
بمناسبت هفتصدمین سال درگذشت سعدی و ششصدمین سال درگذشت حافظ تشکیل
شده است. باخوشوقتی افتتاح میکنم.

شاید در هر شرایط دیگری برگزاری مراسم واحدی در مورد یادبودی باین
اهمیت چندان منطقی بنظر نمیرسد ولی در سال کنونی که به مناسبت بزرگداشت
دو هزار و پانصدسال بنیانگزاری شاهنشاهی ایران بصورت سال جهانی ارزشیابی
فرهنگ ایرانی درآمده است میتوان استثنائاً این دو سخنسرای بزرگ پارسی را
که اثر هر کدام از آنان اصیلترین ارزشهای فرهنگی ایرانی را دربردارد در یکجا
و در کنار هم گردآورد.

نیازی به تذکر این حقیقت نیست که سعدی و حافظ نه تنها برای ما ایرانیان
بلکه برای همه مردم جهان مظاهر اعلاای ذوق و ادب ایرانی بشمار آمده‌اند و
دیرگاهی است که جاذبه سحرانگیز سخن آنان چه از نظر کلام و چه از لحاظ
معنی شیراز را بصورت کعبه‌ای برای صاحب‌دلان جهان درآورده است نسلهای

بسیار از مردم سرزمین ما از همان دوران زندگی این دو نغمه پرداز جاودان سخن پارسی تا به امروز چنان با کلام دلنواز آنان خو گرفته اند که سخن سعدی و حافظ جزء لایتجزای زندگی و روح و اندیشه ایرانی شده است و قطعاً با توجه به همین واقعیت است که (پروفسور یان ریپکا) ایران شناس عالیقدر فقید نوشته است هیچ ملت دیگری را در روی زمین نمی توان یافت که با اندازه ملت ایران شعر یا فرهنگ ملی و بازندگی روزمره فرد فرد آن در آمیخته باشد.

واقعیت عالی دیگری که در سخن سعدی و حافظ نهفته است، جهانی بودن آنهاست که انعکاس بارز یکی از اصیل ترین جنبه های فرهنگ و تمدن ایرانی است میدانیم که فرهنگ ملی مادر همه جلوه های فکری و مذهبی و فلسفی و ادبی و هنری خود را محدود به حدود جغرافیائی و نژادی و زمانی و هیچ حد و قید دیگری نکرده است و از این لحاظ سخن سعدی و حافظ را یکی از مظاهر عالی حکمت و در عین حال زیبایی و هنر و دیگری حداًعالی تجلی و اندیشه و معنویت بشری است میتوان از بارزترین مظاهر این جنبه جهانی فرهنگی دانست که همواره عالم بشریت جامعه انسانی را بعنوان يك واحد بزرگ و حقیقی ما فوق جدائی ها و خود بینی ها مورد توجه قرار داده و بگفته حافظ جنگ هفتاد و دو ملت را خطای آنانی دانسته که چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند می دانیم که جاذبه فراوان سخن توأم با نیروی شگرف اندیشه و معنی که در سخن این دو جادوگر دنیای ادب فارسی نهفته بود از همان دوران زندگی آنان این جنبه جهانی را برای سخن ایشان تأمین کرده بود همه خوانندایم که این بطوطه جهانگرد معروف تنها سالی چند پس از مرگ سعدی در سفر خود بچین اشعار او را از زبان ترانه خواهان چین شنیده و حافظ شخصاً اشعار خویش را بعنوان

تقدیر پادشاهی به بنگاله فرستاد و خود درباره سخن خویش گفت که « تا حد چین و
شام و به اقصای روم لفظداری رسیده است در قرون اخیر آن قدر ترجمه تازه از آثار
این دو پیام آور سخنی در سراسر جهان صورت گرفته و این آثار منبع الهام آنقدر
شاعر و نویسندگان و نقاشی و مجسمه ساز و موسیقی دان در غرب و شرق قرار گرفته
است که شاید پژوهش در این جنبه خاصی بخود مستلزم تشکیل کنگره مستقلی
باشد در عصر ما که عصر نزدیکی و در آمیختگی فرهنگها و اندیشه های مختلف
بشری برای نیل به ترکیبی جهانی تر و عالی تر است بر گزاردن اجتماعاتی از
قبایل کنگره ای که اکنون تشکیل شده بخصوص بررسی در رابطه اندیشه ها و
آثار این دو بالغه ادب و فکر آنان و سهم آنان در فرهنگ ایرانی و منطبق
باموازی آن انجام میگیرد فرهنگی که بگفته مولانا جلال الدین « برای وصل
کردن آمده است » توفیق همه شرکت کنندگان ایرانی و بین المللی این کنگره
را در ایفای چنین رسالت پرارج آرزو مندم .

فصل سوم

احیاء هنر

در پنجاه سال

سلطنت پهلوی

فصل سوم

پیشرفت‌های هنر ایران در عصر پهلوی

هنر از احساسات و عکس‌العمل‌های ظریف درونی سرچشمه میگیرد. تمدن دورانه‌های مختلف در اثر فرهنگ، هر زمان در خاطره‌ها باقی میماند. هنرمندان هر عصر دوران حیات و محیط زندگی خود را با تصویر مجسم مینمایند. هنر بمنزله زبان بین‌المللی است. میزان سنجش و ارزش هنرها مستلزم مراعات خاصی است. هنر حیات بشری را غنی میسازد و از سایر فعالیت‌های انسانی جدا نیست. روش‌های هنری را میتوان بشرح زیر خلاصه نمود. معماری، کلاسیک، تزئینی، دراماتیک، فانتزی، لامسه‌ای، احساساتی، عقلانی، غزلی، عرفانی، رمانتیک، ساده؛ داستانی، دوبعدی. جلوه‌های دیگر هنر را در موزدها آثار باستانی، کتابخانه، نگارخانه، بهارچین، تذهیب، مینیاتوری، قبالی بافی، زر دوزی میتوان یافت.

هنر ایران - هنر ایران در درجه اول با زندگی پیوند دارد. هنر ایرانی برترین مبتنی است. ابهت و روحانیت هنر باستانی ایران را در هنر تزئین آن میتوان یافت. در ایران نقاشی تابع شعر و اندیشه دینی و فلسفه قرار گرفته هنر ویژه خود را نمودار ساخته است. هنر ایران جهات مختلف و صور گوناگون تکامل

تدریجی داشته و بقوس صعودی رسیده است. وسعت میدان هنر را در ایران میتوان در آثار قدیمی و هنرهای جدید و اسلوب کهنه و نویافت سفالهای پیش از تاریخ و هنر فلزکاری، مفرغهای لرستان که با کاوش باستانشناسان بدست آمده نقاشی روی عاج، سنگ تراشی مثبت کاری، کجج بری، معماری، صنعت کتاب خوش نویسی مینیاتوری که همه کار دست ایرانی و فیاکان ماست. هنرمندان عصر ما خود بازگوی این حقیقتند. هنر ایران در ظرفیت بافتها در قالیههای نفیس لباسهای زربفت و دست دوزیهای زیبا جلب نظر سیاحان را نموده است. آینه تاریخ - تاریخ آینه تمامهای حقایقی است که در طول زمان نقشینه گشته و هر گاه کدورت بر آن نشیند گویای بسی اسرار و خوبیها، بدیها، تجارب و پیشرفتها و عقب ماندگیها میباشد. نقل حقایق تاریخ که ملوس مادر زمان حال است بمنظور حق شناسی در کارهای مفید و مثبت و استفاده از تجارب گذشتگان در سود جوئی مادی و معنوی برای حال و آینده میباشد. **تاریخ پنجاه ساله هنر ایران** فرهان مشروطیت بسیاری از قیود را آزاد ساخت و اندیشههای خفته را بیدار نمود. اشاعه تمدن و فرهنگ ملی و توجه بعلوم و حرف اروپائی ایرانی مستعد را آماده تقویت هنر ملی خویش نمود. سوم اسفند ۱۲۹۹ در فرهنگ و هنر ایران اهمیت بسزائی دارد زیرا باطلوع سلطنت پهلوی آموزشگاههای هنری و حرفه ای گسترش یافت و زنان مانند مردان نبوغ هنری خود را ظاهر ساختند. **تأسیس مدارس هنری** یکی از نهضت های ایران تأسیس مدرسه هنری کمال الماک بود که با مدارس عدیده هنری دیگر هنرهای زیبا را وسع داد. دانشکده هنرهای زیبا و معماری و هنرستانها، هنرمندان و صاحبان فنون را تشویق کرد که نبوغ هنری خود در آشکار سازند. عوامل نمایشی از قبیل موزه ها و سازمانهای جلب

سیاحان بوجود آمد و هنر اصیل ایران را بدینا شناساند. شعرا و نویسندگان و مطبوعات انجمن کردند و رایزنی نمودند و سهم خود را در گسترش هنر ملی بخوبی نشان دادند. انتشار کتب، مجلات و ترجمه کتب مفید خارجی هم در بالابردن سطح فرهنگ و هنر سهم بسزائی داشتند و مؤثر واقع شدند.

بوجود آمدن راههای شوسه که طریق تمدن و فرهنگ محسوب میشود و راه آهن سرتاسری ایران و گشایش مرزهای اروپائی و تبادل کالا و ارائه و دریافت صنایع مستظرفه و گسیل جوانان با استعداد باروپا جهت فراگیری علم و هنر تقویت هنر ملی با استفاده از تکنیکهای جدید گسترش وسائل ارتباطی و ارتباط جمعی، تأسیس نمایشگاههای صنعتی و هنری. بنای ساختمانها مبتنی بر اصول مهندسی همه و همه در جهت اعتلای هنر ملی ایران در عصر جدید میباشد. در عهد رضاشاه کبیر به آثار ملی و صنعت و هنر اصیل ایران توجه خاصی شد. انجمن حفظ آثار ملی بوجود آمد. باستان شناسی و فرهنگ عامه مورد شناسائی کامل قرار گرفت. مستشرقین بایران آمدند و تحقیقات دامنہ دار خود را درباره تمدن باستانی ما آغاز کردند. هیئت حفاریهای علمی در مناطق حکومت نشین قدیمی کاوشها نمودند و از اعماق خاک زرخیز نمونههای تمدن کهن ما را ارائه دادند و تمدن چند هزار ساله ایران را بدینا نشان دادند و معلوم داشتند فرهنگ و هنر ایران قدیم از مصر تا هند از خاور میانه تا خاور دور توسعه داشته است.

در دوران سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر علم و فرهنگ نضج یافت و در سراسر کشور مدارس، دبیرستانها و در تهران مدارس عالی تأسیس شد. در سال ۱۳۱۳ دانشگاه تهران که در دانشگاههای کشور است بوجود آمد. ایران بلحاظ فرهنگ و تمدن قدیمی خود بیش از پیش در جهان معروفیت یافت روابط فرهنگی

باملل متمدن پیدا نمود . شعرا و نویسندگان بنام دنیا بدربار ایران دعوت شدند . کنگره مستشرقین برای اولین مرتبه در ایران تشکیل شد . در سال ۱۳۱۳ اداره باستان شناسی و انجمن آثار ملی بوجود آمد . بفرمان رضاشاه آرامگاه فردوسی در طوس در محل فعلی بنام شد . خاور شناسان و شعرا و مورخان معروف جهان برای برگزاری جشن هزاره دانای طوس دعوت شدند . در تهران کنگره فردوسی در سالن مدرسه دارا لفنون تشکیل شد . سپس محققان در روز ۲۱ مهر ۱۳۱۳ در آرامگاه فردوسی گرد آمدند . سردار ایران در مقابل صف مستشرقین و نویسندگان و شعرا بیاناتی نمودند که بلاحاظ اهمیت تاریخی آن نقل میشود . « بسیار مسروریم از اینکه بواسطه پیش آمد جشن هزار ساله فردوسی موفق میشویم که وسایل انجام یکی از آرزوهای دیرین ملی ایران را فراهم آوریم و بایجاد این بنا درجه قدردانی خود و حق شناسی ملت ایران را ابراز مینمائیم . رنجی را که فردوسی طوسی در احیای زبان و تاریخ این مملکت برده است ملت ایران همواره منظور داشته و از اینکه حق آن مرد بدرستی ادا نشده بود متأسف و ملول بوده است . اگرچه افراد ایرانی باعلاقهای که به مصنف شاهنامه دارند قلوب خود را آرامگاه او ساخته اند و لیکن لازم بود اقدامی بعمل آید و بنائی آراسته گردد که بصورت ظاهر هم نماینده حق شناسی عمومی این ملت باشد . بهمین نظر بود که امر دادیم در احداث این یادگار تاریخی مساعی بعمل آید . صاحب شاهنامه با افراشتن کاخی بلند که از باد و باران حوادث گزندی نمی یابد ، نام خود را جاویدان ساخته و از این مراسم و آثار بی نیاز میباشد ولیکن قدردانی از خدمتگزاران وظیفه اخلاقی ملت است و از ادای حق شناسی نباید فروگذار نمود ، مسرت و خورسندی خاطر ما بدرجه کمال رسید از اینکه مشاهده کردیم جماعتی از دانشمندان که دوستان

صنایع و ادبیات ما هستند از اکناف جهان و از راههای دور بآرامگاه حکیم سخن پرداز ما شتافته و در اظهار شادمانی و قدردانی با ما همقدم شده‌اند بابراز خشنودی و خرسندی از این احساسات محبت آمیز حضار را به اجرای مراسم افتتاح دعوت مینمائیم» .

تحول و تکامل هنرهای زمین زیبای ایران در نیم قرن اخیر - هنرهای تجسمی در عصر صفویه وسع یافت و در اواخر این دوره ایرانیان با هنرهای زیبای مغرب آشنا شدند . کمال الملک هنرمند ایرانی در زمان ناصرالدین شاه باروپا اعزام گردید . بعد از مراجعت بسمت نقاش باشی دربار مظفر الدین بکار مشغول گردید و با تأسیس مدرسه صنایع مستظرفه در محل فعلی وزارت فرهنگ و هنر پرداخت و تا سال ۱۳۰۶ این مدرسه را اداره میکرد . رضاشاه کبیر برای احیاء هنر اصیل ایرانی علاوه بر این مدرسه بسال ۱۳۰۹ امر به تأسیس هنرستان هنرهای ایرانی داد . در این مدارس هنرهای ملی تدریس میشد که عبارت بودند از مینیاتوری ، و ذهیب کاری ، ترسیم ، نقاشی برای قالی ، زری ، منبت کاری ، خاتم سازی قلمزنی و غیره . در سال ۱۳۱۴ هنرستان دیگری در اصفهان تشکیل که اساتید آن بتدریس اصول هنر میپرداختند و تربیت شاگرد مینمودند .

در سال ۱۳۲۹ حسب امر شاهنشاه آریامهر کلیه مؤسسات و آموزشگاههای هنری کشور در یک سازمان متمرکز شدند و اداره کل هنرهای زیبا بوجود آمد . هنرستانهای نقاشی ، مجسمه سازی ، موسیقی ، تعلیمات سمعی و بصری هنر تأثیر و سینما بسبب جدید این سازمان را وسع دادند . دانشکدههای تزئینی و هنرهای دراماتیک بوجود آمد . کاخ هنر و ایراد تأثیر در مرکز شهرستانها بنا گردید و برنامه‌های رادیو و تلویزیون همگام بادستگاههای هنری باشاعه این فن پرداختند . در سال ۱۳۴۲ سازمان هنرهای زیبای کشور بنام وزارت فرهنگ و هنر نامیده

شد و وظایف تازه‌ای مطابق باشئون هنری و پیشرفت حرف و صنایع و حفظ آثار باستانی و ایجاد موزه‌ها و کتابخانه و تقویت هنرهای زیبا موافق اصول علمی باین سازمان محول گردید. اهداف فرهنگ و هنر - بنابراین اهداف وزارت فرهنگ و هنر را میتوان در چند جمله خلاصه نمود. احیاء میراث فرهنگی و هنرهای ملی و فرهنگ عامه - آموزش - ایجاد تسهیلات برای آفرینش هنری و ادبی، کاوشهای باستانی و حفظ و مرمت آثار باستانی، مردم شناسی، ایجاد موزه، کتابخانه، امور سینمایی، آموزش سمعی و بصری، نگارش فعالیت‌های صحنه‌ای، موسیقی، تئاتر، اپرا، باله و کر - تقویت صنایع و حرف ملی و گسترش هنرهای زیبا با ابزار علمی، تهیه فیلم، اسلاید و شناسائی منابع هنری و تاریخی از طریق انتشار کتب و نشریات و غیره.

آغاز دوره موسیقی علمی در ایران - در اواسط قرن نهم موسیقی جنبه علمی داشت. نوشته‌های فارابی، ابن سینا، قطب الدین شیرازی، عبدالقادر مراغه‌ای مبین این امر است. سلطان ابراهیم میرزا شاعر و موسیقی‌دان و خوشنویس بود. او بدست برادر خود شاه اسماعیل دوم در سال ۹۸۴ قمری بقتل رسید. (تاریخ ادبیات ادوارد براون). از نوازندگان دوره صفویه احمد قزوینی، میرزا محمد کمانچه، استاد شمسوار، چهار تازی استاد سلطان محمد جنگی را میتوان نام برد. در زمان زندیه شخصی بنام (پریخان) در عهد فتحعلی شاه نوازنده‌ای موسوم به (چالانچی خان) با شاعی این هنر ملی پرداخته‌اند.^۱

در قدیم نوعی موسیقی رایج بوده که هنوز هم آثار و بقایای آن بنام نقارخانه معروف است عبدالله مستوفی مینویسد: در ایران از زمان قدیم معمول بوده است که در طلوع و غروب آفتاب نوازندگان این موسیقی وطنی در محل مرتفعی بوق و کرنا و دهل را بصدا در می‌آوردند و روشنائی خورشید را بدرقه میکردند.

فتحعلی شاه که دارای ذوق ادبی و شعری بود . طبعاً بموسیقی علاقه داشته ، علاوه بر وسائل طرب در حرم سرا عده‌ای از نوازندگان و رقاصان زنان حرم او را در حضور معشوقه گان و زنان درباری سرگرم مینمودند^۱ . در عهد محمدشاه قاجار دو استاد موسیقی بنام (زهره دنیا) و فتح‌اله شعاع السلطنه ، فیروز میرزا نصرت‌الدوله از معروفیت برخوردار بودند و مورد توجه شاه و درباریان قرار داشته‌اند قآآنی قصیده پرداز زمان او قصیده‌ای باین مطلع دارد که در آن نام دارد نوازنده را ذکر کرده است و توجه پادشاهان را به هنرمندان میرساند .

دلکی هست مرا شیفته و هر جائی

عملش عشق پرستی هنرش شیدائی

در زمان ناصرالدین شاه موسیقی درباری دو قسمت و دو گونه اجرا میشده یکی در سلامهای رسمی و اعیاد و جشن‌ها ، دیگری در مجالس خصوصی درباری معیر الممالک مینویسد : خوابگاه شاه چهار در با طرف داشت که یکی از درها باطاق رامشگران باز میشد . (در عهد این پادشاه ملا عبدالجواد خراسانی ، ریاضی دان

۱ - داستانهای زیادی از این پادشاه خوشگذران که علاوه بر بزمی بودن رزمی هم بوده است نقل شده در اینجا به نقل یکی از آنها میپردازیم .
یکی از زنان خاقان فتحعلی شاه بنام مشتری خانم شیرازی در علم موسیقی مهارت داشت و آواز خوب میخواند فتحعلی شاه در شبی که بازن دیگرش در طبقه اول برج نما در عشرت بودند . مشتری خانم در طبقه دوم این شعر را با آواز بلند خواند و نظر شاه را بطرف خود جلب نمود .

بالای بام دوست چو نتوان نهاد پای

هم چاره آنکه سر بنهم زیر پای دوست

معروف را در اصفهان میزیسته و دارای شاگردان و مرید زیادی بوده و تار خوب مینواخته، میتوان نامبرد (سه سال در ایران نوشته کنت دو گوینوی فرانسوی) همچنین آخوند ملاعلی محمد که در این هنر دست داشته از جمله هنرمندان این زمان بوده است. (اوزن فلاندن) که در سال ۱۸۴۰ میلادی (۱۲۱۹ قمری) از طرف انجمن صنایع مستظرفه پاریس بایران آمد. درباره بناهای قدیمی و نقاشی ایران تحقیقاتی نموده مینویسد (ایرانیانی که بسیار دولتمند بودند بسر نهار دوسه مطرب میآوردند که یکی از آنها خواننده است و از عشق و شراب و شجاعت سخن می گوید سازهایی با این آواز همراه است یکی دایره زنگی و یکی چنگ و کمانچه و سنتور^۱ البته رباب و تار و طنبور و عزک و غیر از جمله آلات موسیقی است که کمابیش از آنها در ولایات استفاده میشود.

در زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر به علوم و صنایع و هنرهای زیبای کشور توجه شد. در مدرسه دار الفنون شعبه ای بموسیقی اختصاص یافت. (هسیولومر) از فرانسه برای تدریس موسیقی استخدام شد. بعد آموزشگاه مستقلی بنام مدرسه موزیک تاسیس شد. در سال ۱۲۸۸ سالار معزز بسمت رئیس کل موزیکهای

۱ - عارف در این زمینه گوید

کمانچه مانده و سنتور و تار تازود است

به حکم شرع هر سه زود باز کنید

۲ - در ایران قبل از اسلام سازی بنام عزیاغزک وجود داشته که در سیستان و بلوچستان

به غیچک معروف است فرخی سیستانی گوید.

هر روز یکی دولت و هر روز یکی غش

هر روز یکی نزهت و هر روز یکی تار

نظامی منصوب گردید. در سال ۱۲۹۲ ارگستر آموزش هنری تبدیل بدلاس
موزیک در دارالفنون گردید و در سال ۱۲۹۷ این کلاس از دارالفنون جدا شد.^۱
مدرسه موسیقی تا سال ۱۳۰۷ دایر بود. در زمان رضاشاه کبیر مردم بموسیقی غربی
آشنا شدند. در سال ۱۳۱۵ بنای بزرگی برای (اپرای) تهران پی ریزی شد.
در سال ۱۳۱۷ اداره موسیقی کشور تشکیل گردید.

هنرستان موسیقی از سال ۱۳۱۸ با استخدام معلمین چکسلواکی، موسیقی
کلاسیک ایران را پایه گذاری کرد. هنرستان عالی موسیقی از آموزشگاههای
وزارت فرهنگ بود مدرسه موزیک دولتی که در دارالفنون تشکیل گردید ولی از
سال ۱۳۱۳ بر نامه هنرستان - روی اصول صحیح علمی و تعلیمات فنی قرار گرفت
و بر پایه کنسرواتوارهای عالی استوار گردید. دوره متوسطه هنرستان مذکور
شش ساله بود و در این هنرستان رشته های تخصصی ویلن، ویلان سل، فلوت، کر،
ترمپت و آواز و غیره تدریس میشد. اداره موسیقی کشور از جمله تأسیسات نوینی
است که در اواخر سال ۱۳۱۷ بمنظور تغییر و اصلاح موسیقی کشور تأسیس شد.
و اصول زیر در سر لوحه کارهای هنری آن قرار داشت.

۱ - ساختن و انتشار قطعات موسیقی و تالیف کتب اصول و آئین موسیقی.

۱ - متخصص فن موسیقی و موزیک مستخدمین فرانسوی (لومر) اطریشی (گوار)
بودند. تحول موسیقی ایران وسیله غلامحسین درویش بعمل آمد « ۱۲۵۰ - ۱۳۰۵ »
مشیر همایون هم نقش زیادی در اعتلای موسیقی ایرانی دارد. موسیقی ملی ایران را علینقی
وزیری بنا نهاد. در سال ۱۳۰۲ مدرسه موسیقی تأسیس کرد و چند کتاب در اصول روهارمونی
آواز موسیقی نوشته است. روح اله خانقی هم در این فن دست داشته و تالیفاتی از خود
بیادگار گذاشته است.

۲ - تأسیس مجله موسیقی و نشر مقالات مربوطه .

۳ - تربیت معلم و هنرپیشه در رشته‌های مربوط به موسیقی و تعلیم سرود.

۴ - تدریس سرود و موسیقی در مدارس .

در این مقال توجه باین نکته ضروری است ، موسیقی‌های محلی و فرهنگ عامه از غنی‌ترین گنجینه‌های هنر ایران است که جا دارد کاملاً تقویت گردد . خوشبختانه فرهنگ هنر در مقام احیاء و حفظ این هنر اصیل در اقصی نقاط کشور برآمده است^۱ .

پیشرفتهای هنری در عصر پهلوی

در عصر درخشان پهلوی پیشرفتهای فوق‌العاده‌ای در امر هنرهای زیبا پدید آمده است که با علم و دانش و آگاهی از تکنیک هنری غرب همراه می‌باشد ، خاتم‌سازی - یکی از هنرهای زیبائی که در این دوره فروزان تاریخی در تمدن کهن

۱ - بعنوان مثال موسیقی قدیمی در سیستان و بلوچستان بلحاظ خدمت و تمدن باستانی این خطه وجه خاصی دارد قابل احیاء می‌باشد . موسیقی ، ترانه و آوازهای محل سیستان در عین اینکه غمگین بنظر می‌آیند . دارای خشونت خاصی هستند که زاده روح سلحشور و وطن‌پرست مردم این سامان است این نوع موسیقی حماسی بحساب می‌آید ، همانند اخلاق و آداب و رسوم و فرهنگ غنی سیستان دارای اهمیت است . از نظر فرهنگ عامه آواز و ترانه‌های محلی در میان شهرها و مناطق ایران ارجحی دارد . آداب و رسوم تاریخی موسیقی سنتی ، ترانه ساده محلی ، مراسم حنا بندان و آرایش سر و روی عروس و داماد و نوع آهنگ و صوت و پای‌کوبی این نواحی را شور و حالی دیگر است .

ایران نمود داشته و دارد فن خاتم سازی است. گرچه هنر خاتم سازی سابقه قدیمی دارد و بدوران قبل از اسلام هم کشیده میشود. اما این هنر در زمان صفویه بدلیل توجه بآثار مذهبی و قبور ائمه اطهار و بزرگان دین رواج خاصی داشته و تحول یافته و بزمان حال رسیده است. در زمان سلطنت رضاشاه کبیر این هنر ظریف رونق پیشرفت یافت. کارهای خاتم کاری ایرانی که شاید در دنیا بی نظیر باشد نضج گرفت. اطاق خاتم کاخ مرمر و کاخ سفید سعدآباد نمایانگر درخشش این هنر ظریف میباشد که توجه خارجیان را برانگیخته است آنچنانکه هرگاه رجال طراز اول دنیا از ایران دیدن می کنند بعنوان هدیه قاب خاتم کاری و غیره بآنان تقدیم میشود و یا جزو هدایای نفیسی که برای نامداران جهان ارسال میگردد و خود نشان دهنده این هنر ظریف بدنیاست - نمونه های نفیس پته دوزی که دارای ظرافت و استحکام زیبایی خاصی بود و بصورت پرده و رومیزی دیوار کوب و امثال آنها زینتهای هنری ایران را تشکیل میدهد که امروزه بصورت عتیقه درآمده است.

سوزن دوزی - روی پارچه ابریشم با گل و بوته و نقوش انسان و حیوان بالوان مختلف سوزن دوزی بلوچ با نقشهای اصیل محلی دیگر از جمله هنرهای دستی ایران است که در عهد پهلوی بویژه نسبت باحیاء این هنر ملی سعی و کوشش وافر شده را با تشویق هنرمندان و تسهیل وسائل از ناحیه وزارت فرهنگ و هنر باین هنر اصیل روی آورده اند.

زری بافی - زری بافی يك هنر اصیل ایران است که از دوهزار سال پیش تا بحال در ایران سابقه دارد. زری بافی مانند قالی و گلیم از دوره هخامنشی در ایران رواج داشته است در نقوش برجسته تخت جمشید و شوش و پاسارگارد این

هنر نمودار است. لباس پادشاهان و درباریان نشان می‌دهد که زربافی شده و پارچه آنها زربفت بوده است. زری باقی مانند سایر هنرها در دوره صفویه بعد کمال خود رسیده و شاهکارهای زری باقی را در این دوره میتوان سراغ کرد. قدیم‌ترین زری از دوران صفویه‌ها است که چندین سال پیش در نزدیکی آرامگاه بی‌بی‌شهر بانو در مقبره یکی از بزرگان عهد سلجوقی پیدا شد و امروز قطعات آن در موزه‌های مختلف دنیا پخش شده است. در دوران سلطنت رضا شاه کبیر همگام با تحولات اساسی در کلیه شئون کشور احیاء هنرهای ملی نظر قرار گرفت. در سال ۱۳۰۸ بفرمان شاه وزارت فوائد عامه و وزارت اقتصاد ملی تشکیل شد و نمونه‌های آثار هنرمندان و صنعتگران کشور را جمع‌آوری نمودند در تقویت هنر ملی کوشش فراوان مبذول کردید. در سال ۱۳۰۹ درمؤسسه قالی ایران یکدستگاه زری باقی بوجود آمد و بعد به کاخ گلستان منتقل کردید و به چهار دستگاه توسعه یافت سپس این دستگاهها از کاخ گلستان به اداره صنایع قدیمی - اداره امور کارگاههای هنری فعلی آمد و تا سال ۱۳۲۶ آموزش هنر زربافی و پرورش هنرمندان مستعد در زمینه زربافی اهتمام شد. این کارگاه در زمان سلطنت شاهنشاه آریامهر هر آن روبکمال می‌رود و با طرح نقش بدیع و ظریف ذوق هنر پرور ایرانی را نشان می‌دهد. در نمایشگاههای هنری وزارت فرهنگ و سایر نمایشگاهها که در سطح نمایشگاههای جهانی افتتاح میشوند. با عرض این هنر دقت و ظرافت در آن بیچشم می‌خورد و نمایانگر پیشرفتهای هنر در سطح عالی در ایران است.

فلز سازی - هنر فلز سازی مانند سایر رشته‌های هنری در این دوره درخشان گسترش یافت. بامر رضاشاه کبیر مؤسسات هنری متعددی بوجود آمد

و صنایع مستظرفه رونق دیرینه خود را از سر گرفت در تکمیل این هنر در سال ۱۳۳۴ کارگاه تازم‌ای در هنرهای زیبا بنام کارگاه نقره سازی دایر گردید. این کارگاه نمونه‌های نقره کاری و فلز سازی ساخت و با ارائه کامل این هنر بجهان هنرمندان ایرانی تشویق بکار بیشتر نمود، نمونه‌هایی از این کار هنری در نمایشگاه بروکسل سال ۱۹۵۸. بمورد نمایش گذاشته شد. کار مهم این کارگاه تهیه ظروف بسبك‌های مختلف است که بلحاظ ظرافت و دقت هنری به پادشاهان است که بلحاظ ظرافت و دقت هنری به پادشاهان و رؤسای جمهور و شخصیت‌های مهم کشورهای جهان بهنگام دیدار آنها از ایران و از آثار تاریخی و هنری بآنان هدیه میشود. نمونه‌های هنر فلز کاری از سبك‌های مختلف از زمان هخامنشی تا عصر پهلوی در این کارگاه یافت میشود. در نمایشگاه نقره نمونه‌هایی از کار دست هنری ایرانیان رامیتوان یافت. همچنین در موزه هنرهای ملی و سایر موزه‌های کشور از این نوع هنر که دارای سبك و ظرافت خاصی نگاهداری میشوند و ایران میکوشد هر آن بر ذخائر ملی و هنری خود بیفزاید. صنایع دستی ایران ترمه بافی - سوزن دوزی ترمه بافی و شال ترمه از جمله صنایع دستی است که نمایشگر هنر و دقت ایرانی است همچنین قالی بافی گرانبهای خاتم این نگین در انگشتر زیبای هنر درخشش خاصی دارد.

هنر نقره سازی و قلمزنی - نقره کاری و قلمزنی روی فلزات از جمله هنرهایی است که نزد ایرانیان سابقه تاریخی دارد و مجسمه های طلا و نقره و مفرغ که در کاوشهای باستانی از سرزمینهای مختلف ایران بدست آمده، نمود این هنر را نشان میدهد. نقره کاری و قلمزنی در عهد ساسانیان تنوع و تکاملی بیشتری یافته - ظروف قدیمی که نقش‌ها و تصاویر آن از طلا و زمینه آن نقره میباشد. میدانیم

نقره و طلا بمناسبت کم یابی واستقامت و ماندگاری در اجتماعات متمدن بصورت آرمانی درآمده و از نظر پشتوانه مالی و ذخیره‌ای و زینتی بآن توجه خاص شده علاوه بر این آثار هنری که از این فلزات گرانبها ساخته شده که جزو آثار عتیقه و مبین فرهنگ و ثروت مادی و معنوی ملل عالم میباشد بشقاب نقره که بعضی قسمتهای آن مطالاست پادشاهان را در حال شکار حیوانات نشان میدهد که نماینده قدرت هنری هنرمندان پیشین ماست و چون ریزه کاری هنری دارد در موزه‌ها جمع‌آوری میشوند^۱.

هنر فرش بافی - هنر قالی بافی در ایران سابقه تاریخی دارد و در میان هنرهای ارزنده و زیبای باستانی جای خاصی دارد. (هردوت، و گزنفون) مورخین یونانی از پارچه‌ها و قطعات قالی که در درون هخامنشی مورد استفاده بوده نام میبرند. در هزاره دهه اول پیش از میلاد قالیهای زیبای کاردست ایرانیان قدیم یافت شده که قطعه بسیار نفیسی از نمونه آن در موزه (آرمیتاژ) لنینگراد نگهداری میشود. در عهد ساسانیان نگارستان کسری یا فرش بهارستان معروف است که توجه کامل را باین هنر اصیل ایرانی با پشم خالص و رنگ ثابت و کار دست میرساند. توجه به هنر و کارهای ظریف آن در عصر صفویه فرش بافی را در این زمان از لحاظ طرح و نقش و بافت متمایز ساخته است قالیهائی که از مقبره صفی‌الدین در اردبیل بوده و امروزه در موزه (آرمیتاژ) نگهداری میشود، از لحاظ

۱ - نمونه‌هایی از این هنر باستانی در مناطق آسیای شوروی یافت شده و در موزه آرمیتاژ لنینگراد نگهداری میشود. در سال ۱۳۱۳ بهنگام جشن هزاره فردوسی ۱۵ قطعه کپی از این آثار عتیقه نقره‌کاری - از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی بایران هدیه گردیده که در موزه ایران باستان موجود است.

بافت و ظرافت بی نظیر است و هنر اصیل ایران را گویاست دوران درخشان پهلوی درخشش دیگری در هنر قالی بافی ایران بود در سال ۱۳۰۴ نمایشگاه کالای وطن بدستور رضا شاه کبیر تشکیل شد و اصالت هنری فرش ایران بدنیا نشان داد. در سال ۱۳۰۹ بمنظور پیشرفت و کمک بصنعت قالی بافی ایران بنگاهی بنام (مؤسسه قالی ایران) تأسیس شد این بنگاه نقاشان و صنعتگران ممتازی را انتخاب و تربیت نمود تا بر طبق اصولی فنی در ظرافت و بداعت و زیبایی فرش ایران بکوشند و این کالای اصیل را در بافت و نقش بی نظیر بدنیا عرضه نمایند. از لحاظ تقویت صنایع داخلی و تکمیل آن در حد عرضه بین المللی بنطق شاه ایران در بهمن ماه ۱۳۰۹ بهنگام افتتاح کالای ایران در لندن بشرح روزنامه تایمز با لحاظ اهمیت خاص آن باین شرح میتوان استناد کرد افتتاح نمایشگاه کالای ایران در لندن نطق اعلی حضرت رضا شاه کبیر - بهمن ماه ۱۳۰۹ «نمایشگاهی که در لندن تشکیل گردیده مورد توجه و علاقمندی ماست تا آنجائی که صنایع ظریفه و صنایع دیگر ایرانی که هر ایرانی بدان حقاً مباهی و مفتخر است به چشم عالمیان میرساند و بیکسانیکه علاقمند بصنایع ظریفه ایران میباشد قدرت قریحه صنعتگران ایران را نشان میدهد از این جهت ما امیدوار هستیم که این نمایشگاه با موفقیت و کامیابی قرین گردد و میل داریم امتنان خودمان را به تشکیل دهندگان و کسانی که ابراز مساعدت در این کار کرده و بالاخص به روزنامه تایمز که شماره کاملی بر این مقصود تخصیص داده است اظهار بداریم» ملاحظه میفرمائید این مرد بزرگ تا چه حد به هنر صنایع ایران علاقه داشته و بطرق مختلف میخواستند هنر و هنرمند ایرانی را تقویت کنند.

در سال ۱۳۱۴ شرکت سهامی فرش ایران تشکیل شد و صادرات قالی ایران

در انحصار دولت قرار گرفت و این کار بمنظور حفظ اصالت هنر ایرانی و ثبوت رنگ و نقش بدیع و استحکام فرش بود که خوشبختانه هنوز امتیاز خود را حفظ کرده است و قالی های نفیس ایران امروزه در ممالك اروپا و امریکا علاقمند و خریدار فراوان دارند و یکی از صادرات مهم را تشکیل میدهد .

کاشی سازی و سرامیک - یکی از هنر های زیبا که بعد از اسلام در ایران رایج گردید صنعت کاشی سازی و سفال گری بود کاشی های ایرانی با زیبایی نقش و نگار و درخشش ممتاز بوده و هستند کاشی سازی و سفال گری و هنر سرامیک امروزه باز هم جای خود را در هنر های یدی و ظریف و دقیق ایران باز کرده است . کاشی کاری های مساجد اصفهان و عالی قاپو و شیخ لطف اله و کاخ گلستان و کاشی های

در تحت توجهات سردار عالیقدر ایران بویژه در زمان سلطنت پر برکت شاهنشاه آریامهر نمایشگاه های آثار هنری ایران بمنظور شناسائی بیشتر هنر اصیل ایرانی بجهان در نقاط مختلف جهان افتتاح یافته است که از جمله میتوان نمایشگاه های آثار هنری ایران فیلادلفیا سال ۱۹۲۶ میلادی لندن سال ۱۹۳۱ لنین گراد سال ۱۹۳۵ نامبرد . نمایش هنر های ایران توسط آکادمی سلطنتی که در سال ۱۹۳۱ منعقد شده و در نمایشگاه عظیم آن آثار هنری ۳۱ کشور جهان جمع آوری شده بود هنر اصیل ایران جلای خاصی داشت . نمایشگاه هنر ایران در سال ۱۹۴۰ در نیویورک افتتاح شد . در سال ۱۹۴۹ يك نمایشگاه هنر بافتخار شاهنشاه ایران در نیویورک شروع بکار کرد و نمونه هایی از هنر اصیل ایرانی را ارائه داد در سال ۱۹۵۶ نمایشگاه کتب خطی و نفیس ایران در شهر (تو بیکن) آلمان افتتاح و معرض نمایش گذارده شد و ۷۵ کتاب خطی نفیس فارسی چون نگین در انگشتر کتب ارائه شده درخشش داشت . ایران در سرزمین های آسیائی از غنی ترین گنجینه های هنری برخوردار است .

زیبای گلدسته‌ها و شبستانها و آثار کاشی و هنر قدیمه که در شهرهای تاریخی مانند شیراز و اصفهان و کرمان یافت شده همه مبین توجه هنرمندان قدیم ایران به این هنر اصیل است که خوشبختانه امروزه بصورت گوناگون تقویت شده و با اصول علمی آراسته شده و ظرافت و دقت آنرا صدچندان کرده است.

کچ ببری و کاشی‌سازی، نقش و نگار ساختن گنبد بر پایه چهار گوش مسجد شیخ لطف‌الله و آثار تاریخی دیگر نمونه‌هایی از این هنر ظریف و بدیع هستند که با اصول علمی هنر جدید سازگار بوده و فرم خاص خود را با بداعت تمام حفظ کرده‌اند. کاشی که یکی از عوامل تزیین ساختمان می‌باشد، سابقه تاریخی زیادی دارد. قدمت آن به قبل از حکومت ماد و هخامنشی در ایران می‌رسد. کاشیهای لعاب‌طلائی ظروف سفالین لعابدار - کاشیهای فیروزه‌ای لاجوردی لعاب قرمز و سیاه و زرد و سبز رنگ هر یک در نوع خود جلوه خاص هنر اصیل ایرانی است که پهنه زمان را در فاصله دور در نور دیده و بزمان حال پیوسته است. در عصر درخشان پهلوی که توجه خاصی به آثار باستانی مبذول شد اداره کل باستان‌شناسی و انجمن آثار ملی تأسیس گردید. کاشیها بسبب سابق با وجود آمدن کوره‌های جدید و استادان کهنه کار کاشی ساز - ساخته شده و در مرمت آثار باستانی که بسال ۱۳۰۸ شروع شد بکار رفت اداره کل باستان‌شناسی که تابع وزارت فرهنگ و هنر است میکوشد با تربیت هنرمندان ورزیده این هنر را که در بسیاری از بناهای تاریخی و مذهبی بکار رفته حفظ و تقویت نماید.

هنر معماری ایران - هنر معماری ایران از حیث اهمیت بعد از ادبیات فارسی قرار گرفته است فرم و شکل بناهای تاریخی مربوط بدوران هخامنشی و ساسانی نماینده اهمیت ایران قدیم است این معماری دید باشکوهی را در قالب و فرم مهندسی

منظم ایجاد کرده و اعجاب هنر ایرانی را در تمدنهای دور نشان میدهد. هنر معماری ایران در کشورهای دیگر نمود فراوان و تاریخی دارد - مسجد سنان در استانبول در اوج زیبایی و تاج محل علیگره هند و بسیاری از آثار هنر معماری جهان بدست هنرمندان ایرانی مسجد کوفه هنر معماری ایرانی را در خود نشان میدهد. ایرانیان خط عربی را تزیین کردند.

کیست که بناهای تاریخی اصفهان و شیراز و مساجد قدیمی ایران را در نقاطی چون اردبیل و کرمان و سمنان به بیند و از شاهکار هنر معماری ایران دچار تحیر نشود و کارگران این هنرمندان را بادیده عقل و دیده ظاهر تحسین نکند و نستاید. بی جهت نیست که امروز تا این حد به آثار باستانی توجه میشود و در احیاء هنر ملی کوشش می رود هنر معماری و مهندسی را در اوج شاهکار خود میتوان در مسجد شاه و شیخ لطف اله و عالی قاپو و منار جنبان اصفهان یافت. در نیم قرن اخیر کتابها و نشریات درباره فرهنگ و هنر و تاریخ ایران انتشار یافت و هنر تجسمی را که سینه به سینه از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد منتقل میشد به کتاب و دفتر راه داد و هنرستانها و دانشکدهها برای احیاء علوم بوجود آمد. دانشکده معماری و امور تزیینی تئوری مهندسی و معماری را که متکی بعلوم عقلی و نقلی بود تدریس کرد و جوانان را به این هنر مطلوب عالم که طراح ساختمانها و بنای عظیم و مهندسی جهان است آشنا ساخت و در ترویج آن کوشید امروزه بطریق مختلف در احیاء این هنر ملی با سازمانهای نوین و مهندسی جدید در ایران کوشش فراوان میشود و معماران و مهندسان ایرانی علاوه بر سبک معماری قدیم ایران به معماری جدید اروپائی آشنا میشوند. اقدامات زیادی در بالابردن سطح هنر معماری و علوم مهندسی در

این عصر شده و توجه اولیاء امور را به تجدید حیات این هنر ملی با سبکی نو می‌رساند. نظر ایران شناسان درباره معماری قدیم که خوشبختانه با وضع اقلیمی و هنر غرب و جنبه‌های علمی آمیختگی داشته و امروزه مورد توجه قرار گرفته است ما به حاصل گفتار دو تن مستشرق و ایران شناس بزرگ با سامی پرفسور (هرتسلفد) و (رومن گیرشمن) استناد می‌جوئیم و پروفیسور هرتسلفد می‌گوید چهار پدیده در شاهکاری معماری ایران وجود دارد که به معجزه می‌ماند یکی قراردادن گنبد مدور روی پایه‌های مربع ساختمانها دوم ستون بندی و نورانی کردن شبستانها سوم - مقرنس کردن سقفها چهارم کاشی کاریها قراردادن گنبد مدور روی پایه‌های مربع - مبنی بر قضیه هندسی تریب دایره است ستون بندی شبستانها و نورانی کردن آنها بوسیله نور مستقیم که از نظر بهداشتی و علمی اهمیت فوق العاده‌ای دارد. وارد نمودن نور ملایم مانند روشنائی سحرگاه و قبل از طلوع آفتاب در شبستان از شاهکارهای هنری ایرانیان است از خواص این بنا که زائیده هنر خارق العاده هنرمندان وطن ما میباشد خنک بودن در ایام تابستان و گرم شدن در فصل زمستان میباشد که مسلماً از اصول علمی و مهندسی مایه گرفته است (گیرشمن) مدتها مشغول مطالعه در اطراف آثار باستانی حفاریهای علمی نقاطی چون نپه‌های واقع در شوش و کاشان و نهاوند بوده است و از هنر قدیم ایران دچار تحیر و شگفتی شده و آنرا بقلم آورده است. پروفیسور (پوپ) ایران شناس معروف در کتاب خود « نظری به هنرهای ایران » که از کتب معتبر تاریخ ایران بحساب می‌آید، مسئله انعکاسی صدا را در شبستان مساجد قدیمی مورد بحث قرار داده که چگونه معمار نابغه ایرانی بنا را ساخته که از برگشت صدا جلوگیری می‌کند و سبب می‌شود گفتار واعظ بخوبی شنیده شود تا آنجا که این هنر اصیل ایرانی

امروز مورد توجه استودیوهای فیلم برداری رادیو تلویزیون و سالن سخنرانی و غیره در جهان واقع شده و بتقلید از این هنر معماری از انعکاس صدا جلوگیری نموده اند و یا بنای مسجد شاه اصفهان شاهکار است و ۷ مرتبه صدا را بازپس میدهد. حمام معروف شیخ بهائی که خزینه آن با يك شمع که مدام میسوخته گرم میشده چون از شکفتیهای هنر معماری است همچنین منارجنبان معروف اصفهان و دهها نمونه دیگر که نشانگر عمق و اهمیت هنر قدیم و اصیل ایرانی میباشد.

۱ - علاوه بر اینها حفاریهای باستانشناسی تپه کلکمار در مسجد سلیمان - تپه سوخته در سیستان و کوه خواجه در زابل را میتوان نام برد - هوزه هفت تپه که در آن آثار حفاری هفت تپه کشف شده نگهداری میشود . باید دانست تحقیقات ایران شناسی از ۱۱ تا ۱۵ شهریور سال ۵۲ بدعوت دانشگاه پهلوی ادامه در این کنگره بزرگ ۲۲۶ دانشمند ایرانی و ایران شناس شرکت داشتند .

چون بحث درباره تاریخچه معماری ایران و تحول و تکامل آن در فرم علمی در زمان حال میباشد بدنیست اشاره ای به یکی از بناهای معماری اصیل - مسجد جامع اصفهان بشود اولین سنگ بنای مسجد جامع در ۸۰۰ سال قبل گذاشته شده و تکمیل آن به نیم قرن کشید و مدتها تزیین دیوارهای آن با سبك هنر اصیل وقت گرفت مسجد جامع اصفهان با چهار ایوان در چهار طرف و حیاط وسیع نمایشگر شاهکار هنر معماری ایران میباشد در عین عظمت و شکوه هنر و زیبایی را بکمال دارد سقف ایوان مسجد مقرنس و این اسلوب معماری که واقعاً شاهکار است بدان جهت بوده که از جهت علمی رعایت نحوه انعکاس صدا شده باشد . شاهکار هنری در ایران است سقف دیوارهای مسجد را طوری ساخته اند که صدا در آن انعکاس ندارد ایوان و شبستان مسجد طوری بنا شده که صدای موزن و واعظ بدون انعکاس بطور کامل و واضح شنیده میشود و صداها نفر و عطف و اذان را بخوبی میشوند و یا شاهکار معماری را میتوان در مسجد شیخ لطف اله یافت .

اولین کنفرانس معماری ایران در شهریور ماه ۱۳۳۹ در اصفهان بر سر
و اولین سمپوزیوم معماری و شهرسازی در ۱۴/۱۰/۵۰ در هتل اینترنشنال تهران
افتتاح گردید. در ۲۶/۸/۵۰ اعضای هیئت مدیره انجمن ارشیکهای ایران بحضور
شهبانو رسیدند. کانون مهندسين ايران و نمايشگاههای هنر معماری و دهها مؤسسه
دیگر نمایانگر توجه باین هنر پیشرفت این فن میباشد.

آثار باستانی - ابنیه تاریخی - سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران
که عهده دار مطالعه و تعمیر آثار باستانی و بناهای تاریخی میباشد. از سازمانهای
وابسته بوزارت فرهنگ و هنر است این سازمان میکوشد آثار باستانی و ابنیه
تاریخی را با مرمت و مراقبت از آنها زنده نگاهدارد^۱ چون آثار تاریخی مبین
قدمت تمدن درخشان ماست و غرور آفرین است. علاوه بر این دانش ما را گسترش
میدهد و علم و هنر پیشینیان را بما نشان میدهد. در هر جا که آثار هنری باشد و
ویا مکشوف گردد، از قبیل تخت جمشید و مساجد و مقابر متبر که و آثار تاریخی
با دقت و توجه خاصی در کشف و حفظ و مرمت آن میشود. سازمان ملی حفاظت
آثار باستانی ایران تا کنون توانسته ۹۶ بنای تاریخی را در سراسر ایران مرمت
نماید و آنها را در معرض دید جهانگردان و سیاحان قرار دهد و با وسایل مقتضی
در محافظت آنها بکوشد.

قوانین مربوط به حفظ آثار ملی - علاوه بر اقدامات تأمینی و ترمیمی برای

چنانکه اشاره شد هدف سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران که در ۲۹ آبانماه
۱۳۴۴ بفرمان شاهنشاه آریامهر تشکیل شد، تعمیر بناهای تاریخی، آشنا ساختن مردم
به اهمیت این آثار گرانبها، حفاظت این آثار با همکاری سازمانهای مختلف کشور میباشد.

حفظ آثار ملی در عهد فرخنده رضاشاه پهلوی قانونی تحت عنوان (قانون راجع به حفظ آثار ملی در تاریخ ۱۲ آبانماه ۱۳۰۹ بتصویب رسید که ۲۰ ماده دارد و ماده اول آن باین شرح است : « کلیه آثار صنعتی و ابنیه و اماکنی که اختتام دوره سلسله زندیه در مملکت ایران احداث شده اعم از منقول و غیر منقول بارعایت ماده ۱۳ این قانون میتوان جزء آثار ملی ایران محسوب داشت و در تحت حفاظت و نظارت دولت میباشد » در این قانون تصریح شده که ثبت فهرست آثار ملی با اجازه وزارت فرهنگ باشد - آثار مکشوف فهرست گردد . و رود خرابی و خسارت به آثار ملی و مستور ساختن آنها جرم تلقی گردیده و تأکید شده عملیاتی که در مجاورت آثار ملی میشود نباید موجب تزلزل بنای ملی گردد . بموجب این قانون حفر اراضی و کاوش برای استخراج آثار ملی منحصرراً حق دولت شناخته شده است . در اینجا ذکر این نکته بی مناسبت نیست که قانون بمنظور حمایت فرد و جامعه در مقابل ظلم و بیعدالتی و تجاوز و تخلف وضع میشود و هدف آن مقدس است چنانکه در قانون راجع به حفظ آثار ملی این امر ملحوظ نظر میباشد .

از جمله قوانین و مقررات دیگر در این زمینه میتوان آئین نامه اصلاحی اجرای قانون راجع به حفظ آثار عتیقه مصوب ۲۸ آبانماه ۱۳۱۱ هیئت وزیران را نامبرد . همچنین قانون خرید اراضی و ابنیه و تاسیسات برای حفظ آثار تاریخی و باستانی مصوب ۲۶ آذرماه و آئین نامه اجرائی قانون خرید اراضی و ابنیه و تاسیسات برای حفظ آثار تاریخی و باستانی مصوب ۱۰ مردادماه ۱۳۵۱ بر طبق قانون مجازات عمومی هر کس مبادرت به تخریب آثار باستانی نموده و یا بآن تجاوز و تصرف غیر قانونی نماید بمجازات محکوم میشود و این جرم جنبه عمومی دارد و دادستانها که مأمور تعقیب دعاوی عمومی هستند در شهرها بویژه بلاد

تاریخی این مهم را بعهدہ دارند^۱.

موزه‌ها و کتابخانه‌ها - بموازات پیشرفتهای هنری در کلیه شئون

مربوط بآن ایران که روزگاری صاحب موزه‌ها و کتابخانه‌های معظم از قبیل کتابخانه سلطنتی تخت جمشید و کندی شاهپور بوده؛ موزه‌های مختلف بمنظور حفظ و ارائه آثار باستانی و هنری و گالریها و کتابخانه‌ها در عصر درخشان پهلوی در سراسر کشور دایر گردیده است که احصاء تمام آنها ممکن نیست ما هم اکنون کتابخانه‌های عمومی و ملی در سراسر کشور داریم که مورد استفاده مردم قرار دارند و کتابخانه‌های شخصی کتب نفیس خطی و چاپی را در خود نگهداری نموده‌اند. فرهنگ و هنر با ارائه طریق و تقویت مادی و معنوی. مؤلفان و

۱ - شهر یزد از جمله شهرهای تاریخی ایران است و آثار مربوط به دوره ساسانیان حتی قبل از آن در یزد زیاد میباشد و یکی از مناطق زردشتی نشین و دارای آتشکده که همیشه فروزان است توابع یزد اغلب نام قدیمی سامانی دارند مثل اشکذر و مهریز که حاکی از قدمت تاریخی آنهاست. در زمانی که اینجانب در یزد در سمت دادستان شهرستان خدمت مینمودم حسب قانون و نامه جناب وزیر فرهنگ و هنر این خدمت را بعهدہ داشتم.

۲ - موزه ایران باستان که در واقع ما در موزه‌های باستانی ایران بحساب می‌آید در سال ۱۳۰۶ طی آئین خاصی در اراضی بوسعت ۵۵۰۰ متر با ۲۷۴۴ متر مربع زیر بنا در سه طبقه

۱ - اشیاء عتیقه

۲ - تالار پائین مربوط بنگهداری اشیاء مکشوف پیش از اسلام از تاریخ اسلام یعنی ۶۰۰۰ سال قبل تا دوره هخامنشی

۳ - تالار بالا که اختصاص بآثار مختلف دوره اسلامی دارد - افتتاح و مورد بهره برداری و نمایش قرار گرفت.

صاحبان کتاب و ناشران را تشویق نموده و میکوشد هرچه بیشتر تمدن کهن را با وسائل علمی جدید، زنده و جاودان سازد.

خط و خوشنویسی - اختراع خط و تشکیل اسناد و کلیه دانش، نخستین گام بشر بسوی تمدن است. آغاز دوران تاریخ با خط شروع میشود عده‌ای خط را از اختراعات مهم انسان میدانند. خط زیر بنای تمدن بشری و قدیمی ترین وسیله ارتباط فرهنگ کتبی جهان است خط در شرق تحول بیشتری یافته تا آنجا که از کتابت فراتر رفته و به هنر بصری رسیده است. شیوه خطاطی و خوشنویسی شرق مورد توجه غرب قرار گرفته و جای خود را در مکتب زیبا شناسی باز کرده است. گرچه صنعت چاپ و سرعت انتقال دانستنیها و انتشار کتب مختلف با نسخ متعدد تا حدی از پیشرفت این هنر کاسته، اما نیاز معنوی هنوز خواهان این هنر است. در دوران پهلوی به هنر خط توجه زیادی شده و انجمن خوشنویسان ایران وابسته بوزارت فرهنگ و هنر چند سال است. با تشکیل کلاسها و نمایشگاهها در اعتلای این هنر کوشیده است تاریخچه خط و تحول آن در ایران - گفته شد خط و کتاب مبین تمدن و پیشرفت انسانهاست. (تیلور) که مطالعات زیادی در باره پیدایش خط دارد مینویسد: «عجب است که قدیمی ترین آثار الفبائی ایران از ناحیه‌ای بدست آمده که استان هنری شاهنشاهی داریوش بزرگ بوده است». (هردوت) مورخ نامی منشأ الفباء را سرزمین پارس کناره خلیج فارس میدانند. (وادل) که بسال ۱۹۲۸ در سمت استاد دانشگاه لندن کتاب (اصل آریائی الفباء) را منتشر کرد در مقدمه کتاب مذکور مینویسد عموماً تصدیق کرده اند که اختراع الفباء یکی از بزرگترین پیشرفتهای علمی بشر است و تا کنون اصل الفباء و مأخذ شکلهای حروف با اینکه موضوع حدسیات مختلف بسیاری بود همچنان مجهول.

مانده است با وجود این نویسندگان اخیر مخترع آنرا (سامی) فرض کرده‌اند و همه این فرض را بدون تفکر و غور از یکدیگر نقل و تکرار می‌کنند « یکی از قدیمی‌ترین آثار الفبای سامی که کشف شده روی تخته‌سنگ مربوط به فنیقی‌ها یافت شده که تاریخ آن به قرن نهم قبل از میلاد می‌رسد . مسعودی در (مروج الذهب) می‌گوید « زند و اوستا را روی دوازده هزار پوست گاو با خطی که زردشت اختراع کرد ، نوشته در کتاب بررسیهای تاریخی آمده است دوران زردشت در حدود شش هزار سال پیش از میلاد مسیح بوده » میتوان از این مطلب قدمت خط را در ایران استنباط نمود .

هنر خط و تطور آن در ایران - خط کوفی ابتدا بی نقطه بود و بدون اعراب و خواندن آن مشکل بود (ابوالاسود دؤلی) در ۶۹ هجری براهنمائی حضرت علی ع ، باین کار همت گماشت و نقطه گذاری حروف در عهد عبدالملک مروان بوسیله (نصر بن عاصم) و یحیی بن عمر (انجام گردید حرکات حروف بشکل امروز وسیله (خلیل بن احد) در ۱۷۰ هجری وضع شده در قرن دهم و یازدهم خط نویسی رو بکمال گذارد سه خط (تعلیق نستعلیق و شکسته) بوجود آمد . در اواخر صفویه خط نسخ وسیله (احمد تبریزی بسال ۱۱۵۵) به نسخ متمایل ایرانی که امروز از آن استفاده میشود ، کمال یافت . از لحاظ علمی خط نسخ با کثرت استعمال در درجه اول قرار دارد و نستعلیق زیباترین خط بحساب می‌آید . خط شکسته از لحاظ سهولت در نوشتن مقدم بر خطوط دیگر میباشد . خط خوب را سه صفت است . رسائی - آسانخوانی و زیبایی . ظاهری خط نستعلیق از دوره تیموریان شروع شد و کمال خود را پیمود و این حال تا قرن دوازدهم دوام داشت . اما از آن بیعد این هنر رونق چندانی نداشت تا اینکه در قرن چهاردهم نضج

یافت . نستعلیق (عمادالملک) در این زمان مشهور است اصول خط بهمان شیوه‌ای است که بدست میرعماد در زمان صفویه بنیان نهاده شد . در نیمه قرن هشتم کتابت نسخ بتدریج متمایل بشیوه تعلیق شد و از آن پس به نستعلیق نزدیک گردیده است . (میرعلی تبریزی) که از خطاطان بنام معاصر تیمور کورگانی یعنی حدود ۸۰۰ هجری واضع خط نستعلیق بوده است سلطانعلی مشهدی که خود استاد خط بوده در رساله مستظرفه خویش واضع نسخ تعلیق و نستعلیق را میرعلی دانسته و درباره چنین سروده است .

نسخ تعلیق گر خفی و جلی است

واضح الاصل خواجه میرعلی است

تا که بوده است عالم و آدم

هرگز این خط نبوده در عالم

وضع فرمود اوز ذهن دقیق

از خط نسخ و از خط تعلیق

باید دانست خط درسه مرحله تکامل خود را در طول تاریخ نشان داده است .

۱ - مرحله نقشی یا تصویری که انسان قدیم شکل ظاهر اشیاء را میکشید و مقصود خود را بدان وسیله میفهماند .

۲ - مرحله علامت رمز که يك حرف مبین کلمه و جمله‌ای بوده که برنروبه کنایه منظور را میرسانده است و استفاده از پاره‌ای تصاویر برای بیان معانی و مفاهیم آن که نسبت بمرحله نقشی کمال بیشتری داشته است .

۳ - مرحله انتخابی که کتابت شروع شد . مانند خط اسلامی و بابلی قدیم که به هجای الفبائی تکامل یافته برای هر صدا یا هر اسمی علامت ویژه‌ای وضع میشود مانند خط میخی که مخترع آن سوریها بوده اند .

فی کلکش از آن شکر ریز است
 کاصلش از خاک پاک تبریز است
 در جمیع خطوط بوده شکر ف
 ز اوستادان شنیده‌ام این حرف
 خط پاکش چه شعر او موزون
 هست تعریف او ز حد افزون

که از ابیات فوق چنین برمی‌آید این خطاط هنرمند به فن شعر و شاعری
 توجه داشته و شعر را هم نیکو میسروده و بقول حافظ به چندین هنر آراسته بوده
 است. میرعلی هروی از خطاطان مشهور قرن دهم می‌باشد. عوامل متشکله خط
 زیبا را در هنر زیبا پنج دانسته است و باین شرح در شعر آنها را احیاء نموده.
 پنج چیز است که تا جمع نگردد در خط

هست خطاط شدن نزد خردمند محال

دقت طبع و قوفی ز خط و خوبی دست

طاقت و محنت و اسباب کتابت بکمال

و راز این پنج یکی راست قصوری حاصل

ندهد فایده گر سعی نمائی صد سال

اهمیت خط زیبا و فواید آن - خوشنویسی هنری است در ردیف نقاشی
 خط خوب در انشائی سلیس و روان موجب حفظ بصراست و لذت روح. اهمیت هنر
 خط بقدری است که در صنایع مستظرفه و هنرهای زیبا قرار گرفته و استادان تعلیم
 خط تربیت شده و جزو دروس مدارس گردیده است. شعرای باذوق و ادبای بنام
 ایران همواره بنخط زیبا توجه داشته و اشعار دلکش را باخط زیبا می‌نگاشتند و

و گاه تذهیب مینمودند که لطف آنرا دو چندان میکرد .
 چارچیز آمد که یابد دیده و دل نور از آن
 خط خوب و روی خوب و سبزه و آب روان
 در وصف خط خوش شاعر چنین گفته :
 خط یاقوت را آنها که دیدند
 از آن سطری بیاقوتی خریدند
 اگر یاقوت این خط را بدیدی
 از این حرفی بیاقوتی خریدی
 عناوین کتاب و موضوعات نوشته ها هر گاه با خط زیبا نگارش یابد خواننده
 را بیشتر بخود جلب می کند چنانکه شاهنامه فردوسی و اشعار شعر سعدی و
 غزلیات حافظ را امروز با خط زیبا نوشته و بصورت کلیشه و گراور چاپ میکنند
 تا قوت چشم و غذای روح را به یکجا به خواننده عرضه نمایند .
 چند نمونه شعر زیبا در باره خط ابوطالب کلیم در باره مرقع گلستان
 چنین گفته

نقشبند کار گاه صنع همچون زلف یار
 نقش پر کارد گر بر روی کار آورده است
 از بهار گلشن فردوس و گلچین نسخه ای
 کاتب قدرت برای روز کار آورده است
 روح مانی عندلیب گلشن تصویر اوست
 این گلستان همچنین بلبل هزار آورده است

نازم این زیبا مرقع را که چون روی بتان
 صفحه اش خطی بخون نوبهار آورده است
 نقاش ازل کاین خط مشکین رقم اوست
 یارب چه رقم های عجب در قلم اوست
 دانی چرا در سیر خود بر خویش میل زد قلم
 ترسد که ظلمی را کند در حق مظلومی رقم
 چون قلم اندر نوشتن می شتافت
 چون بعشق آمد قلم بر خود شکافت
 چون سخن در وصف این حالت رسید
 هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

هنر نقاشی - درباره نقاشی تا آنجا که مجال بحث بوده مستقلاً و بطور
 پراکنده سخن رفته . نقاشی مانند سایر هنرهای زیبا در ایران راه کمال خود را
 پیموده است . اگرچه در گردونه زمان گاهی دچار رکود و سکونت گشته اما در
 عصر درخشان پهلوی هنر نقاشی قدیم همگام با دیگر هنرهای زیبا و با استفاده از
 هنر و دانش اروپا که راه انتقال و فراگیری و امتزاج رنگها با اسلوب علمی را
 فراهم نموده معجونی دلپذیر بوجود آورده و بر ارزش نقاشیهای هنری کهن در
 اجتماع افزوده است . تابلوهای نقاشی و آثار نقش آفرین هنرمندان ایرانی
 زینت بخش منازل و موزه ها میباشد . چنانکه میدانیم معرفی هنر نقاشی بطریق
 سمعی و بصری میتواند معیار زیباشناسی و هنر باشد . با جمع آوری تابلوی نفیس
 نقاشی میتوان با سیر تحول این هنر و هنرهای زیبای دیگر آشنا شد . با مطالعه
 آثار هنرمندان بزرگ جهان و توجه و مداقه در نقاشیهای بدیع آنان میتوان

این هنر را تقویت نمود و زمینه مساعدی را برای پرورش و پیشرفت بوجود آورد. نقش آفرینی بر کاغذ و تابلو و پارچه فوق و قریحه سرشار می‌خواهد و از هنرمند کامل عیار ساخته است. با وجود این میتوان طالبان این هنر را با آموزش و پرورش مبدع و مبتکر ساخت.

خوشبختانه سرزمین هنر پرور ایران توانسته است، امثال استاد بهزاد و کمال الملك را که شهرت جهانی دارند، پرورش دهد و اینان صدها شاگرد مستعد را تعلیم دهند^۱ خوشبختانه وزارت فرهنگ و هنر در این خصوص نیز گامهای مثبت و مفیدی برداشته علاوه بر اینکه در دبستان و دبیرستانهای کشور (جز و دروس) نقاشی قرار دارد و تعلیم و تدریس میگردد هنر سرایعالی و هنرهای زیبا و دراماتیک در توسعه این هنر میکوشند.

هنر گرافیک و چاپ - هم زمان با رشد فکری و پیشرفتهای عدیده‌ای که در عصر پهلوی پیداشد، میتوان هنر چاپ و گرافیک را نامبرد. میدانیم ایرانیان دارای گنجینه‌های عظیم علمی بوده که دانش و علوم مختلف را بکتابت درآورده و در اختیار عموم گذارده‌اند که بیشتر آنها در اثر حملات و تهاجم از بین

۱ - ژان کوکتو نقاش، شاعر، فیلم‌ساز و نمایش‌نامه‌نویس فرانسه درباره استاد بهزاد هنرمند ایرانی چنین گفته (اگر همیشه مشرق زمین باقصه‌های شیرین هزار و یکشب و کاخهای کهن افسانه‌ای و کنیزکان سیاه چشم ماهرویش برای ماداستانها می‌گفتند این بار مردی باموهای سپید و چشمان بانفوذ و اندامی تکیده بیاری خطها و رنگهای سحرآمیزش نقش‌های افون‌کننده‌ای در مقابل دیدگان ماگشوده است بدون شك در عرصه هنر مینیاتور قرن ما از جهت قدرت و طرح و رنگ آمیزی تنها يك استاد وجود دارد و او حسین بهزاد هنرمند ایرانی است).

رفته است و دانشمندان و شعرا و ادبای ایران که نام اور تاریخ جهان هستند علوم قدیم را نشر داده و قبل از اینکه صنعت چاپ در دنیا معمول گردد کتب خطی و نفیس در دل تاریخ بودیعت نهاده اند که بحث در این مقال گنجای این مختصر نمیباشد. باید دانست (سوماتری الماس) اولین کتابی است که در سال ۸۶۸ میلادی نوشته شده در ششصد سال قبل بچاپ رسید. بعد از اختراع صنعت چاپ وسیله (گوتمبرک) کتابهای خطی نفیس جای خود را کم کم به کتابهای چاپی دادند که بصورت حرفی و سنگی در دسترس همگان قرار گرفت و عده زیادی توانستند از طریق مطالعه آنها برانند و ختة علمی و دانش خود بیفزایند. جالبترین روزنامه که در ایران انتشار یافت بنام (شرف) بود که محمد حسن خان صنیع الدوله آنرا تأسیس نموده و (رضا کهر) بهترین خوش نویس خط نستعلیق آن زمان مطالب آنرا می نوشت و این روزنامه با نقاشیهای زیبا و مقالات گوناگون تزیین می یافت.

هر چند چاپخانه های هند و استانبول که زبان فارسی در آنجا رواج داشت و آثار علمی زیادی از ایران و ایرانیان در دسترس آنها بود با علاقه خاصی که بایران داشتند همچنین در اثر مساعی ایرانیان مقیم ابتدا مبادرت بچاپ کتب فارسی نمودند اما صنعت چاپ بدست هنرمندان ایرانی و در ایران با ذوق ایرانی در آمیخت و معجونی زیبا ارائه داد. چاپ در ایران رونق گرفت و با خط زیبا و نقاشیهای دلپذیر نمایشگر هنر ایرانی آراسته شد. در حدود ۳۳۰ سال پیش توسط آرامنه چاپخانه ای جهت چاپ کتب مذهبی در جلفای اصفهان دایر شد. در زمان عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز چاپخانه کوچکی تأسیس شد و رونق اولیه صنعت چاپ کوشش و خدمت هم میهنان آذربایجانی قابل توجه و اعتبار است.

لذا چاپ مصور تبریز را که حکایت از توجه و ذوق هنر مردم این سامان دارد نباید فراموش کرد. ناصرالدین شاه دربرگشت از سفر اروپا دستگاه چاپ مستعملی از استانبول خرید و بایران آورد بعد چاپخانه دارالفنون تأسیس شد در زمان مظفرالدین شاه چاپخانه شاهنشاهی بوجود آمد چاپ سنگی قبل از توسعه چاپ حروفی و تکامل آن در ایران رواج داشت و طبع زیبا پسند خطاطان و هنرمندان را ارضا مینمود. از سال ۱۲۶۰ تا ۱۲۹۰ چاپ کتب و اوراق انحصار به چاپ سنگی داشت و تأمین احتیاجات مردم را مینمود اما از آن بپس چاپ حروفی و پیشرفتهای هنر گرافیک در زمینه کتبه و کراور سبب اقبال باین نوع چاپ گردید. در سال ۱۳۳۹ چاپخانه سربی در تهران شروع بکار نمود و این امر پیش درآمدی شد. در بکار گرفتن دستگاههای چاپ عظیم و هلیوگراف که هم اکنون میتواند ساعتی صدها ورق کتاب و روزنامه را چاپ و مرتب نماید و تجلید کند. چاپ رنگی بنحویزیا و دل انگیزی خواننده را راغب به مطالعه و کسب اطلاع از کتب نموده است.

هنر رقص و باله - هم زمان با پیشرفتهای هنر در عصر پهلوی، رقص که یکی از بازتابهای ذوق و احساسات بشری میباشد، گسترش یافته است در صنایع زیبای جهان هنری و الاثر از رقص نیست، بدلیل اینکه در پرورش جسم و تجسم اخلاق و عواطف انسان تأثیر غیر قابل انکار دارد جنبشهای طبیعی مطبوع و مجذوب در روح ظریف انسان مؤثر است. حرکات موزون اندام با وزن شعر و آهنگ موسیقی هم آهنگ است و اثر بدیع هنری بوجود میآورد رقص مبین احساس و آداب و روح ملی بوده و از دیر زمان جنبه بومی خود را حفظ کرده است. ایران در آسیا از غنیترین گنجینههای هنر بومی برخوردار میباشد، رقص و موسیقی

در صدر این هنرهای زیبا قرار دارد. وزارت فرهنگ و هنر به گردآوری ترانه‌های محلی و رقص بومی و فرهنگ عامیانه که از اصالت هنر ایرانی برخوردارند پرداخته است. جذابیت رقص کردی و ترکمنی و آذربایجانی و مازندرانی را نمیتوان، از نظر هنرپسند و زیباییگر دور داشت. اداره کل هنرهای زیبای کشور با تربیت نوآموزان این هنر وسیله محققان فن هنرهای ملی و بومی را تقویت و احیاء نموده است.

اولین فستیوال رقص ایران در روز جمعه ۲۶ آذرماه ۱۳۳۳ در تهران بوسیله هنرجویان هنرستان عالی بالت زیر نظر (جانبازیان) انجام گرفت که استعداد ایرانی را مبین و در نوع خود تماشائی بود^۱.

باله رقص علمی - هنر ایران میکوشد، رقص ایرانی را روی تکنیک باله‌ای کلاسیک پیاده کند. علاوه بر تأسیس هنرستان رقص محلی و ملی باله رقص عملی در هنرستانهای (بالت مادام یلنا)، و رقص کلاسیک و بالت صنعتی در ایران رواج یافته است. در هنرستان عالی موسیقی آموزش باله موسیقی هم گام با حرکات موزون بدنی معمول گردید. هدف این هنرستان که براساس آکادمی‌های بین‌المللی میباشد، پرورش نیروی روحی و جسمی کودکان و نوجوانان است. در اجرای این منظور بالت کلاسیک همراه با موسیقی، هنرهای تجسمی، تأثیر، میتولوژی و زبان خارجه به هنرجویان آموخته میشود.

۱ - در مقایسه پیشرفت این هنر اصیل در ایران بدنست از گذشته این هنر اصیل یادکنیم (تاورنیه) سیاح فرانسوی در سفرنامه خود مینویسد «در ایران مردها ابداً نمی‌رقصند، فقط دخترهای جوان را در ضیافت‌ها می‌آورند که باروی گشاده میرقصند و انواع غمزات و اشکال مختلفه برای تفریح ناظرین نشان میدهند».

سخنی کوتاه در باره رقص علمی رقص باله که با هنرمندی تمام با حرکات موزون زیبا رویان و خوش اندامان جلوه گری خاص دارد. در انواع مختلف به صحنه می آید و لذت این هنر بصری را با عقل و احساس بیشتر مینماید. مثل باله و رقص روی یخ. رقص کم کم از صورت ابتکاری و بومی در آمده و در اجتماع علم و مدفیت خود نمائی کرده است. در عین حفظ اصالت، بصورت علم و یاد گرفتنی و کتابت در آمده است. اولین صفحات نت رقص در سال ۱۵۸۸ به طبع رسید. در اوائل قرن ۱۸ متدد و اسلوب رقص بصورت کتاب انتشار یافت در سال ۱۹۲۳ شخصی بنام (رادلف لایان) اهل چکسلواکی سیستم نت نویسی را برای باله بوجود آورد. در نت رقص، علامات اصلی امتداد حرکت را معین میکنند و طول آنها، طول مدت انجام حرکت است و تمام آنها سطح حرکت را نشان میدهند. علامات اضافی موارد و نکات مبهم حرکات و فرمها را تشریح می نمایند^۱

موسیقی باله وسیله (شوبرت) تصنیف شد. رقص عربی، شرقی، غربی چاچا، والس، تانگو، راک اند رول، هولا هوپ موزون هستند و علائم نکاتی جهت

۱ - رقص هنری امروز با شکل مختلف در دنیا رایج است و هر کدام سرگذشت و داستانی دارند مثلاً (والس) رقص با میزان سه ضربی است. ریشه والس را در رقص اطریشی (لندلر) روستائیان میتوان یافت. (منوئه) رقص روستائی فرانسوی است که حدود ۱۶۵۰ میلادی در دربار لوئی چهاردهم راه یافت و مبتکر آن (منوئه کولی موسیقیدان و آهنگساز و هنرمند رقص فلورانس) بود که بفرانسه رفت و در پاریس هنر خود را نمایان ساخت. (رومبا) رقص کوبائی است باریشه ای از رقص عاشقانه سیاهان که در حدود سالهای ۳۰ قرن حاضر به امریکا و اروپا راه یافت.

یادگیری وجود دارد. باید دانست وسائل ارتباط جمعی از قبیل رادیو و تلویزیون و مجامع و تماشاخانه‌ها و سینماها در نشان دادن این هنر و تشویق هنرمندان و رغبت مردم به هنر سهم بزرگی بعهده دارند. زندگی هنراست و بهتر زیستن جلوه مطلوب هنر میباشد. علاوه بر ارائه نمایش رقص و هنرهای زیبا وسیله تلویزیون، سینما و تئاتر، بمنظور آشنائی بیشتر مردم با اصول هنری و تقویت آن که انسان متمدن نمیتواند از هنری نیاز باشد گروه‌های مختلف هنری وسیله وزارت فرهنگ به شهرستانها اعزام میشوند و هنر نمائی می‌کنند. ادارات فرهنگ شهرستانها با تشکیل کلاسها و فرا خواندن استعداد های نهفته سعی می‌کنند هنرهای ملی و بومی را تقویت نموده ضمناً دانش و هنر دنیای امروز را که بر پایه مقررات علمی استوار است به علاقمندان بیاموزند باشکاهای سمعی و بصری که در مرکز شهرستانها تأسیس شده گام دیگری است در تقویت هنر و تشویق هنرمندان به هنرهای آموزشی و بومی.

پیشرفت‌های هنر هفتم ایران

سینما - تئاتر - جشنواره - هدف اصلی جشنواره بر اساس یکی از خصائص بارز روحی ایرانی اثر انسان دوستی و کمک به تفاهم بین انسانها که در انتخاب آن شخصیت و اندیشه بلند شاهنشاه آریامهر مستقیماً الهام بخش بوده است. معلومات

-
- ۱ - اداره کل همکاریهای سمعی و بصری وزارت فرهنگ و هنر در بهمن ماه ۱۳۵۰ طرح تأسیس باشکاهای سمعی و بصری را در تهران و شهرستانها تهیه کرد و در ساختمان اداره کل همکاریهای سمعی و بصری نخستین با همگام مذکور دایر گردید.

سینمایی در جامعه امروز دستداران هنر هفتم را بطرف خود سوق میدهد. از سخنان شهبانوی ایران سینما که هنر هفتمش خوانند از پدیده‌های جدید هنر است که هنرهای زیبا را در قالب تصویر و نور و صدا عرضه میدارد. تأثر و نمایش نیز جلوه هنر قدیم است که بصورت تصویر در سینما در بازیگری، خندانیدن و درس عبرت دادن و تجربه آموختن نغمه و معما گفتن، حقایق را با ابهام و کنایه بیان نمودن ظاهر میشود. نمایش نامه نویسی و تماشاخانه و در معرض نمایش گذاردن موضوع داستان و ماجرا که در واقع از زندگانی روزمره زمان مایه میگیرد از دیر باز مورد توجه اجتماعات متمدن بوده است چنانکه مولیر، شکسپیر، برناردشاو، امیل زولا، و لودویک و غیره نوشته‌های خود را اساس نمایش قرار داده و با بازیگری هنرمندان صحنه‌ها آراسته و جلوه‌گری‌ها نموده‌اند. در ایران باین هنر که میتواند هنرهای زیبای دیگر را مانند نقاشی و رقص و آواز و شعر در خود جمع کند توجه شده نقالی و تمثیل به گونه‌ای نمایشگر این هنر زمان در گذشته ایران است. در عصر پهلوی این هنر رو بکمال گذارد و هنرپیشه‌هایی تربیت شدند که بادر نظر گرفتن اصول علمی و نمایش نامه نویسی نقش خود را خوب اجرا کردند و در خدمت تأثر و سینما درآمدند و این هنر اصیل را گسترش دادند. هنر پیشگی در ایران در ۱۳۱۸/۲/۱۵ رسماً شروع بکار کرد و در رشته‌های ۱- طرز ادای بیان کلام ۲- سلفزود کور ۳- صورت سازی و آرایش ۴- تاریخ تأثر در عالم ۵- تاریخ لباس و آرایش در ایران ۶- تجربه‌های سن ۷- ورزش‌های موزون ۸- رقص ۹- شمه از ادبیات ایران ۱۰- روانشناسی به تعلیم و تدریس پرداخت.

هنر ملی شناسنامه فرهنگ ایرانی است. سینمای ایران از لحاظ هنری

و ارائه نتیجه و سرگرمی تاحدی جای خود را باز کرده است. در سراسر کشور ۳۷ مرکز سینما وسیله فرهنگ و هنر تأسیس شده. اهمیت کار فرهنگ و هنر در گسترش هنر هفتم در سطح کشور با تهیه فیلمهای رنگی و مستند و تاریخی و اسلایدهای زیبا و دلپذیر آثار باستانی و باز تماس آنها وسیله سینماهای سیار در شهرستانها و دهات کشور بخوبی آشکاراست توجه به هنر روستائی و آماده کردن آنها بصورت فیلم و نمایش دادن توجه به اصالت هنر ایرانی است استودیوهای عکسی، تهیه روتوش فیلم و کمک و هدایت هنرپیشگان که در جشنهای خصوصی بتهیه فیلم میپردازند و کنترل و رعایت مصالح اجتماعی که اجتماع دقیق و دور اندیش ایران برای هنر هفتم قائل میباشند سهم بسزائی دارند. یکی از ارکان اصلی کلیه رشتههای علوم و فرهنگ نقاشی و عکاسی است در پزشکی، مطبوعات علوم، از این فن برای بهتر فهماندن و تعلیم دانشها استفاده میشود. مطالعات تحقیقات علمی در اعماق زمین و دریاها در فضا با تهیه عکس و فیلمبرداری بنحو مطلوب و مؤثری تکمیل میشود تصاویر تلویزیونی که جزئیات را از موقعیت و وضع کرات آسمانیها نشان میدهند و از آن جمله فرود انسان بر کره ماه و عملیات حرکت ماشین فضائی روی کره غیر مسکون و حتی نشان دادن رد پا و کرد و غباری که در اثر فرود وسیله فضائی در فضای کره ماه بر میخزد خود بهترین دلیل اهمیت هنر در جهان امروز است و فیلمبرداری از راه دور بطور وضوح و از اعماق دریا و موجودات آن از ژرفای زمین از همه مهمتر رادیوگرافی و رادیو سکویی و بهره گیری آن در طب و مرض شناسی درمان یابی کشف مبین شکوفائی کامل هنر هفتم میباشد.

تأسیس سازمان ملی فولکلور و ادبیات عامیانه - جشنواره فیلمهای آموزشی

یکی از اقدامات مفید و مؤثر وزارت فرهنگ و هنر در عصر انقلاب است. از پانزده سال پیش تاکنون مرتباً ایران در جشنواره فیلم‌ها شرکت دارد و فیلم‌های هنری آموزنده که نشان‌دهنده ذوق هنری و علمی و فکری ایرانیان است در فستیوال‌ها و مراکز بررسی و انتخاب بهترین فیلم و برگزیده سال، بعضی فیلم‌های ایرانی که بنمایش گذاشته شده در جهان رتبه اول و دوم شناخته شده و هنر پیشگان آن مورد تشویق قرار گرفته و جوایزی را از قبیل اسکار از آن خود نموده‌اند. جشنواره جهانی فیلم باعرضه فیلم‌های خوب موفقیت‌زایدی کسب کرده است هم‌زمان با این پیشرفت‌ها در هنر تأثر نیز پیشرفت زیادی حاصل شده است تأسیس نمایش‌خانه‌ها و تربیت هنرپیشگان توجه باین مهم هنری دانست از آن جمله است بنای تالار رودکی^۱.

علاوه بر اینکه همه ساله در آبان‌ماه وزارت فرهنگ و هنر در سراسر ایران برنامه‌های هنری را بوسیله هنرمندان قابل خود اجرا می‌کند - جشنواره‌هایی برای شناخت تمدن در فرهنگ و هنر ایران تشکیل میشود. چنانکه به بهترین وجهی جشن‌های تاجگذاری ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی انجام شد و ایران را پیش از پیش بدینا شناساند. جشن هنر که از ابتکارات شهبانوی ایران میباشد با همکاری رادیو تلویزیون نخستین برنامه خود را بیستم شهریور ماه ۴۶ آغاز نمود. در فستیوال هنر شیراز موسیقی‌دانان بزرگ جهان و هنرمندان خارجی و ایرانی

۱ - یکی از اقدامات مهم در عصر پهلوی ایجاد تالار رودکی برای اجرای برنامه‌های مختلف هنری میباشد. تالار رودکی در روز ۴ آبان‌ماه ۴۶ در پیشگاه شاهنشاه آریامهر افتتاح شد و بنام پدر شعر فارسی - حسب الامر شاه ایران معروف شد. این ساختمان ۱۵۷۰ متر مساحت و ۲۸۰۰ متر زیربنا و گنجایش ۱۵۰۰ نفر تماشاچی دارد.

شرکت داشتند و هنرهای موسیقی رقص و شعر، تئاتر و سینما را ارائه دادند و هزاران تن در این جشن‌ها شرکت نمودند. دومین جشن هنر در ۱۶/۶/۴۸ و سومین آن در سال ۴۸ خلاصه نهمین این جشن بزرگ در سال ۵۴ انجام گرفت. در روز هفتم بهمن ماه سال ۱۳۵۱ زمان با جشن نخستین دهه انقلاب شاه و مردم قاتر شهر در پیشگاه اعلیحضرتین گشایش یافت. شهبانوی ایران بمناسبت اولین برنامه جشن هنر شیراز در سال ۱۳۴۶ چنین فرمودند (از آنجا که اعتلای هنر در ایران و پیشرفت هنرهای اصیل ملی پیوسته مورد توجه و علاقه خاص ما بوده است. ازچندی‌پیش فعالیت وسیعی در قالب سازمان جشن هنر به منظور برگزاری نخستین فستیوال بین‌المللی هنر در شیراز آغاز شد. این جشن گسترش هنر، بزرگداشت هنرهای اصیل ملی در بالا بردن سطح فرهنگ در ایران است. تجلیل از آثار هنرمندان ایرانی و نیز شناساندن هنرمندان خارجی در ایران و آشنا کردن مردم ایران با آخرین تحولات هنری جهان نیز یکی از هدفهای جشن هنر بشمار میرود) رشد هنرهای ملی شناخت و شناساندن هنرهای ملی به ایرانیان و نیز بخارجیان، بالا بردن و گسترش هنرهای ملی و نگاهداری این گونه هنرهاست یکی دیگر از جشنواره‌های مهم جشنواره حماسی طوس است که در بزرگداشت سراینده شاهنامه سند ملی و تاریخی ادب و فارسی درس ایران در طوس مشهد بامر شهبانوی ایران در تیر ماه ۱۳۵۴ انجام شد و بطور شایسته‌ای از مقام این شاعر و حکیم بزرگ ایرانی تجلیل بعمل آمد. از جمله جشنواره‌های مهم و قابل توجه در حفظ اصالت هنر ایران و جمع آوری فرهنگ و ادبیات عامیانه میتوان جشنواره فرهنگ مردم را نام برد. علاوه بر بررسی و جمع این گونه فلک‌لور در سراسر ایران و نشر مجموعه و کتب در این خصوص و بمعرض

دید و تماشاء. توجه گذاردن آنها بوسیله رادیو تلویزیون و مجلات و روزنامه-
های علمی و هنری کشور سعی میشود همواره از هنر ملی و تأثیر و نمایش قدیمی
و هنرمندان کهنسال و بومی با تربیت آنها با تحصیل وسیله کار و معاش آنان بنحو
شایسته‌ای استفاده کردند و در این خصوص وزارت فرهنگ و هنر تدارك کامل و
کافی دیده است .

شعر و ادب امروز - اشاره کردیم شعر زبان حساسی است و شور و حال
دارد نمایشگر فرهنگ عامه و صنایع مستظرفه و ذوق و استعداد و ادبیات کهن
میباشد ایران بمناسبت تفکر و آداب و رسوم مردم آن ، تاریخ ادبیات قدیمی
دارد ذوق و قریحه شعرا و ادبای ما گاه بسرحدا ابداع و اختراع رسیده است و
شاهد مثال آن اشعار علمی و حکیمانه فیلسوفانه حماسی ، عاشقانه و غیره میباشد
ما در ضمن مقالات این کتاب تا آنجا که اقتضا داشته در مورد شعر و ادبیات سخن
رانده‌ایم و چاشنی مطالب را اشعار بدیع شعرای نامدار ایران قرار داده‌ایم و
موارد استناد را که مورد قبول عقل و منطق میباشد از زبان شعر نقل کرده‌ایم در
عصر پهلوی که دوران سازندگی ایران نوین میباشد بادیات که آذین زبان است
توجه کافی مبذول شده علاوه بر پیروی از سبك اشعار متقدمین که در انسجام کلام و
زیبائی و تسلسل معانی و فصاحت بیان و الفاظ بجای می‌مانند است و روح خاصی
بادیات ما داده است به شعر و ادب نو هم توجه شده و دیگر کوئی اجتماع و تمدن
و مقتضیات پیشرفت زمان در ادبیات ما تأثیر گذاشته واژه و مضامین و مطالب نو را
ارائه داده و موج نو را بوجود آورده است . شعر را بعضی از شعرای معاصر
به پیروی از پدر شعر نو (نیما یوشیج) از قید قافیه آزاد ساخته خواسته اند بی هیچ

ماتمی و رادعی مفاهیم مالی و احساسات درونی خود را بیان کنند شعر باید در خدمت اجتماع باشد و مبین خواسته‌ها و حوائج مروج علم و هنر و سازندگی آن امروزه شعر ایران با حفظ اصالت تاریخی خویش و رعایت اصول همه ادب قدیم از مداحی روی بر تافته و بکمال علم و دانش شتافته، علاوه بر باطنیات امور ظاهری را هم مطمح نظر قرار داده است. توجه بادییات غنی ایران که نماینده فرهنگ پایه‌دار و باستانی ماست. تحول شعر در این زمان با آشنائی بیشتر علوم و ادب اروپا با پذیرش روش سینمایی قابل توجه است و در خور بحث فراوان که در این میان طرفداران و مخالفین هم دارد.

شعر و ادبیات رسالتی عظیم دارند زیرا علاوه بر اینکه شعر زبان دلهاست و نماینده ذوق و قریحه آدمی، عامل بالقوه پیشرفت اجتماع میباشد گویای مجد و عظمت مادی و معنوی انسان و محرك و شوق‌زی در تقویت میراث ملی میباشد شعر و ادبیات بخوبی میتوانند بازبان حماسی، علمی و اجتماعی جامعه را بجای آورند و یکی از عوامل مهم پیشرفت مادی و معنوی باشند خوشبختانه وزارت فرهنگ و هنر با کوشش‌های پیکیر خود بایا داشتن محافل ادبی و هنری بادییات ما که غنی‌ترین گنجینه دانش جهان بشمار میرود وسع داده و با تهییج ذوق ادبا و شعرا بر ذخائر ادبی مامی افزاید تا بجمن قلم محافل ادبی، مسابقه و مشاعره، مجلات روزنامه های علمی و ادبی نیز هر يك در تقویت شعر و ادب کوشیده و آنرا در رسیدن

۱- مولانا جلال‌الدین با تعبیری زیبا این قافیه شکنی را تجویز میکند بدینسان

قافیه افدیشم و دلدار من	گویدم مندیش جز دیدار من
حرف چبود تا تواندیشی در آن	صوت چبود خار دیدار روان
حرف و ربط و صوت را بر هم زنم	تا که بر این گلر سه پا تو دم زنم

شاهراه یاری داده‌اند. شعرای ما وطن پرستی و کار و کوشش را در ما تقویت
مینمایند و ما را امیدوار و سرشار از سرچشمه نوش حیات می‌نمایند و بدینسان
در اجتماع منشاء اثرات فراوان میشوند و بدنیای درون توش و توان می‌دهند
ما بزبان فارسی و ادبیات کهن خود که جنبه ابتکار و اختراع هم دارد مباحثی
هستیم.

هر آن ذخیره که داریم از جواهر فکر

ز دولت سر کنجینه زبان داریم

بدین زبان که کلید خزائن هنراست

ز نظم و نثر بسی گنج شایگان داریم

زبان مغز بود ظرف نکته‌های ظریف

کز آن نسبی هنری مرد نکته‌دان داریم

شعرای ما اعم از متقدم و متأخر هر يك بنحوی رسالت خود را بانجام رسانده
اند فردوسی از نظم کاخی بلند افکنده که از باد و بارانش گزند نیست و زبان
فارسی را زنده و جاودان ساخته است. خیام علوم عقلی و قلبی منظوم کرده که
مورد پذیرش عالمان جهان قرار گرفته سعدی سخندانی و دانائی را بتمام رسانده
حافظ با عرفان و روح پاک ثقال را در دل همگان راه داده و مولانا جامع علوم
زمان خود و بحر دانش ابدان و ادیان بوده علوم لدنی و اکتسابی را باینش بلند و خاص بدید
عقل آورده است.

خلاصه هر يك بنوعی دسته‌های کل دماغ پروری را تهیه و بجامعه ادب
ایران تقدیم کرده اند از جمله مفاخر ادب ایران امروز ملك الشعرای بهار میباشد که
خدمات اور را بعالم ادب و اجتماع نمیتوان نادیده گرفت.

ملك الشعرای بهار استاد و شاعر گرانمایه ضمن چهار خطابه خواندنی با
این مطلع .

شاه جهان پهلوی نامدار ای زسلافین کیان یادگار
تبغ کسبت چون ربی نظم خواست هر کجئی بود بدد گشت راست
پیشرفتهای ایران را ستوده است و با اشارات همه جانبه‌ای که هنر و
صنعت را نیز شامل می‌باشد مقام درمقایسه اوضاع پیش و بعد از زمان سلطنت
پهلوی برآمد . و نیز اشاره به تقویت لفظ دری و ادبیات فارسی و هنرهای زیبا
نموده است که از هر جهت قابل مطالعه می‌باشد .

همچنین شادروان ملك الشعرای بهار در قطعه مفصلی تحت عنوان دیروز و
امروز ایران ، حقاً داد سخن داده و ترقیات عصر پهلوی را بامقایسه وضع سابقه
بنحو جالبی حلاجی و تجزیه و تحلیل نموده و دستوده است قطعه جالب دیروز و امروز
ایران برگزیده‌ای از استاد امروز روز عزت دیهیم و افسر است عصری بلندپایه و
عهدی‌منور است .

جای دگر گرسنگی اینجا فراخی است
ملك دگر کشاکش و آرامش ایدر است
یکروز مرزهای وطن بی دفاع بود
امروز مرزها همه روئینه پیکر است
يك روز بود دانش و فرهنگ بی بها
امروز دانش از همه چیزی گرانتر است
یکروز کسب علم و ادب هاردخت بود
امروز کسب علم و ادب فخر دختر است

يکروز بود صنعت زر کيميا گری

امروز هر که کار کنه کيميا گراشت

يك روز فصل با بزه کاری شريك بود

امروز چهل بابزه کاری برادر است

يکروز بوده ورزش و ورزشگری سبك

امروز مرد ورزشی اولی واقف است

يك روز داشتند زنان چادر سیاه

امروز آنچه روی نهان کرده چادر است

يك روز راهها همه یکسر خراب بود

امروز راه آهن ازین سربدان سر است

يك روز بر زمین شتر گنبد ره نورد

امروز در هوا موتورند رهبر است

يك روز بود ناو ککی کهنه در خلیج

امروز چند کشتی جنگی شناور است

يك روز بد نشسته يك پرده صد عیال

امروز خانه ویژه يك جفت همسراست

يك روز ملك ایران بی زیب بود و فر

امروز ملك ایران با زیب با فر است

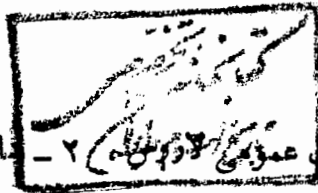
برای حسن ختام به سخنان شهبانو ی ایران درباره شعر استناد میجوئیم .

شعر ، هنر ملی واصل ماست و هنر ریشه دار و پوشیده سر زمین ما بشمار میرود.

دو مسأله در انتشار شعر معاصر اهمیت دارد ، نخست آنکه شاعران باید فرصت یابند

آثار خود را با تیرازی وسیع منتشر کنند و بامردم ارتباط فرهنگی داشته باشند. دیگر آنکه شعر معاصر ایران به کشور های خارج شناسانده شود. ملل مختلف ادبیات کهن ایران را می شناسند، اما آنچه اهمیت دارد شناسائی ادبیات، شعر، قصه و نمایشنامه معاصر به ملت های دیگر است البته مساله حمایت از شعر و شعرا بامسأله حمایت از نقاشی (مثلا) تفاوت دارد شعرا استقلال بیشتری می طلبند و خواهان فردیت بیشتری هستند. باید یاری رساننده شعر تنها از طریق گسترش امکانات آنان، برای خلق و ارائه آثارشان باشد. انتشار مجموعه های جدید، برگردان آنها به زبان های دیگر از کارهایی است که باید درباره آن به گونه ای سنجیده و درست تصمیم گرفت از کارهایی که اکنون دفتر مخصوص بدان اهتمام دارد تهیه مجموعه ای از ادب مفاخر ایران است که بزبان خارجی منتشر خواهد شد اما شناسائی ادب معاصر نمیتواند به يك یا چند کتاب محدود باشد من به شعر امروز علاقه دارم و دوست دارم که شاعران بی هیچ محدودیتی آثار خود را عرضه کنند. محدودیت اداری نباید دست و پا گیر هنر و هنرمند شود. هنر بدور از از تنگ نظری و تعصب شکوفا میشود و من معتقدم که شعر - اصیل ترین هنر سرزمین ماست «.

پایان



مأخذ ۱ - دائرة المعارف عمومی (دوره اول) - ۲ - آهنگارهای ایران

- ۳ - تاریخ هنر - (سرویلیام اودین) ۴ - بررسی هنرهای ایران (پرفسوریوپ)
- ۵ - هنرچیت (تولستوی) ۶ - معنی هنر و هنر شاعری (توماس هن)
- ۷ - ضرورت هنر (هربرت رید) ۸ - لغت نامه دهخدا ۹ - شعر و موسیقی
- ۱۲ - دوران تحول صنعت و هنر ایران (امیرمحسن بایگان) ۱۳ - موسیقی و حافظ (حسنعلی ملاح) ۱۴ - سرگذشت موسیقی ایران (روح‌اله خالقی)
- ۱۵ - فن شعر ارسطو (ترجمه دکتر زرکوب) ۱۶ - رساله زیبا شناسی بار
- تلمی و کرویچه آلمانی ۱۷ - تاریخ و ادبیات ایران (ادوارد برون) ۱۸ - دواوین
- نظامی مولانا سعدی حافظ شمس تبریزی ۱۹ - مجله موسیقی و هنر مردم
- ۲۰ - تاریخ و سرگذشت هنر .

فهرست تالیفات - محمد عباد زاده کرمانی

- ۱ - دنیای دانستیها ۲ - گاندی فرزند اشتباه زمان ۳ - سرگذشت
- انرژی اتمی ۴ - تحول و تطور ادبیات ۵ - قانون برای همه ۶ - کیمیای بدن
- ۷ - اسرار پزشکی ۸ - پزشکی و درمان برای همه ۹ - اساطیر و ادبیات
- ۱۰ - سیمای زنان در آئینه زمان ۱۱ - طلوع آزادی ۱۲ - مقایسه قوانین
- ایران و ترکیه ۱۳ - ترکیه نوین (خاطرات سفر ترکیه) ۱۴ - سیری در بلاد غرب
- ۱۵ - ماجراجویان دریا و کشف قاره جدید ۱۶ - ضرب المثل‌های شیرین شعر فارسی